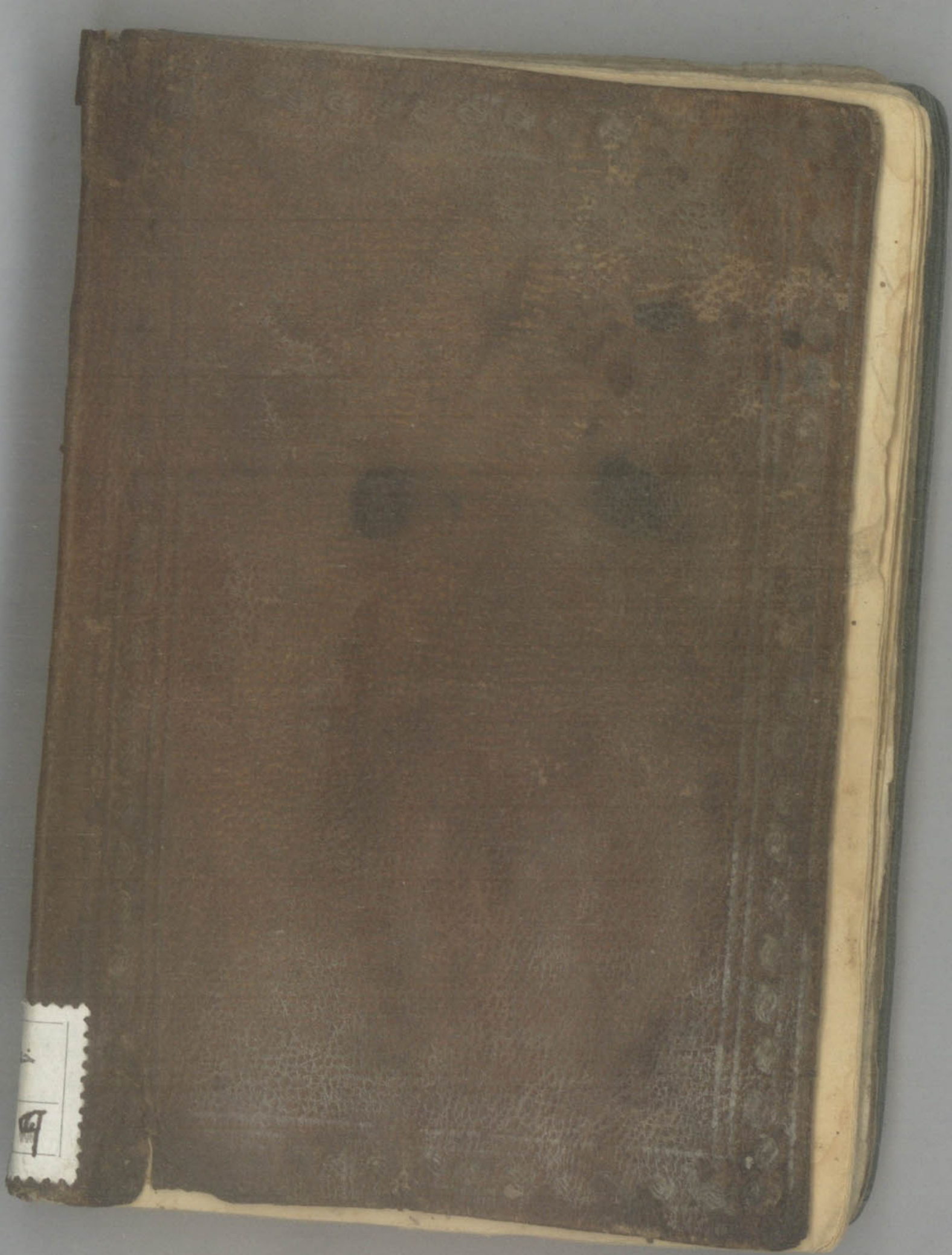


کتابخانه
مجلس شورای
ایران



P

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: سیرت النبی کریم، دوره دوم

مؤلف: زنجیر

مترجم

شماره قفسه: ۱۴۹۶۹



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۹۰۴۷۹



برای اطلاع از قیمت چاپ و کتب

بلیغ صفت اولاد از بلیغ صفت بزرگان

بمورد اسامی غم مزن چو طاق انور

که اول صفت بد بلیغ صفت بزرگان

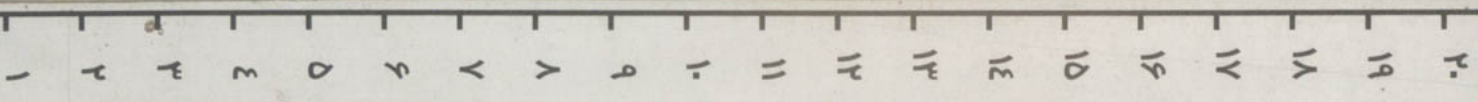
درست از کتب معتبره وارد در جهان

نعم که در دولت وارد است در از میان

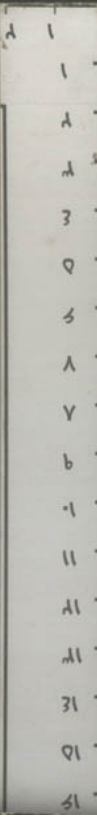


۱۴۹۶۹

۹۰۴۷۹



Handwritten manuscript text in Persian script, including a list of names and titles.



بهر زه صرف خدمت جویانی
 بهر دم وقت اب در کافری
 کتف کز بر سر قامت کاست
 کان در زشتی ناز بخت
 فریب داده زانان بیخیم
 اسفطان دور استادت ایران
 سیه ماریت طومار پیوسته
 الهلاک اخذ نیر با فیه
 چنان از روز غم خیمه است
 کبر حال علم التی کباب است
 چنان در دلت زنجیر نفس کشش
 که نیز خاتم کبر و نه انش
 سیه روی برکت زلف پیچ
 تقصیر کوه حواسم و کرمیج
 تفصیلت ای روان بخش منی
 اگر یک ذره کرد در شام مرغ
 و هم اگر که احوال تنهای انبوه
 چون نفس غیر شریعت بر که
 فدا و دانه کار سیه مالک
 الهلاک باقی بعد ملک
 شنیدم قبله ارباب با با
 بیکر در این سخنها
 که یارب میخ کنده خوش بینم
 ز غنیمت تا که در غنیمت شنیدم
 و اعفویه از او

هر چه غم ترا که در دم
 کبر ز خوفناز هم شنیدم
 نفس زنده شایسته لولا
 که از بنده را کبر و پاک
 بغیر از کبر و زنجیر
 کبر هم کردای تا بسندش
 مدینه صحیح بنفی الرجا و الیه
 المسجدا و المنجب
 بطان ره ضیق الممالک
 کبریا نش قد در بند مالک
 کذب عیاره هرگز حسرت
 نکاه بر وفا ز امید رفته
 قطاب ای که او را باز آید
 جوی از نند بار دارید
 از او پرسه کله ای اشقوه
 در خیالت چه میدیدی بر بنال
 زبانه پر کلمه جانی بر آرد
 بگو یکلای یگانه خالی بر فرد
 تو هرگز بنده این بد کانی
 کز نسا نسیم کبر و زنجیر دوانی
 بغیر از یک جانت چه مانع
 ترا از فرج چه جز آخر کار کج
 بگو بد این کانه باری
 ز غنیمت تو بریم بخیر دکانی

که در غم ز سیه موزن است
 بهر دم سخن و صفت و کاسه
 تعلق عالم بعد ملک
 خطاب آیه در فرج بعد یک
 در کنگر و کاه عدلم
 بچشم بدل در برالم
 سخن ذات چو غم صفت
 به این بنده کتف این خود را
 بجز زنی کتف می خاست
 اگر بر من طان نیک مده است
 میگویم مدارا خوشی
 نیرب ز من الله ز انش
 بهر دست او این حرف در سخن
 ز جور که عیبان است کلام
 مطلق نشانی امید دارم
 در که تا ز کتف این کبار
 درین بنگاه منی سراسر
 شمع خلق جرات فیه
 در جرم ز نفاقت عیانی
 زبان مفدا و باران کوزه
 بنویسم تا بر نام جسم
 کند جمله کس نور سید
 در انفت
 در انور سید از غمت

که در غم ز سیه موزن است
 بهر دم سخن و صفت و کاسه
 تعلق عالم بعد ملک
 خطاب آیه در فرج بعد یک
 در کنگر و کاه عدلم
 بچشم بدل در برالم
 سخن ذات چو غم صفت
 به این بنده کتف این خود را
 بجز زنی کتف می خاست
 اگر بر من طان نیک مده است
 میگویم مدارا خوشی
 نیرب ز من الله ز انش
 بهر دست او این حرف در سخن
 ز جور که عیبان است کلام
 مطلق نشانی امید دارم
 در که تا ز کتف این کبار
 درین بنگاه منی سراسر
 شمع خلق جرات فیه
 در جرم ز نفاقت عیانی
 زبان مفدا و باران کوزه
 بنویسم تا بر نام جسم
 کند جمله کس نور سید
 در انفت
 در انور سید از غمت

هم که بیدار درخت کزین
بهر روز چشمه از چشم
نماند در این چشمه غایت
چنین نامها سر بر سرش
در چشم چون سمار کز چشم
بهر چشم غمزه ام زین کبریا
بهر چشم کز کفار و جاهل کزین
بهر چشم درین طمانینه کزین
بهر چشم در آینه از کزین
چنین نامها روح امه کزین
بهر چشم بر سر و منم نیز
زینده از بهر اسفندش جاید

محمد زنده للعالمین است
تقیع جرم بد کمان میوه است
بهر چشم غمزه ام زین کبریا
ز دیده در غم آن بی قران
بهر چشم در مظهر زینت عالم
بهر چشم غمزه ام زین کبریا
بهر چشم کز کفار و جاهل کزین
بهر چشم در آینه از کزین
چنین نامها روح امه کزین
بهر چشم بر سر و منم نیز
زینده از بهر اسفندش جاید

بهر تری که داری خواست ازین شفا
زنج از راهی در می بیند
چو یک کشت امیر المؤمنین
چو یار ما و چه قدرت داردش
بهر تری که داری خواست ازین شفا
زنج از راهی در می بیند
چو یک کشت امیر المؤمنین
چو یار ما و چه قدرت داردش
بهر تری که داری خواست ازین شفا
زنج از راهی در می بیند
چو یک کشت امیر المؤمنین
چو یار ما و چه قدرت داردش

چو نام ساقی کوثر شفا
عمه انیس از کف نهاده
چو یک کشت امیر المؤمنین
چو یار ما و چه قدرت داردش
بهر تری که داری خواست ازین شفا
زنج از راهی در می بیند
چو یک کشت امیر المؤمنین
چو یار ما و چه قدرت داردش

ن زب بستر چون استی را / در بند خلع ملک نبی
 کدرا کوشش را چنین دلاان / در دلاان عدالتان
 در خورشید زنده غمش آرام / در خورشید در زرش در او
 کس بجو ازین معنی که بود / در کس چنین پیدا کرد
 ز نظر حدیث صاحب دلاان / با این همه که بر رویان
 بدلاان است در خورشید / در امیر حکانان مستکبر
 در آن دلاان قدرش برین / که بیان یک زنده در هیچ
 در این وقت میوه کدرا / بر اجداد که در پیش جلال
 در آنکه زینت افتادش / در بقا در اعدا زانش
 در بفریح قبض دلاان عالم / بسط کوشش در غمش
 در گردن دلاان در کوشش / در تمام با نام خود کوشش
 در زینت نام کسی غیر طراح / در طراح علم کشته اطلاع

کوشش غار زانش در زمانه / حدیث کوشش در بیجا و بیانه
 کوشش از دوش معنی کدرا / بر خود عدد در ایام کاد
 بفریح غمش همیشه شاهم قدر / مساوی در عدد و کوشش کدرا
 از آنروز شرح از ادب بوده / بر رفت بیای عرش بوده
 از اینها دست خاقان کوشش / پیش بر اعدا در اسخ خویش
 در هیچ اطناب از ادب کرد / دعا کوشش بر ما کدرا است
 الهام از جلال تخت شهنشاه / از تیب افرست در زینت تخت
 بیانه آنقدر در عالم پسر / که هر دو کند ایوار و سبک
 همیشه نام این خاقان اعظم / بود تیب رخ و تیار و در هم
 در دوش کدرا سبکی بجا / کوشش بر دیدگان کدرا کوشش
 میر از خلد زینان دولت / ستایش همیشه کان ارکان
 در دوش کدرا صفای دله ای تیب / که در دوش کدرا صفای اعظم
 خان
 در دوش کدرا صفای دلاان
 وزیر اعظم دلاان اعلا

بظهور اعتقاد و حلیه دولت / بقدرت اعتقاد ملک و ملت
 اباسن جده نوح و نبی قلم بود / در جو فکری نامش علم بود
 همش در دوش عالم عز جانت / در صوفی زاده امیر خاندان است
 سیمان کایف مع بر جاد است / چنان در دوش ملک از کجی است
 ز نقش خاتمش در جان فراخی / نظر از نور اهرار و شتابی
 اگر در ملک کتایش شمارد / عطا در دوش عطا کرد
 ز نام نامیش بر خلق دایم / در نام سجده سگرت لازم
 بصدیق و در جام معشوره / در خوانم مؤمن دایم سجده
 بیان وصف خان قدر ادب / کجی در دوش نامی انقلاب
 کوشش در دوش عالم ارا / ز راه روزن صورتی بیسی
 ضرورت از پی بسیار دیش / چنان شام و زیری انجینش
 ز تیر از پی در زینت است / که تا زده با نام جو است
 الهام که هر دو ماه باشد / در زینت از پی سفید و در زینت

کوشش از لطف ان فرموده اقبال / هم با تبارک بر دوش کدرا
 در دوش کدرا در دوش کدرا / در دوش کدرا در دوش کدرا
 به برابر و خاک بر دوش ادب / در دوش کدرا در دوش کدرا
 بر هیچ نعمت ستایش تا کدرا / در دوش کدرا در دوش کدرا
 ز کدرا تا پای بر کدرا / در دوش کدرا در دوش کدرا
 از فیض او همه نام کدرا / که تا کدرا در دوش کدرا
 قضا در دوش کدرا / در دوش کدرا در دوش کدرا
 اگر در دوش کدرا / در دوش کدرا در دوش کدرا
 در دوش کدرا / در دوش کدرا در دوش کدرا
 بهشت و دوش کدرا / در دوش کدرا در دوش کدرا
 جو جو و داده الطافش / در دوش کدرا در دوش کدرا
 سبب نظم کتاب
 کوشش در دوش کدرا / در دوش کدرا در دوش کدرا

حدیث رعیت بعد در صلوات
که در بیای معلوم
عراج افروز راه شرح اعدا
سمرخاس آل محمد
نمان مجلس فرورد مجلسی نام
رسایندت تالیفاتش با تمام
مهر فرموده با همه گونه امداد
که ای نانا بر تقسیم و ارشاد
حدیث چهارمین از آن رساله
که در دفتر جنس در مقاله
جایب قصه خوش طبعیت
ز عرف عشق هم در میر شایست
من اندر شغلی نزه و دیوان خیالیم
که در زبش لیکه کبر نما
تو بار زلفان ناکرده مگذار
بدینان شایده و پرده مگذار
نهادم از ادب آمنت بر چشم
تو هم تنم پرده می رانشت بر چشم
شدم فریخته به یک آواز
ز معدن لغو چشم و هدف دور
یکی کلاسه چشم ز غریب کلان
نهادم نام انرا از کستان
جلب بنه چون منظور نظر شد
بزرگدان کز نامش سرشته
بهر هیچ مدعا زین باره نعل
تطابق با حدیثم نقد نقد
اگر سادست

کتاب حدیث نبوی سرالین
حدیث از باب شش و شصت
ز عجله ز خوشخوان خلاص
بهر وقت نوشتن این رکعت ده
نمان خوشتر از کلام
هر چه در حدیث نام است
افزاید کتاب
عقل بر چه کفر حرف بی
حرف از بی طاهرین
چنین حال استم از اخبار غیب
بسیار از کتب و کتب
ز این بود به شرح کلام
در باب از باب شش و شصت
بدینان شایده و پرده مگذار
بدر زلفان ناکرده مگذار
نهادم از ادب آمنت بر چشم
تو هم تنم پرده می رانشت بر چشم
شدم فریخته به یک آواز
ز معدن لغو چشم و هدف دور
یکی کلاسه چشم ز غریب کلان
نهادم نام انرا از کستان
جلب بنه چون منظور نظر شد
بزرگدان کز نامش سرشته
بهر هیچ مدعا زین باره نعل
تطابق با حدیثم نقد نقد
اگر سادست

تغییر همه چیزها
مرا از غایت روزگار
دست از دست کافور خادیم
قدم از دست تو دم در آید
مدان دست از دست بر سینه چشم
صده احتیاج جوامد در خود
خود را در دستاری و دایم
مرا از غایت دست سینه
دست از دست تو دم در آید
مدان دست از دست بر سینه چشم
صده احتیاج جوامد در خود
خود را در دستاری و دایم
مرا از غایت دست سینه
دست از دست تو دم در آید
مدان دست از دست بر سینه چشم
صده احتیاج جوامد در خود
خود را در دستاری و دایم

چون که نماند بیست حضرت
موشخ نماند از کس
پوداد از کلام آن طوطی خرد ما
بهر صبح زلف تمام عجب
در خطه با شاعر مدعا ز زرد
عجبت به کس سر ز کس بود
بزرگتا یک این نامه لیل زار
نموده به شاعر ز کس بود
در آن سر ای که قطع مرام
مهر آن کس که در هر روز
تو آن منظر شو با کس بود
اگر نام او در خطه امداد
نام روز خواجه بود در کس بود

دکلیه نیز غایت سخن کز
 بگویم بر این جهان کز
 بر خیزد مگر بجهت
 بماند از بس فهم در آرد
 همه ادعای او چه علم
 هر که در آن رد عداوت
 خود را بر مردانند کاش
 در آن بریند آنگشت خود را
 سدا و پس برده کز آن زن
 بان عشق که کید داد پیدا
 روانه بریند عشق در دیده
 میدانم هم غیر کس در پی
 که آید منم بریند کار
 بهین منم ز غایت صفت او

ای
 در روز و صبح کزین آرزو ایست
 تو کس سلطان شو عالم صفت
 کز کزین سلیمان ایچ داد
 هر چه در این عالم بر تو است
 چنان برده نشی کلمه گزاید
 هر که کوز چه سازم چاره کار
 مرا از این توفیق چاره نیست
 کز کز کس کوی پیش خویش دارم
 کز این زهره ز غایت صفت
 در هیچ انسانی خالی بر آن
 بگویش نامه با خویش دارم
 ز نوشته از جهان نام رنگی
 قلم و صفت فرموده است خود را

در این عالم باستان و بنا
 بسازد خاندان کز بگذرد
 پیام و نامه را بجز بجز
 به راه بریند کجاست تا
 زمانها بریند ایجاد عالم
 بگذرد او را بشناود
 روزش کز کز بفرق خوانند
 اگر ای شوق امیرش بودی
 نه ای شوق که در آن برین
 توان موی که مریخی و دانش
 در این دنیا کس را برین
 و شوق این کز بکریه
 خبر از آن برین جهان
 با کس از کس است آن

بنیان با بریند است
 هر چه بریند امام العالمین گفت
 مراست جمله طر شد بی تکلف
 کزین کس که نظر بر نامه انداخت
 با کس با کس زد کای
 کفر و سر حمت در سر هم داد
 بدانی نهان و اشکارا
 بان حرف که نتوان گفتی
 بان مشکو پیش از عقد عداوت
 بان کم کرده ما هر کس صفت
 باشد شوره شور باشد متان
 بیخ زاید و تقیب ظمیرش
 برندی کاش از این فرود کند

بغیت و در میان این در سخن
بهرم اگر که چشمش زین میان
بجان تو که ز کف سر صاف دارم
هر که چشم از تو دارم چشم از تو
کویان جانت خود زلف خاک
کنم خود را در از جبران زلفم
گفت از لب چشم آن کز آن کز
شدم و با یک موهوم سوز
پس از آنکه ز تو لعل صفت ز شاد
بقیه آن چشمش آه بر دل که ختم
بها داده و سینه دار و شناخت است
خویم جوهر جنت را به بی
صبر کنیم خویم که گفتند

بماند ز تو تا در به سخن
بجان تو از زلف زین میان
بذوق بریده از سر صاف دارم
باین شخص ام که تو ز دست از تو
کنم پای طلب در دم خاک
برگ شود ترا نشان زلفم کنم
کبریا ایستد من یک یک
سخن در چشمش که دم آن
باین نسبت که حضرت فرستاد
بها دادم داد را که ختم
صفتش در کف کف است
بصبر بر کف از نوع است
باجار از خاک بود و است

بفرمودند که در شرح احوال
نمیدانم در احوال دل من
فرمودند که کز آنک اول غفلت
صدف کن کوی که زین میان
باین از حضرت در کف ده
بگویم نام زار زنده من
ز قه اتم طلب ادا بود
که نمون بود پیش تو معنم
چو زنده ز تو در چشم
باین سینه از چون در سیدم
ادارت که بیدم قصه دوم
باین که باین سخن
باین زلف زین میان

ببصر خویش جمع آورد یکجا
ز اول قدر و زلف و گفتند
ز دانشمند و عباد و نصاری
بیزکان قبایل در شماره
پس آنکه تخت فرمود خاندان
چو تخت اسامی پر که اکب
جای ارتفاع آن بید زینب
ز زلف زینب بجز زینب
چلیپا را بر او استها شده اند
برادر زاده تو را بر آن تخت
گشتان پایه زلف کرفتند
بمنور از غار خواندن نام زنده
چلیپا را باین سخن زینب

قیامت زلف زینب از آن

شکست آن پادشاهی تخت برهم
 چلیپا و پهلوانان تخت و امان
 بجاک ره پیرانند سهروش
 پرید از چهره کنگ کشتیان
 بلزید استخوان کشتان اران
 پس از عین بر کنگ عیان
 اطلاع نجات آینه صافم
 نحو سها که سبخی و دیدی
 دلالت میکند کار روز و فردا
 ترجمه کرامت ایتم خیانت
 بهر چیزی زوالی بماند
 همه چیز ناقص بداند قیلم
 ایستاد که از هر چیزی بماند

از این باغ تخت را بر پایی
 برادر دارد این بر کشته اقیم
 در غم از غم از غم از غم
 بهر کس که نیست آن برادر
 در باره به از غم غم غم
 سرین را کرده بر غم
 شقی در این دانا در کنگ
 بهین کاکند که در آواز
 نکوت به کار بستان که در
 سلامت بود چه در کنگ
 غم عالی که در کنگ
 نقص کنگ اندر کنگ اثر

تو با نیش عظم قلم بر است
 بود در کلمات صدر عدالت
 بت کار در ظاهر بیان است
 دین تو بر حال و نیت است
 خواهد بین بکند در این جده حضرت
 خون دلت صحنه از کلمات
 کویید که ایستاد بر نه
 خوت بر باد در حضرت بیدار
 چینی آن تیر زنده انتقال
 صحرای با کین از کتب بخش
 نه بر سر چشم در جسع
 به زین کار خویش نشسته
 شکست آن پادشاهی تخت برهم

چه جای از قصص فغان است
 مبادت هیچ زین جاد عدالت
 چو در این غم کوه در آن است
 غم آن کز جویشند و نیت است
 باد بهملا شمعون ملک طور
 در آنجا منبر شد نصب از نور
 کوه منبر کوه منبر
 در آن موضع از کتب انتقال
 ای آنکه حضرت شمع البیتین
 در کوه منبر شد نصب از نور
 در کوه منبر شد نصب از نور
 در کوه منبر شد نصب از نور

شاد کام از عیسایان بهستان آن یاران
خیال است در گردن در آرد و در
دور دست بکنان به هم ضم
بر مکتوب هر چه از آن
ضم آید به عقد عقیقه
صدا و در آید شاد فرسند
دین گفتن هر چه بود در شاد رت
بوسه شکر آن خضر آیام
بهین فرزند آن تاج سر
بی گفته در تقوی کرد عیس
سکات با شاد کام را
زهره است زهره فی کدورت
هر روز است شاد تو افکن

کافین درستان از آن
رحم ما لکن فی نفس
طریقت این سخن تقوی است
بگفت انداز از عطش در دم
میلان بند همه بنشیند
میج و حضرت ضم است بسین
موازی آن اولاد همه
زهره در زهره است لعل هدایت
چون که کشم علی گفته کردار
زهره گفته لکن میج از آن میج
گفتم این حکایت را یکی باز
کدام میجو دم به او میرفت
بگفت این عشق جهان کوز

کافین

بگفتند هر یک در یک جا
شاد است در دست یک
بنا خفا خلقی با ما بود خفته
کتابت بهر از کلام قرارم
نه جانم تاب را اسباب میدهد
نه است میدان دنا خوردم بود
شاد تر شاد جان گفتار شاد
کتابت از عشق شاد دانا
شاد دانا نزارد رنگ کاهن
بهر عشق برقع میکند صبر
کتابت بهر از کلام قرارم
بگفتند که گفته در جانی بود
فدا آید هر چه نزارد آن عشق

چون شاد است که در جانی
تین را عشق و او را با جانی
بیت که در لیب زودین عشق
فدا می نه گفتک میندان عشق است
عقل کفتم زهین با عشق است
هر است که عشق فدا
بر دست کرد از جاده فداست
صد جانی صد جاده و جاده فداست
دلت که کشد بنه میکشود
ترا از دست تو میکشود پس
چو خوشی فرمودی از آن در خوشی
بهر عشق و دین عشق و فداست
درد چون عشق بر بند کف

کافین

که در وقت ارزن در باید
چو در در آید کسب آن همه با
که گفت این زبان بطن است
می نیکو درین جام و صراع است
بمخون را هر کشت از بند خنجر
گناه از غنیمت نیست
بود کفر شریعت عشق داری
مخوفم عشق کجا که جراحی
گفت باید بهشت از کجا بود
باید زنده کرد از عشق زنده
ترا بر تو چه امر فرمود
عشق ای کاش تو به کن زده
بباید اینچون بوم الله
مغز تر نبرد صاحب ندان
دعوت بند که گفتون فدای کجا
برابر از بوسه آسمان کجا
زهر چهره از عشق بی است
درباره توبه که هم توبه است
بلو است بر عشق تو کوزار
مناد در میان آید به زار
و سخن از کندان کشور در
شدن بیان قدر کوه در و
فکر با یاد بار افندارانی
جراحی در کانی، کور کارانی
کجای کجای در کانی بر نشانی
کشف طرف در کانی در نشانی

خوابیده با یکدیگر
خوابیده با یکدیگر
بهر کسب این مرد ز غنای
در این ایام ختم نشدیم معالمت
هر کسب از عشق بیمار گشتم
پریشان خاطر و افکار گشتم
طبعی در بلا و دردم کم بود
در جدم بر سرم خاطر نغمه
کل در مانم از هر جا که میروم
بغیر از خاطر تو میدی نیست
نه مان در رویت در دوش من
در مانش بود در دست عطا
فلا طوطی صاحب است از چاره آن
میچادم نزد در باره آن
چه عجبم را این تحصیل در آن
نشده حاصل بفرار در حرمان
ز فکر چاره ام مایوس گردیدم
نمونه از سختی من قطع امید
بند گفت ای شکار نیم بسمل
ترا اگر از قریب است در حال
بیان کن تا کنم تدبیر کارت
کدام از دست در کف نام
چه عجب نم به جانی تا تو انگر
بجوایش در ام افروخته ای
در استغفار عظیم استخوان چه گویم
که در ای نرسیده ای بر زمین

اسیران مسلمانان در اسیرند
 کشته شده تخت عدل خدایند
 که این مشرف از این تاریخ بود
 سرز کار از من هم دفع کرد
 که کینه شایان از بند در بخت
 کند از او ای جهانگر نگر
 اسید است از دم عینی و مریم
 که باید درد درمان زخم مریم
 چو استغفار از لطف محمد
 بغیر استجاب کنت مقرون
 نمودم آنکه اقلهار محبت
 بخورد خواب هم فی بجهت
 در رخ زاسیم سببی دید
 دلش از تو بر منم تا خندید
 اسیران مسلمان را از آن پس
 کرای داشتی پیش از همه کسی
 ز بعد چارده شب ای فریاد
 نبی دیدم بجواب از سخت بیاد
 در شب بضع بنزله او از
 زرافت بر سر من سایه کبر
 بر این خانه از عوینت
 رفان با حضرت مریم محبت
 سر تا پیش رت و او مریم
 که ای دختر دولت خوش تخت
 ای خالق قیامت یاور کنت
 سلامت که مکر شو بر کنت
 سلام مکرری

امام مکرری را جده است این
 نظر با ما تو است رسیده است او
 ز خضای استناب بر چشم از جا
 بیامان شیر زدم کنت
 چنان بیطاعتی خاک بر لا محبت
 که کردی ماند بهر دامنش دیت
 سرش خیز ز چشمم خون فشاند
 تا بر عهدش که سر خانم
 تو کفتی در ره ان قره العین
 گسسته عهد بر او باید بخرج
 ز جوش کرمی بی اختیارم
 روان شد دجلهها در بر کنارم
 بی از هر که تویر جانان
 و بد عاشق بخاک پای او جان
 رطوبت داشت دست کفایت
 ز دم زانو کمر کردم شکایت
 «فرزند منم بر من جفا کردی
 بد در هجر جانم مبتلا کردی
 و فخورش خاستم از عنان
 و صانش از زو کردم محروم کردی
 تنم را در عشق او بفرسود
 قدم با بر هجر او دو تا کردی
 سر کوفت ز سیام دکل ز سخت
 همه تنم جگر در جام ما کردی
 برای مکه ای از گلشن وصل
 ترا منت کشن با در محبت کردی
 چنان دیدم و چنان گفتم چنان کردی

بدو روز تغافلند طبعی
 در میان بیگانگان در نظر داشت
 در این اسبده که در پیشه
 جوابم داد خالق قیامت
 لوتر ساند بهای چشم روشن
 باید شدت ای الوده بزرگ
 بیای اینک که مریم خواهر من
 در کشتی باطلت جوید تیرا
 کرد خشنودی علیه مریم
 در خواهر وصال عسکری را
 شهادت عرض کن از روی
 گوایم که غم از دلک معصوم
 استغاثت غم جان را روایت

در میان

هم از جان بختند و هم جان
 مصافات او چو دانشی زوا
 رسول او محمد و والد من
 چو از تلقین آن ممدوح یاری
 بلند کیش و قامت اعلم کرد
 پس از تازی و لطف جزبانی
 که ای زبس کنی خشم بره دار
 از من فرزند خود را میفرستم
 چو کشته باد در عالم شوق دیدار
 بجایم ذوق ایمان کار میکند
 زبان با بکوت جان موافق
 براه انتقال آن یکانه
 چو خیره بر حضورم را اوفنا
 کسی با او در او با کسی نماند
 رنگ او چو سبزه او محالست
 دولتی او مست روح ماهد من
 شهادت بر زبانم گشت جاری
 مراد رسیده ی کینه منم کرد
 بر احسانم فرود ایچ مشرکایی
 حساب وقت و ساعت از یاد
 حسن و لبت خود را میفرستم
 از آن خواب سحلی غیر بیدار
 شهادت دهم تکلم میکند
 پهلید اله برده تا طلق
 چنان شدانش تو تم زبان
 که روی ز کس گشتم سرا با

حیرت رقت چشم پر ز خواب
 بامید و جمال یار در خواب
 هنوزم کرم خاک رویه دیده
 بر آمد آفتاب بر کز دیده
 زبان و سرف او ایهام است
 چو گویم بر بنی الهه صیقل است
 بیایش خویش را زنی قراری
 قلندم کرمیگر کردم براری
 ه ای شیخ مراد ز ره روزان
 چه نمود آفتاب و لفروران
 خاطر باشد کورت گویم سنگر
 سنگر نیستندال پشمگیر
 ولی ای سرو کله آرامت
 ز بجه سگوه دارم تا قیامت
 تخت از جلوه دلبر دینت
 چو طریقی تعاند کردنت
 چه در دامت بنوم صید قایل
 چرا میکردی اول پنج بسمل
 چو افکندی شکار از نغم کاری
 روانه که در خاکش گذاری
 نرسد که طیب از حال بیمار
 به پریش خواهد افتادش بر کار
 شمع از غایت آن عین مردم
 ششم زین از شهید تکلم
 از ترکت توی برکت
 ز من و از تو گدازد بر آمدت
 کنود

کهن کز جان کمال شست سواد
 هم با تو بخت از هر کس
 نغم هر شب با این تو صغیر
 چنین تو فرزاید صفت خاطر
 از شب بخت بر نش کین
 نشه کهن بود بخش موم کوب
 بدو در خویش نرسد اولم ما
 نه بخت نه دشمنان محکم
 ز چهره اگر دردم هر دار
 زار شود از رخ کس نه در یار
 نفس غم برکت در دست
 و کار افراز نفس بر دست
 تو این طرف بخت ز تو
 پس کس بد که زردان کن
 طیبان راه بختند صادق
 مهربان جو نرسد بدیق
 اگر برت بطلب میرند
 صدح وقت بهتر از تو دانش
 ندارد بونه حرمان کند
 در کار از شر یک سازند
 ازین آتش که بخت را آسا
 کفر در آن آتش در آسا
 کس با پردا و لاف شر
 بدست بران سخن کسار
 در شرف طاعت است
 در آن سخن کسار است

ایستاد و بیست و پنج نفر است
تتمه شعر حکایت بیکه

ملا در پرسیه بشنای سیمت
چگونه در میان این آب را
چنان مگر آن قفسه جان
شیراز راه اعیان زم خبر داد
پایه پیوسته از غفلت روز
خاکش بر سر از خاک سپید
زمن ساز خورد با کینان
باین طایفه در ششده رانی
ردان شود از غفلت سرد شده
بماند کوه خرم که در آنجا نشد
عمر از راه تو کبریا بستم

کند...

بگردد از هر چه بود بر آن
فضا را شکوه کسوم بر خور
چو چرخ بود که نشستم راستیندا
غریب خود از زانم در خفته اعوان
نشسته ظاهر از آب رسو هم
تیمت حقه نشسته در اسپر
نظم بر سینه نهان مرد در آرد
بگشت ایضا از کسب و خرد است
کوشش در کماله بنده اختر
صدمه زاده در خطا اعراب
زود مرد از کسب آنچه هر شب
کنان به حسن از کسب در سخن
باشی میخواست از هر کجا ما

کند...

کلمه کبیرا صفتی غیبیه و صفات و شمایل بر کلمه
مفهوم کرده بود و کلمه را مشرق و شمس را
و انبوهی آن وقت کفتم نمودند و شب است
بلا مگر آنکه به نسیم مردار زینیم و هم که صفت درین
صفتها درین قانون بدست آمدند **الفقر سینه اشتم**
و ادب و کلمه نشسته غصبت برین صفتها
و کلمه نشسته را ازین جهان نمودند تا بعد از آن
و نسیم برین را آتش در آنجا بدان دولت سر این
و در آن نظر برین افشا بستم کرد و گفت در هر دو
و در آن کار با هم درین قلم نشسته است با قوت
که او را از این معطر را بعضی بر کلمه کبیرا
که امانت همه را او است برسان بهر روز است
کلمه در حق این معتبره هر کلمه آنچه ما دانستیم

کلمه کبیرا صفتی غیبیه و صفات و شمایل بر کلمه
مفهوم کرده بود و کلمه را مشرق و شمس را
و انبوهی آن وقت کفتم نمودند و شب است
بلا مگر آنکه به نسیم مردار زینیم و هم که صفت درین
صفتها درین قانون بدست آمدند **الفقر سینه اشتم**
و ادب و کلمه نشسته غصبت برین صفتها
و کلمه نشسته را ازین جهان نمودند تا بعد از آن
و نسیم برین را آتش در آنجا بدان دولت سر این
و در آن نظر برین افشا بستم کرد و گفت در هر دو
و در آن کار با هم درین قلم نشسته است با قوت
که او را از این معطر را بعضی بر کلمه کبیرا
که امانت همه را او است برسان بهر روز است
کلمه در حق این معتبره هر کلمه آنچه ما دانستیم

کلمه کبیرا

هزاره است که گشته اند در دستان **بیت حضرت زهرا**
 و قدر برایشم از کتب که گشته **در او در همه امه ها و گشته**
 پس آن حضرت مدغم را فرستاد **همان کافور خاکم بفرستاد**
 کافر خوار خود را **طلب فرمود از بهر و لیمه**
 جوان خاندان عظیم گشت **امام او را بگفت ای مونس دل**
 کنیزی را که میگفتم همین است **اشمع خلوت میان الیقین است**
 کشف اغوش جان **گشودش در بر از فرط محبت**
 کمال لطف و مداریش فرمود **نوازشها بصدق بارش فرمود**
 اما من گفت آن فرزند زهرا **ببر این کور بر فرزندش را**
 بسوی من فرود نشاد فرود **باو از فرض سنتها بیا موز**
 و فرزندم حسن را زوجه **محمدی معرفت را بوجه است این**
 فرود کور صاحب زانست **به نسبت مادر صاحب زانست**
 حدیث دیگر از عقیقه خواندن **در سنم حدیث است**

حدیث است

حدیث بفر از آغاز و انجام **چو بر وفق ارادت یافت انجام**
 نخواهد کرد حکایت را عقیقه **کنند بشو زوایت از عقیقه**
 روایت میکنند تا موسی **عقیقه روایت الله علیه**
 بر روزی نور سرد دیده **بر او زاده بگزیده**
 حسن یعنی امام عرش مسند **کل نور سینه کلزار احمد**
 در اندازدم عهد سرد از زاد **نگاه از زکانش بر بر عس افتاد**
 بگری اینچنان سویش نظر کرد **و چون شمشیر را با شعله کرد**
 بگفتم ای قدرت آسمان **بفر ما خالرت را امید کرد**
 بگفت ای مومنه صاحب تقرب **نگاه بگردون آن تعجب نمود**
 در بطنش در اندازدی **عطا فرماید آن فرزند**
 که در عالم شیخ بود **بر اندازد ز فیض عدل و احسان**
 بکنم پس اجازت ده **که هم او با بر روان سازم خند**
 عهده بگفت کار بر وفق **بر او احوالدم خدمت طلب کن**

بهر نعم استان در بیخ دولت
گرد خدمت معلوم بستم
هنوز از رخسار نشینده از افلاک
از کس را دیده ای چشم روشن
بدو گفتم که منم هم بهر زلفت
بگفت آن نیز سحر امامت
ترا ایزد عطا کرد ابر بگفتی
قران فراتر باشی بی مدارا
شاید آن باز گشتم تا بمنزل
از قاف با عفاف سعد اکبر
زین اراست خود را زین مردکی
ملا یک کین نوید از هم شنفتند
بجنت حرمیان پیرایه پیرا
شدم مستور در جلیاب محبت
سلامی کردم در پیشش نشستم
نظر سوختم فکند از غیلان امی از
بفرزدم حسن بروجبه احسن
قدم از سر نمودم بخدمت
که ای همیشه صاحب کرامت
که یابی زین سعادت بهره مندی
میان ماه مهر و عالم ارا
زبان در شکر یزدان پرور طر
تحقق یافت بان زهره منظر
رسید از آسمانش دیده بری
همه هم را بجا یک یاد گفتند
شدند ازین بیهوشیم تا کمالی

پس ازین

پس از چندی شد نه آن ماه و نسیه
مکان فرمود آن مظهر انکسین
ازین بلام چه چشم چه سینه
فلکان جاب غلبه برین زلفت
لاست مشر عسکر سرش
بود از هیچ جنت صاحب باران
عمو خیمه صغیر ز بر بید
در توله حضرت خیمه آرزوی صاحب
حکایت میکند همسر کبری
بهر فرزند بدست مفضل
زود داشتیم بر رسم نجات
کسی بود از رضا و فخر با سنج
در سنان جنت چشم دارم
دانه کمر شکر گاه حور شبیه
بپرت تاله خفا نام و مین
زان عمر آن کس در سر کلاه
کمر جلا و کج طاهر بر زلفت
نه بگشودم بر سر بر سر
گوشته کوه کلاکم از کت باران
بچه فایم آل عسکر
ان زمان صلوات الله علیه انما
بگفته آن جمله فرد و طرب
بهرم دیدن سبط برادر
کمر آن خوش بویج ملکوت
پایه بر سر کوه کلاک عظم
بچه پیش تو از شکر کان بلورم

مشترک در امر خود
کی هر که که از مایه ارادانی
نیز در سر زانفت گذارم
چو حضرت استماع ما جو اگر
در باقی نازش مماندم
صفت ز آنکه در رختها
غیر از آنکه از روزگوب
صرف خایه از روح کاست
بگیم از این که را صد فکیت
بگفت از زحمت است این نیم یک
ز با بر حقیقت جان او کوسی
از زنده می فاد در فریدم
حکایت عرفی کلام با

در این

و وقت صحابه لبر بر نس
با هر که در دنیا حدت با
قبای ز حسن آن ممدت عظم
و وقت دلدار است هیچ تغییر
نه در سر چو در عشق ز با بود
در ما در صراط مستقیم
مشت کجای ما از نور کفایت
متم هر ما مشرفیم نیت
زبان ما در آن ایتم پروان
بهر یک ما تقدیر است هر
چو یک ما در رفتم ز نور حس
بیم داد کار خاقون بر می
شب آنجا ما دم داخل رکعت

از طایفه خود از هر ز حبس
در پیش چشم کفایت با
بعینت صحت ایتم سوگند
بر طایفه نبی از حکم نقد
مخبر صراط از هر چه در بود
فروع نور ذات کبریا
فاز جبر و نفس با هر کفایت
به با او جبار دارد در شکر نیت
نور ز زبان و کلام مفید خون
ز نور است که نظر است هر
حکایت بدو کفایت از جبر
نسخه از هر چه در جبر مطلق
بطلان از دستها را کردم

بخوابم پیش روی رخسار
 خیزم از خواب زین کسب
 بهر کام در آن شب جز در خواب
 زین شبها پیشتر بدو سر ز غم
 ز غم بر خورم بهر شب
 ز آداب نوازند چون که شوم
 چه چشم زین رخسار زین کسب
 نظر کنم بهر صبح کاند
 سینه ز یک سینه مهر کشیده
 صد باره زان کمان از چرخ زین
 میگردم در وقت آن رسیدن
 درین حالت ز رخسار نظر
 بیشتر نظر رخسار زان صابر
 چو زنی از نیم صبح
 چو زنی از نیم صبح
 چو زنی از نیم صبح
 چو زنی از نیم صبح

بدو گفتیم و احوال تو چون است
 گفتند آنچه میفرمودند
 خنده که حسرت در درگاه
 صد باره از دستش کشیدم
 چه کلام کوی را آغاز خواند
 می گفتم که در برادیم مدح
 در کرب ناز غنوت داد او در
 در حقیقت ز می و غیره
 در آن صحنه فودان
 زین کار بی معنی گفت می نشی
 بنامه ای عجب زاری
 تو گفتم چه کرده که در میان
 که درم با مهر یاد کردت
 چو با توست از صدف زون است
 از خطا هر نه اندوه من
 دعا تا حوزة از سر کسب
 هر از عیب و سخنان کوی الله
 یا چنین هم در دعوی می چو
 دعا تا در دم عیب تو
 لکم و جبر الارام محمد
 زنده در صبا ازها عجب نیست
 بگفته با هر چه زنده شود
 عجب بر حدیثی گفت می نشی
 در سخن نه زین صفا
 عیدان نادان بگو
 عید فریاده افغانی کوی حضرت

چشم کردی که در چشم او
 در جوی که به چشم فارغ از دور
 چو چشم در آن فزونی ماوی
 ندیم غیر نور عالم آن را
 ز چشم او انوار گشته
 در روشنایی که زار گشته
 صفای نورش هر گشت زده
 در چشم خیره شده از تاب آن نور
 و کما در شب که نگاه کشیدم
 تقابل الله مکتوم نام و به اسم
 دیدم آفتاب فیض سر به
 رسیدم قائم آن چشم
 بجز روی بقیه افکار ده
 روان بر فکرت من نام
 با دردت از بندارادت
 چو ماه نو سر گشت زادت
 شدت بر تان افتاد اگر
 در آن زلف منظر کرد
 امیر المومنین را می حسرت
 یعنی نور و خورشید کفر
 هر که با تو با به جگر
 گزینان است شرح از نور
 در آن پس شاه آید حاصل
 جلاد که به بر گشتی عمر
 لکم مقرر شد دی
 لکم مقرر شد دی

پس گفته و الله همه عسکری را
 لام سنه دینی هر دور
 بکلیک بگویی لغه او میگرد
 بصوات تختت باو میگرد
 پس از آن حصای اعمار
 دعا فرمود آن فخر الله
 اللهم انما ادرت و انما امرت و انما و طاعت و الله و الله رضی به عبد و مقصدا
 ص: رب دعای نصرت و ان کنی
 مراد امر دینی فخر کن روا کن
 ز غم خنددند که از اعدای من
 غم دل داد و غم بر کنی ز من
 ز زردی انصاف سعادت
 بی بی نور است تا بخر و لذت
 طبع طاعت آن که هفتاد
 یعنی جمع نصف ماه شبانی
 حکایت میکند هر چه قایع
 گزینان بود نور گشت ساطع
 در هر چه نه آن حق جهان
 مغرور باش هر که گشت اسکان
 پس گفته طایبان ایضی اللون
 کمال آفتاب عالم کون
 فردی که مدینه از سر او کرد
 هر که گشت حق آن کی ملک

تمتت حکایات

بطور خویش او را مرست و نه
 بود با تبرک مرغ خود نه
 در آنجا ز میگردن پرواز
 شکر کسی برین شرح این بار
 درین آن که مکتب فیض باری
 سرا آرزو داد از زمین باری
 در فزونی از رحمت پیشتر
 کلام گوهر نه در کف مکار
 شرح آن که با حجاب در بر گفتم
 تو گفت زنده یک از سر گفتم
 سر با و پیش از زمین او را کس
 برینان فزونی کرده ایک
 در این پیشتر از مکتب رست
 برینکو تر خطر از مکتب قدرت
 ز کلام حق نوشته با سخنی
 حقایق با طرک کان ز سحر
 در اولی که از آن فرزند
 نظر حق بر جهان عالم گشته
 وقت حق و زین با عالم الباطن
 با طرک کان ز سحر
 روان برین دست اصراحی
 نهاد که بر رویشی سلسله
 ز دست هم که برین او را
 کوه طغان که یک یک کوه
 با لید آن که از آن سر
 چشم او را که سحر آن
 برین نظر سر که او کرد

در کجا بیان در رفت نش
 بگردانید بر گوشه دانه نش
 در کجا نید دست بخور آگهی
 ز آفتاب بر آن سرور دینی
 بنور روشی در از فرزند طبعه
 بگویم کن تو بقیض ضار نه
 بچویشی آنکه هر دو در غمان
 نه اندر جمع زن نایاب قرآن
 ز به استغاده انقلبت
 به بیم الله سخن که کرد اف ز
 ز بیان گشته بر جان را نه
 سوگرم آیه را یک درون خانه
 در سعادت بر منبر و آن
 چنین عالم فزونی از آن
 و فرجه آن غنی که اللهی انظرفه فی الله فی و کعبه امته و کعبه الوریانی و کعبه
 امه فی الله فی من فر فرعون و امه و کعبه امته و کعبه الوریانی و کعبه
 بگوشه از کار که نیک است
 فروغ هر طبع دیدار حسن
 بیان کن آنکه را از دیده او
 باران نیاید خدی و فرستد
 صفت که لفظ سرمانه بوم
 نه که گشته از فلق عالم
 بیان از لید آن که گشت

در این میان

کتاب فی وصاله بود اور پس
وگذاشت آن صفت را که خدایت
زود بود از آن قوت و انبیا بود
وگذاخت آن صفت را که خدایت
که ای منزله شکر را تین نیست
درینک از هر امری که در دنیا
هر چه ایمن حضرت را جمع گشته
یک زمان سر غمناک داد او از
هر برادر بر این طرف را
که غفلتی گشت از هر کس که
گرفتند او را آن آید برینها
ندیده هر چه در چشم فرستند
زیر در خفته آن سرمان دیگر

بخواند آن نور نگاه در چشم
بآن لفظ در نظر بر هر سیرت
وگذاخت آن صفت را که خدایت
که ای منزله شکر را تین نیست
درینک از هر امری که در دنیا
هر چه ایمن حضرت را جمع گشته
یک زمان سر غمناک داد او از
هر برادر بر این طرف را
که غفلتی گشت از هر کس که
گرفتند او را آن آید برینها
ندیده هر چه در چشم فرستند
زیر در خفته آن سرمان دیگر

بدری و با بندگی و بندگی
هر چه است با آن تو ام که سحر
چون بر صبی رود و حق از تو بی گشته
گذاشت آن صفت را که خدایت
که ای منزله شکر را تین نیست
درینک از هر امری که در دنیا
هر چه ایمن حضرت را جمع گشته
یک زمان سر غمناک داد او از
هر برادر بر این طرف را
که غفلتی گشت از هر کس که
گرفتند او را آن آید برینها
ندیده هر چه در چشم فرستند
زیر در خفته آن سرمان دیگر

هر چه است با آن تو ام که سحر
چون بر صبی رود و حق از تو بی گشته
گذاشت آن صفت را که خدایت
که ای منزله شکر را تین نیست
درینک از هر امری که در دنیا
هر چه ایمن حضرت را جمع گشته
یک زمان سر غمناک داد او از
هر برادر بر این طرف را
که غفلتی گشت از هر کس که
گرفتند او را آن آید برینها
ندیده هر چه در چشم فرستند
زیر در خفته آن سرمان دیگر

بدری و با بندگی و بندگی
هر چه است با آن تو ام که سحر
چون بر صبی رود و حق از تو بی گشته
گذاشت آن صفت را که خدایت
که ای منزله شکر را تین نیست
درینک از هر امری که در دنیا
هر چه ایمن حضرت را جمع گشته
یک زمان سر غمناک داد او از
هر برادر بر این طرف را
که غفلتی گشت از هر کس که
گرفتند او را آن آید برینها
ندیده هر چه در چشم فرستند
زیر در خفته آن سرمان دیگر

بدری و با بندگی و بندگی
هر چه است با آن تو ام که سحر
چون بر صبی رود و حق از تو بی گشته
گذاشت آن صفت را که خدایت
که ای منزله شکر را تین نیست
درینک از هر امری که در دنیا
هر چه ایمن حضرت را جمع گشته
یک زمان سر غمناک داد او از
هر برادر بر این طرف را
که غفلتی گشت از هر کس که
گرفتند او را آن آید برینها
ندیده هر چه در چشم فرستند
زیر در خفته آن سرمان دیگر

بدری و با بندگی و بندگی
هر چه است با آن تو ام که سحر
چون بر صبی رود و حق از تو بی گشته
گذاشت آن صفت را که خدایت
که ای منزله شکر را تین نیست
درینک از هر امری که در دنیا
هر چه ایمن حضرت را جمع گشته
یک زمان سر غمناک داد او از
هر برادر بر این طرف را
که غفلتی گشت از هر کس که
گرفتند او را آن آید برینها
ندیده هر چه در چشم فرستند
زیر در خفته آن سرمان دیگر

بدری و با بندگی و بندگی
هر چه است با آن تو ام که سحر
چون بر صبی رود و حق از تو بی گشته
گذاشت آن صفت را که خدایت
که ای منزله شکر را تین نیست
درینک از هر امری که در دنیا
هر چه ایمن حضرت را جمع گشته
یک زمان سر غمناک داد او از
هر برادر بر این طرف را
که غفلتی گشت از هر کس که
گرفتند او را آن آید برینها
ندیده هر چه در چشم فرستند
زیر در خفته آن سرمان دیگر

آن که در آن روز...
 کتاب در جواب...
 بیان سه جهان...
 و نام بود حضرت...
 همین روز...
 یک نفر...
 نباشد...
 یک توهم...
 و زمان...
 سخن را از...
 بهما و...
 در وقت...

از حضرت امام جعفر صادق منقولست که یک روز
 بد زبانی بود روزی نزد حضرت رسالت سینه آمد
 آنحضرت طعام تناول میکرد آن زن گفت ما چه صلوات
 چون غلامانست و نشستان تو نشستان غلامانست
 فرمود که این عقل بنده نزد غلام غلام ترا هستم
 زن گفت که از آن طعام که میخواهی بگویم من ده
 لقمه بردم که بدو دهم زن گفت که آن لقمه در این
 من ده حضرت آن لقمه مبارک بدین حرف آورد
 آورد و بدو داد گویند که آن زن زنده بودی هرگز زبان
 بدیدار نشودی و نفس نکفتی تا تحت حق رفتی و این
 بنامک روزیست میکنند که من زبال در خدمت

که است بمن دهند و آنحضرت روی بوی کردیم
 کرده و فرمود که چنان بوی دادند و از سجد حذری
 روایتست که حضرت رسالت سینه صلی الله علیه و آله
 تا جو حصار داشت که هر که میخواست میزدی
 اول آنکفتی و از این معود منقولست که آنحضرت
 یاران خوفناک بود که هیچکس را نیکو نگردانند
 غیب میکنند زیرا که در نزد شما سلیم القلوب
 و خاطرنماها که صاف باشد و آنحضرت لعین ملعون
 منقولست که آنحضرت از راه کسی را در تیر خواهر
 هر که لعین و غیر تر بود چنانکه هر کس با او اختلاط کردی
 آنکس را از راه کسی عزیز تر داشتی در عهد اعراس
 روایتست که رسول ص ۴۴ و فرمود که معلم من خداست

آن حضرت بودم و هرگز نشنیدم که گوید خنان کنی
 و چنین گفت و باز سه روز با سرخوشی بودم
 و هیچ پوهای شتر و بندو تر از بوی مبارک و زلف
 و هرگز او را ندیدم که بر کار خدمت خادمی را
 تفرغ کند گوید که این کار کردی و آن کار
 بنایست کردن و اگر دست مبارک او را گرفتی
 و او دست خود را نشیدی تا آنکه دست خود را
 کشید و اگر دست در پیشان نشستی تا آنکه پیشانی
 در مرد است که آنحضرت را همی میگذشت او را با تو
 رسید و روی مبارکش بکشیدی و بفرستی که اثر
 کنار او بر کن مبارک آنحضرت ظاهر شد و سر
 و گفت ما محمد امر فرمائی که مال خدا که نزد هر کس

و معلم علی ابن ابیطالب من بیستم و مرا حقیقی است
و تقی امر کرد و بیلگواری و زنی کرد و بخیل و زیاده کار
و مرد است از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام
که بر کوشش حضرت سالت بنابه آمدی همیشه
کار کردی و چون با او سخن کردی و اخذ و ط و موستی
که رفتی که از دل جان کسوم استند شد و مرد است
از جابر بن عبدالله که بعد از فتح مکه ابو سفیان را در میان
مردمان قدر بنمود کس از مسلمانان با وی اختلاط
نکردی و ازین معنی و گفتند و بیک روزی در نزد
حضرت پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله منزه حاجت
دارم از حضرت فرمود عرض کن گفت اول گفت
که دختر دارم بغایت زیبا و خوب و این را به دفعه

در آور

در آوری و هم آنکه معادیه را کاتب خود کرده اند
مجلس بیستم آنکه میخواست که بچنان که در زمان سابق
با مسلمانان میگذردم در زمان با کافران میگذردم پس
رسول صاف فرمود که این بر سر قبول کردم زیرا که خلق
و لکم از حضرت آن بود که هیچ سبب را خود نکردی
این را بگفت هیچ نمی بود که از حضرت چیزی طلب
گذازد که او ندهد و محمد علیه السلام فرمود که مردی نیست
حضرت پیغمبر ص آمد گفت که یا رسول الله چنانچه در احادیث
استان از حضرت حاجت او را روا کرد و دل او را
گردانید در بیان شجاعت از حضرت رسول ص
در روایت است از امیر المومنین علیه السلام که در روز
بدر با پناه حضرت محمد و اویغ و از حضرت از با بخت

شتر من مانده بود حیران و سرگردان مانده بودم حضرت
محمد ص و عجب کار دان مرا آمد و آواز من شنید پس رسید
که چه کسی گفت منم حابره انصاری گفت ای حابره
انصاری چه حاجت از منی گفت که جان من فدای تو باد
شتر من مانده شده من دین حاجت برشان شنیدم
پس دو آمد و مها شتر را بر گرفت و بر آبلینی شتر
خود را حابره و مرا گفت سوار شو و چون سوار شدم
شترم به خیز آید و روانه شدیم و شتر من سبق کرد
و رسول ص انبیا برای من بدین تکیه را استغفار کرد
و امرش طلبید و از من پرسید که بدست را در گرفت
هرت گفت که گفت و دختر مانده است گفت عرض
گذاشت گفت بلی فرمود که چون بمیدینم رویم از فرحا

خوان

خوانان بدست و خواست کنی تا با تو مدارا
کنند و چون وقت خواب بدین شنیدم و من ای
تا فرض ترا داد انتم و دیگر پرسید که زن خواسته گفتم
بیا یا رسول الله گفت که کی خواسته گفتم از فلان چون
که در میدان بود فرمود که چرا دختر تو جفت استی که با او
باز بکنی و او با تو بازی کند گفتم خواهر آن کوچک
بودن و خواسته که عاقله شده که ضبط ایشان کند گفت
خوب که دی باز گفت که شتر را چند خریدم گفتم که شتر
فرمود که هیچ اشرف قبول کردم که چون بمیدینم رویم و چون
بمیدینم باز آمدم من شتر را نزد از حضرت فرمود فرمود ای
بلبل با بیخ اشرف فریده و اشرف دیگر خریدن و شتر را
نیز بوی ده تا بقرض خوانان خود دهد بدل از آنها را

بدن من نترد بکتر بود و همگی از روی دلیرتر و شجاعت
و غیرت و ارادت نبوغ بازا حضرت فرمود که شبی در
مدینه عذوقا افتاده بود و انشوی در میان مردم پیدا
شد تا که روز با نظر نهادیم حضرت رسول
دیدیم که برابر ابطله از ضار سوار شده و شمشیر برهنه
در دست دردی باز کرده در میلفت کعبه میگردید
بیت ساکنه آسوده بید مردم را در سکره
و می آمد در بیان علامت رضاء و غضب حضرت
روایت است از عبدالله عمر علیه المنة که چون پیغمبر صلی
علیه و آله مرگاشاد مان شد روی مبارکش چون ماه
شبه چهارده برافروختی و وقتی که چون تکر کردی

زندگاری

زلف مبارکش متغیر گشتی و سرخ شدی و از خدیجه
مسعود روایت است که هرگاه آنحضرت غضب نمود
میشد روی مبارکش برافروختی و چون شام میشد
روی مبارکش بر شلفتی چنانکه پنداشتی که قرص
قرص است در بیان مهربانی و شفقت آنحضرت در حق
امت حق روایت است که از ابن مالک که
کس از صحابه سه روز بعد از آنحضرت نیامدی
تفحص احوال در سکره می کردی و اگر حاضر بودی بزبان
میرفتی و اگر وفات یافتی در پی جنانه او میرفتی
و جابر بن عبد الله روایت است که حضرت رسول ۱۴
سبب روز همراه بودم که در غزا او وقتی در شب

بمن داد و من شتر و شتر را بر داشتیم بفرموده
دادم باز از من پرسید که با فرض عوالم خود قطع
کردی گفتم نه گفت موقوف کن تا وقت خرابی
شود نزد من آید چون وقت خرابی رسید
بخدمت آن حضرت رفتم و به خندان من آمدم و دعا
کردم حق سبحانه دعا آن سال خرابی ما را چند آن بتر
داد تمام قرض خود را دادم و آنچه نصیب مرا مانده بود
زیاده شد مدت مدید از آن بخوردم از ابن عباس
مردیست که هر گاه که آن حضرت کسی را جزو مملکت
نویست مملکت تمام کسب کنند و اگر کسی کفنی یا رسول
فرمود که بیتی را که از احوال دنیا با آخرت و باز خورنی
داشت میدن چند مملکتیم او نیز با ما موافقت کردی

دشمنی

دشمنی میگوید که پیش از بعثت آن حضرت
یک روز راوی و جای وعده کردم و مرا از خاطر
برفت و هر شبانه روز از آن بگذشت در روز
مرا یاد آمد بدان مقام موعود شدم آن حضرت را دیدم
ایستاده گفت ای جوانمرد مرا فراموش کردی و من نشسته
روزارت که درین مقام مشقت میکنم جوان گفت
جان من فدای تو باد چرا در خانه خود نشستی فرمود
که هر کس که در دنیا وعده خود را خلاف کند در آخرت آن
وعده که باستان صحه کرده ام چون بجای آورم وعده
ما خلاف نیست در بیان هشتم در مخرج آن حضرت
و از عبدالله عباس مردیست که حضرت رسول صلی
علیه آله وسلم وقتی که غضب کردی روی خود را



بگردانید و چون شد و شد چشمم بر ام نهادی و خنده
میکردی و خنده وی تبسم بود چون تبسم کردی
و نوعی دندان مبارکش نمودارش می چون در مکتوب
و از او ز غفار مردیست که حضرت رسول صلی
فرمود در میان سخن تبسم کردی و نوعی دندان
مبارکش بداندی و مردیست آن حضرت را موصوف
صادق عم که بغیر صلی آله علیه آله میگرداند اما آنچه
گفتی غیر حق نبود زیرا که مخرج از من خلقست
بدستی که برادر مؤمن را بنیازی در مخرج متوجه
کرد پس بدین سبب آن حضرت مخرج میکرد که تا در
مؤمنان را تا میتواند بلند در بیان کردی آن حضرت
منقولست از آن بزرگان که چون ابراهیم پسر رسول

عبداللہ

علیه السلام جان میداد آن حضرت کردی میگرد و فرمود
که چشم اشک میزد که در دل انداختن در حرفش میشود
لیکن غیریم مگر آنچه رضای حق در است و در ایت
که در خزانه این عمارت را شنیدم که در حضرت رسول
در خانه وی می آمد از برای تعزیت پس دختر زید را
چون چشم بر حضرت محمد افتاد آغاز کرد که در حضرت
محمد نیز نگرید افتاد و صحابه که همراه بودند گفتند یا حضرت
این کبری تو از برای چیست گفت است از برای است
بغایت رحم و شفقت کبری میکند مگر کبری روی داد
در بیان رفتار حضرت مردیست آن حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام که هر گاه که حضرت بغیر صلواتی که در راه
میرفتند و عمارت و عمارت آید فرود که کوی نماز است

همانطور بود با ای برادر سره روان بودی و هرگز
 غفلت آن رفتار نیدیدم و نیز از جابر انصاری مرویت
 که حضرت رسول ۱۳ براه رفتی اصحاب پیش رفتندی
 و عقب ازین راه بودی که بگذرشتی و روایت است
 که از ابن عباس که چون حضرت رسول ۱۳ براه رفتی چندان
 رفتی که از رفتی جابر است چون نشستی با صبی حنفی
 حلقه زدی و اگر کسی همراه بودی چون سوار شد آنست
 در عقب خود سوار کردی و اگر کسی آبا کردی گفت بیشتر
 برود جای که میخواهی برود ای مراد یاب و مرویت
 که روزی بعد بنشیند صرا و بر او نگاه کرد و طعام میپا
 کرده بود از برای بنشین پیغمبر همراه بودند و در راه یک
 دیگر صحابه همراه افتاد و چون بدر خانه خواهر رسیدند آن

سخن

شخص ششمین را حضرت پیغمبر گفت که تو از اینجا قرار
 گیر که تو را نظر کرده اند تا ما از جابر خانه حاجت بخوایم
 و جابر تو مقربیم و ادبگاه بیا در بیان محمل احوال
 و اخلاق آنحضرت از کتاب الثبوت مرویت
 از امیر المؤمنین علیه السلام که آنحضرت با هر کسی که مشافهت
 کرد مرویت مبارک خود میداد تا آنکه آن شخص باز
 کشید و گفت تفویض مهم بحضرت او بودی با حاجت
 بنودی یا سخن گفتی که آنحضرت از آن حاجت
 باز نیامد و حضرت بنی تقدم نکردی و بای پیش پای
 و باز نکردی و هر سخن کردی چند سال گوش کردی
 که آنست که کردی که هر کس که پیش نیامد از حضرت
 الا الله دشوار تر بود انرا اختیار کردی و هرگز نگذید

کرده طعام نخوردی تا مفارقت از عالم فانی میکرد
 و هر که حاجتی نخواست و بر دی یا حاجت او را بر آوردی
 یا بخلت نیکو زبان شیرین او را نشد دمان کردی و
 در عبادت سبکتر و در معنی تمامتر از هر کس بودی
 مبارکش بیفایده و هرگز گویند و وقتی که در طرفی
 او روی از آنست که دماغ معطر شدی و معلوم شدی
 که آنحضرت می آید و با قوم چون طعام تناول کردی و از آن
 کس که دست بر طعام بردی او بودی و از نزد خود نخوردی
 دی مثل خرافا و طب بودی و دست مبارکش بر طرف
 رسیدی و چون آب نوشیدی ته نوبت نوشیدی
 و آب را از کف کوزه میزدی نه ایچنان نزد بخوبی
 داشت میدن و گرفتار و دادن بدست شربت بودی

در حدیث

در حدیث صحیح هر چه غیر اینها بود کردی و هر کس دست
 میداد که امداد کن آن بگذرد اگر طبیبی و موره و
 پوشیدی و وقتی که بیرون کردی اول پای چپ بیرون
 کردی و چون کس را طلب میکردی ته نوبت میطلبیدی
 و در راهی ته نوبت فرمودی و وقتیکه لب مبارکش
 بکن دی سخن میکردی نوری میبانه دو دندان مبارک
 او شعله زدی و هر کس که من میدیدم لقمه که او را ده
 آنست و چشم مبارک بهم میزد هرگز با کسی سخن
 نطقی که کراهت در خاطر او میداشتی و فرمود که
 بهتر شما آنست که خلق بهتر بشند و هر چه شنیدند
 او کردی و نه دم او کردی و باران او در خدمت او
 او حاجت حدیث نکردی و گویند اخبار روید
 که هرگز نیدیم چشم خود را در ده پیش نه قبل از روی



مردیست از امام جعفر عا که چون رشت
تاریک بیغیر صا پیدا شد از نو ز بریدید آمد
گوی که ماه شب چهارده است و جبرئیل عا نظر
شده گفت که یا رسول الله خدایت سلام میرسد
و میگوید که اگر میخواهی که گوهرها را از برای
تو طلاس زرم و آنچه آخرت بنده کرده بودم
میدهم بر حضرت سول الله رو بسو آسمان
کرد و تله زبانت گفته که خداوند رضای تو
بخواهم و آن مینویسم که روزی باشم و روزی صبر
و شکر نعمت تو میکنم هم از آن حضرت روایت
که آنحضرت بر دراز گوش سوار میشد و بر عظامان

طعام

طعام میخورد و بدست خود عظامان ساید و همه را
طعام دادی جا بر بن عبد الله روایت کند که
آنحضرت سول را چند خصلت مخصوص بودی
اول آنکه همراه گرفتاری بعد از هر روز یا سه روز هر که
از آن راه برگزیدستی بوی خوشش او را شنیدی و
دانشی که آنحضرت درین راه گذشته است و دیگر
هر سنگ و درخت که او را دیدی سیمیه کردیدی
و شامت بن آنس که دید که هرگز بوی خوشش ندیدم
از شکر غیر خوشتر از آن بوی حضرت صلوات
بسیج حیرت دیدم نرم تر از کف دست مبارک او باشد
و نماز را سبک داد کردی و نماز را سست میداشت

و ارامام محفوظا و قیام روایت است که شخص را
 پیغمبر و عده کرده بود که بر بالای فلان سنگ
 میایستاد تا تو بپای بعد از آن اقبال بگذشت و هوا
 گرم شد صحابه گفتند یا رسول الله اگر زمان بی
 روی بد چو شوق فرمود که عده ما در اینجا است و اینها
 که خلف و عده گفت که او نباید خلف و عده کرده باشد
 تا روز و روایت است که عایشه گفت از پیغمبر سوال
 کردم که یا رسول الله شایسته رفتن بودید و من و عقیب
 شما آمدیم چیزی ندیدیم از جنس فضیلت غیر از آنکه
 بود شک شنیدیم فرمود که تا جمیع انبیاء را بخیر ظنید
 از لاج جنس است و ما نور خدا و ایمان روایت است از ابی

عس

عیاش که روز پیغمبر تکیه بر حصیر کرده بود که اثر آن
 حصیر بر پهلوی مبارک از کاه مرده بود گفت با جمعی
 از فرزانش مانند که پهلوی مبارک را بیجا بپندردند
 گفت مرا هیچ کاری نیست و مثل من دو نباید کرد
 که در روز تا شبان گرم راه میرود و ساعتی در زیر پای
 درخت استراحت کند و بعد از آن بروم هم از این
 عیاش منقول است حضرت پیغمبر که از دنیا رفت
 نموه زنده خوش ادر نزد یهودی بود بر آن یک صحیح
 جو از جهت قوت عیالان گرفته بود منقول است
 از ابی ریحان که حضرت رسول در نموه که هر که را نام نموده
 باشد زنده او را زنده مگویند و اگر از نموه از آن نمیدارند
 خاطر ما در آن خانه که نام نموده شد خبر در کتب مستتر

بدینا

بنده در بیان نشستن حضرت و امرا و اصحاب
 و ادب آن مرویست که چون طفلان از مادر
 منگد میشدند بخدمت حضرت میآوردند و دعا
 میکردند و نام مینهادند و آنحضرت در کنار خود نشاند
 و جهت تعظیم بیاوردند و گاه بودی که آن طفل جائز
 آنحضرت را بر لب میکرد و بعضی از آنرا بر پیکر بانگ
 برآوردند آنحضرت میگفت که هیچ نگوئید بچنان
 بگوارید که باشد و میگذاشت تا صبر بول را تمام بکنند و بعد
 از آن دعا کردی و نام نهادی و خوشحال بودی تا خاطر
 ما در پد رحمت صبر معلول شود و بر اینان نشستی
 و القفات نکردی چون ایشان رفتندی جا خود را
 نشستی روزی یک شخص از در مسجد درآمد آنحضرت

نشست

نشسته بود چون بر نزدیک سید آنحضرت نشست
 که در راهروی و بنشیند حضرت خود را بکوشید
 و او را بجای داد و آن شخص دیگر گفت ای رسول الله
 جابر او را نشسته است شما آورده بنشیند فرمود که حق
 برادر مؤمن بر مؤمنانست که چون او را بر پند ببرد
 و نزدیک بنشیند و خود را بیک طرف کشیده دارد
 و از جهت تکرم و تعظیم نوع نمایند که او را نشاند
 و آن مجرب نشیند مرویست از امام جعفر صادق
 که چون رسول خدا در مجلسی رفتی و ایام مجلسی در آنجا
 خالی بودی نشستی و گویند که رو بقبله نشستی و فرقی
 که از شما کسی که در مجلس بود و جابر که خالی باشد از آنجا
 بنشیند فرمود که یا از شما از مجلس برودن رو به دیوار

نمای

که در مجلس پذیر اسلام بنزد چنانچه در ابتدا از آن صلوات
 کردی و فرمود که هر که از شمار مجلس بیرون رود و چون
 باز آید اولی آنست که درهای سخن بنشیند و فرمود
 که حق مجلس است با رسول الله فرمود که اول آنکه چشم
 بخود آرید هر که سلام کند جواب بگویند و او را مدد
 کنند و امر معروف نیند و اگر منکر بشد او را نهی کنند
 و مرویست از ابی امامه که نشستن حضرت در مجلس
 سه نوب بود یک آنکه هر سه بار مبارک بر درختی و در شام
 پیش نمازی و گام نهد و رانز مبارک نشستی هرگز
 مریع نشستی و نگوی نگر دی در میان طعام خوردن
 حضرت رسول منقولست که از آنجا که ابی ایوب انصاری
 که حضرت رسول ۱۲ از انصاف و انوار طعام تناول

کردن

کردی و فرمودی که این حق سبحانه و تقاطع کلام کرده
 با اهل بیت و خدمتگاران بیدگ خوردنی و هر
 از مسلمانان او را دعوت کردی اجابت فرمودی پس
 زمین بایشان خوردی و چندی همان رسید با همان
 خورد و آن طعام را هر است شکر که دستها بسیار
 بدان آمدی در روز راضی نیز داد بودند فرمود
 که اللهم انما نسلك من فضلك و رحمتك التي
 یعنی بار خدا با از فضل تو و رحمت تو بخوایم که انعام
 کنی و در حالت آن دعا شخصی بگفتند بر آن کرده
 در آورده پس فرمود که بگریه که این از فضل خداست
 و ما منتظر جنتیم و چون خوردی نزد یک حضرت می آورد

فرمود که بسم الله اللهم اجعلنا امة مشكورة
 بها فعمارة الجنة وبسبب بودی که چون طعام مشغول
 شدی در هر پاری مبارک و زانوی جمع کردی چنانکه نماز
 کنند و فرمود که من بنده ام و چنان خوردنی میخورم
 که بنده کان و غلامان خوردند چنان مشتمم گندم
 و غلامان مشتمم و در دست از امام جعفر صادق ع
 که حضرت سالت پناه گمید زده هر که طعام نخوردی
 تا آن زمان که از دنیا رحلت خواست کردن گفتی که اللهم
 باریک لنا فیما رزقنا علیک طفله و چون افطار
 فرمودی صلیت علیکم اللهم انما انا ذممت الفرق
 انظرنا و تقبل منا ذممت الظلماء و ابنت الفرق
 و فرمود که دعای روزه داران مستجاب است در وقت

افطار

افطار مرد است که انحضت بجزنا افطار کردی و شکری
 و فرمود که آب نیم گرم کرده جگر معده را قوی کند و بوی
 دهان را خوش کند و دندان را سفید میکند و خوشتر
 زیاده کند و باغی را دفع کند و صفرا را بختند و در
 پیر و مرد است که طعام گرم نخورد که طعام گرم بختند
 و روی را زرد کند و چشم کم کرده و دندانها را نقص
 میدارد و شنوای گوش را کم کند و چون طعام خوری
 در پیش قوم مشغول شدی و بسبب از دست خوردی و هرگز
 بد و انتت چیز نخوردی و فرمود که انتت خوردن عا
 شیطان است و روزی بعضی از اصحاب با پوده بنزد
 حضرت آوردند و چون تناول کرد فرمود که از چه چیز
 بختند اند آن اصحاب گفت که یا رسول الله در غنیمت عمل را

در دیکه که دریم و بر آتش نهادیم و جویند و بعد
از آن نشسته بر انداختیم و بر هم زدیم تا بختند
و فرمود که این طعام خوب است و کام بود که از جور
تا بختن مان میگردند و آن حضرت میخورد و در کتاب نوشته
الواعظی از این بابت که حضرت سید
هرگز نان کندی را بر سر خودی و نان جور بر سر خودی
و عایشه گوید که هرگز حضرت محمد المصطفی صلی الله
عنه و آله و سلم نان نخوردی و هرگز در حلال طعام نخوردی
مان تنگ خورد تا آن حضرت در عیال بجهت کسب
بعضی زنده گاه خود را به پستان در بدستاری میگردانید
تا از دنیا رحلت کرد حضرت ابو جعفر فرمود که در این طعام
حضرت محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد و منقولست
الانس که حضرت اجابت مملوک کردی در پس

مرکب

مراد خود را سوار کردی و طعام بر زمین نهادی
و خیار را با رطب تناول نمودی و کام می خیار را
با عسل خوردی و از میوه های تر بیشتر میل کردی
و خربزه و انگور را جورت شتی و خربزه با نان میخورد
و کام شکر میخوردی و روزی آن حضرت نشسته بود در خانه
میخورد که ناگاه کوفتی نزد یکدیگر آمدند و شکر
به کوفتی دادند و خرمایاره که در دست داشت کوفتی
داد تا آنکه کوفتی از دست مبارک او تمام بخوان
بخورد و برفت و کام که روزه داشتی افطار
به رطب کردی و در موسم انگور را دانه دانه میخورد
و کام آنکه خورش خورش خوردی چنانکه قطرات بر میان
جلدی و بیشتر طعام او خرمایاره بود و کام از میوه
میل کردی و گویند چیزی را عسل در بهشت در سایه زنبوری

Handwritten marginal note on the left side of the page.

وی آوردی و در خانه نخورد خوردی و گوشت بخورد
بمان تناول فرمودی در دسترسین طعامها نبرد
اد گوشت بودی و فرمود که گوشت قوت بسیار
جراحی افزاید و سینه در بهترین طعامهاست در دنیا
و در اجزای دیگر که میخورد و گوشت را هم بسیار
در دست است و فرمود که درخت کدو با دیگر گیاهان
پوش است و کام مرغ خانها را خوردی و گوشت چتر
و گوشت طیر که صید کرده باشند خورد خوردی و صید
نزدی اما جرات ششی خوردن و کام مان در غنچه
میخوردی و نان خورشها را و سبکه بودی و سبزهها
کاسنه و سیر و پیاز و هر چیز که روی زمین پیدا بود
میخوردی و هرگز طعام را بعد از آن خوردی و طعام را

چند

چند را که خوش بودی میخوردی و اکثره بگذشتی
و اکثر خوش نبودی دیگر از این اهرام نکردی و بد تلفتی
و چون از طعام فایده شد و اگر چیزی مانده بود بهر
انگشت مبارک میگرد و بعد از آن در شستنی تا مکنز
بودی تنها طعام خوردی و کفنی بدترین شام کسی
که طعام را تنها بخورد و فضل چهارم در بیان اشعید
از حضرت مراد است که حضرت رسول ص چون آب
نوشید استند بنام خدا کردی و قدر یک نفس شام
و کام بد و نفس و بعد از آن حمد خدا بقیای آورد
و باز قدر نوشید و در آب خوردن را بر سبب الله
الرحمن الرحیم الحمد لله کفنی و ارب است خوردی و یکبار
فروغ بخفتی و فرمود که در جگر از آب خوردن است



که یکبار فروریزد و در ظرف نفس نخوردی و کام بکنند
 خوردی و آب از قح شیشه میخوردی و از ظرف
 چوبان خوردی و کام بپرست هم میخورد و از سفال
 نیز آب خوردی و کام نظرف هر دو کف دست آب
 خوردی و فرمود که هیچ ظرفی برهنه از کف دست نیست
 و کام از دهن قرابه مشک آب خوردی و از سبوی
 چوبان آب خوردی و در سترین در نزد او چهره زلفش
 بودی و در دست تیرین شیرین نزد او شربت سرد بود
 و آنحضرت آب به بالای غسل نوشید کام و غسل
 آب کردی و باره نان دردی بینه کردی و خوردی
 و فرمودی که بهترین شربت آبست از سبب مالک
 گوید که آنحضرت در وقت افطار یکبار آب میخوردی

دیگبار

و یکبار شیر بودی و دیگر آنش گوید که شیر از برای
 آنحضرت نان و شیر خورد کرده بودم که چون از سفید
 بجزه آید افطار کند زمانه طویل کند منت نیامد مرا
 خواطر آمد مرا که از احوال او را دعوت کرده و در خانه
 خود برده یا طعام در مسجد پیش او آورده و من آن
 شیر را خوردم و بعد از ساعتی آنحضرت آمد و
 همراه وی بود پس دیدم که حضرت بغیر آنکه دعوت
 کرد گفت من بغایت غمگین شدم گفتم دروغ است
 نمیخوردم از بیم آنکه مبادا که حضرت چیزی خورده باشد
 کند من شرمند شوم قضا را هیچ تلفت آنحضرت
 بغیر بر روی او هم بناورد آنشب همچون آنکه خبر آن
 کرد چون ساعتی دیگر بر آمد کس یکظرف شیر آورد

و ابن عباس و خالد بن ولید در پیش او نشسته بود
 و از آن نیز شام میداد و بعضی بایشان بداد
 مردیست بن خالد که یکروز قبیح نیز با عمل بر او
 بنزد آنحضرت آورد آنحضرت میل نکرده فرمود
 که در شربت در بیطرف نمیتوان خوردند و بر کسی
 حرام نمیکند و بدینگونه مکرر میدادیم فصل پنجم در بیان
 استغفار در غنیمت خویش بودید آنجا که در شربت
 مردیست که در غنیمت مالیدن آنحضرت شربت میداد
 که از بر او در شربت میروی و فرمود که در غنیمت مالیدن در
 دفع خزن دانه میکند با اضافه در غنیمت میداد فرمود
 که چون در غنیمت مالید از ایند با بر روی سینه میگردی و در غنیمت
 بنفشه بسیار مدامت کردی و فرمود که در غنیمت

باز

به از عمر و غنیمت است و بعد از آن به هر طرف شربت
 و در پیش قدم در حکایتی و بعد از آن بهر ما میدی
 از بر او در غنیمت و بر او در غنیمت که در بیان شربت
 کردن مردیست که حضرت سر و سالیان خوف شربت نمیکردی
 و گاه از آن حضرت شربت زردی و میوهها که می افتادی
 نگاه داشتند و اما موی که در حج و عمره تراشیدند
 آنها را بر آسمان بردی و گاه بودی یکروز میسن را
 در نوبت شربت زردی شربت را در بر ما نهادی
 و فرمود که شربت زردی در دفع علت میکند و چون شربت
 زردی چهل نوبت در بال زردی و در دفع نوبت در بیان
 میزد و فرمود که زمین را زیاد میکند و در دفع بلا و بلغم
 میکند در بیان در راهی خوشی مردیست که آنحضرت

۲

۱۱

صبا از این کتاب

طیبت فرمودی و بر سرفراز میمالدی و باز در طیب
مشک کنیدی و زمان آنحضرت کما هو را طیب میکردی
و بعد قمار بخوردند و در شب یکم که بوی
خوشش اورا شنید و دانستی که آنحضرت است و آن صوفی
علم فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن بوی خوش پیشتر عمل
میکردی که تا طعام را در حضرت لکم محمد فرمود و فرمود
که پیغمبر را سه خصلت بود که هیچ کس نبود اول آنکه اول
سایه نبود دوم آنکه چون از راه گذشتی تا بسته زور کسی
ارزان گذر رفت بوی عرق مبارک او را شنید و دانستی
که حضرت در آن موضع گذشتی سیمینم بهیچ سندی
و دختر ننگدشتی که او را سبزه کردند و هم گنایم که بود
خوش میکردی انرا طیب کنیدی و فرمود که بوی خوش



ع



خوش است و لذت مع در دنیا در خوش است و زمان و خوش
من نماز است در بیان سر چشم گفتند و در وقت
که حضرت رسول ص سر آمد در چشم راسته نوبت
کشید و همچونیت در چشم چپ و آنرا زیاد باکم کنند
با کنیت و کام که در نزد در شتی در شب آنحال فرمودی
و کحل دی سر آمد بود و منتقل است که در این آنحضرت
نگاه میکرد و چهار حرف را میدید و بر سرفراز مبارک
خود دست کشیدی و تر تید میکردی و از روی و کامی
نظر دار کردی و از جایته نقلت که وقتی که آنحضرت
نزد اصحاب میخواست برود و بر کوزه آب نظر میکرد و شغل
و تر تید حسن چهار حرف میکرد عیالته گفت که یا رسول
در این کوزه آب در آن حرف دیدی و از این چهار حرف

کردی فرمود که هر است میدارد که خدای تعالی از نینده
که چون نزد برادران رود تیرتد جبر حق کند یعنی
لباس خوب خود را از آسته دارد و مردیست که هرگاه
الحق فرستد میفرمیدت شیشه رو غنغ و سره در آینه
و شانه نموسا که جعفری و در آست که با او در آن
و سوزن و موافق بر دی و جاها هر خنتی و رو غنغ
از بالا جسد تا محل بستن از را لیدی و شمله بوشیدی
و از آن از از خنتی و آن زینا خوش آئیده بود در کلیم
در رنگ انرا نم گویند از آن نیز از از خنتی که آن
سیاه نم سر سفیدی اینج طام بود از جسد مبارک ایشان
از سقین و قدمیان بغایت مناسب بود و گویند و قنکه
حضرت حق بیمانه و تقا قنص راج مطهر وی کرد

اورا غه

اورا غه بود که عبد الله شمل بافته بودند انرا بوشیدی
و چون از عالم فانی حلت کرد آن نم از آن مانده بود چون
با مردم نماز کردی شمله بوشیدی و آنس گوید که بسیار
بودی که حضرت رسول با ما نماز ظهر کردی و شمله داشت
که بر سرش نشانی انداخته و همیشه بر کتف مبارکش بودی
در بیان طایفه در زیر دستا زینیدین منقولست که
طایفه در زیر دستا پوینیدی و طایفه بد دستا نیز پوینیدی
و دستا و طایفه پیرام بیچیدی انحضرت طایفه ای
که در روز جنگ پیر نهادی و کوشش از هر طرف سستی
و بعضی سبز بودی و گاه بودی که طایفه از سر کبر فنی
و در پیش نهادی و نماز بر آن کردی در سفرهای انامی
از خضر سیاه می پیر بستنی و در غیر سفر نیز کام سستی

و بر بالار دستار حرم پوشیدی چنانکه طرفین کوشی
و کردن پوشیدی و کام بودی که دستار سستی و خطای
بر سستی محکم یعنی کرد سستی یا بدست چیر سستی
د از خواص آن حضرت عصا به سخت بستن بود و آن حضرت
را دستار بود که اندامی گفتند از آنرا حضرت امیر
المؤمنین عبا بخشیده بود و کام امیر المؤمنین کی مرت
او آمد از راهی گفتی که کام آمد در راهی یعنی عم
از خایه نقل است که گفت دینی که حضرت رسول
عظامه صوف و جبهه صوف پوشیده بود و در وقت
میخیزند من دیدم از خلق خدا چیزی که بدان زبان که او را
دیدم و چون آن حضرت لباس پوشیدی میبندد که الحمد لله
الذی کسانى فی ما یوادی عودتی چون از تن برودن کای

از جانب

از جانب چپ ابتدا کردی و عادت می بود چنانکه
پوشیدی محمد خدا بقیای آوردی و مسکنی را طلبیدی
و گفته می شود با و او در فرمود که هر که مسلمان از جانب
از آنرا خدا بقاء ایما در امان حق میماند پوشیدی و گویند که
چو جامه بود یک از جمله زر جمع و یک از خبر جمع و فوط بود و فرقی
که روز میبارید را بدین خشک میکردی و کام که فوط بود
روز میبارید بلبا در و آنکه داشت تا که میروی در یک
آنکه آن حضرت گویند که آنکه آنکه نقره در دست کند
و نیکین بطرف کف دست کردی و آن آنکه آنکه معاد جهل
بهدیه آورده بود و نقش نیکین محمد مصطفی صا کرده بود
دایم در آنست بر تو تا در وقتیکه از دنیا حلت کند و آنجا
بدست چپ میگذرد و کام آنکه آنکه در میان آنکه آنکه

سینه کرد و نگاه اکثر بر سران سینه همراه در شیخ
و بدین کتاب حکم کردی و فرمودی هر مکتوبی با امانت
در بیان نعلین پوشیدن مردی حضرت صدراعظم
پوشید سر مثال نقش میان باریک پانزده حبه کرد
و پنجه آن بهین بود در دستور که در شام میدوزند و ابتدا
نعلین از بجم ابتدا کرده و چون بر آن کرد از زبیر
عین به و جام خوب اخفرت در وقت از تیار حلت
کرد از بلد سمرقند وادی الفوادی بود از پنجم شتر کرده
و گویند بود در آن هر که بیشتر کرده و گویند که درای
آن که شتر عرصه و پندار یک که در وقت اول حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام خواب حضرت علم عباده بود
و همان شب بعد از بویست پیر از لیف خرمایش بر آن خواب

بر

بر فرمود که مرا جامه خواب از نماز منع کرد و فرمود
که یکتا کردن و گویند که جامه خواب نیز داشت از بوی
پیر از لیف خرم او قالیچه داشت قد که بر سر آن
در نهادی و بدان خشوع کردی و کلیمتی از موسی
که بر آن نشستی و کام بر آن نماز کردی و مر و بیست
که حضرت رسول الله در روز حصر خواب کردی و هیچ
چیز در زیر او نبودی و چون خوابی که خواب کنی
مسواک کردی و چون بی خواب رفتی در ساندوی
راست خوابید و دست برت در زیر در راست
ساده که گفتی اللهم انی اعوذ بک بمطاف
تاک من عقوبتک و اعوذ برضاک من خطاک
اللهم انی لا أستطیع ان ابلغ فی الشایع علیک



وَكَوَحْرَتِ كَمَا آتَيْتَ عَلَى النَّفْسِ وَفَرَمُوهُ
 اَلْحَضْرَةُ جَبْرِئِيلُ عِدَمًا خَبَرُوا دَاوُدَ لَمَّا عَفِيَ بِسْمِ الرَّحْمَنِ
 وَرَكِبَ مَا تَوَلَّى كَرِهَتْ كَهْ دَرِجَابِ بِرِ تَوَلَّى بِأَيْدِيهَا
 كَهْ دَرِجَابِ خَوَابِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ كَمَا وَحَضْرَةُ زِيَادُ
 مُحَمَّدًا قَرَعًا فَرَمُوهُ كَهْ كَاهِ الْخَضْرَاءِ خَوَابِ بِرِ حَمْدِ
 حَقِّ سَيِّدِنَا دَعَا بِرِ بِخَضْرَاءِ وَخَشَعًا بِسْمِ وَكَلَمًا وَكَلَمًا
 بِرِ الْإِسْرَاءِ وَنَهَاوَهُ بِرِ دَرِجَابِ وَكَلَمًا كَلَمًا
 وَفَرَمُوهُ كَهْ مَا مَرَّ شَدِيدًا مَسَاكُ كَلَمًا كَلَمًا
 وَاجْبَلُ كَلَمًا كَلَمًا وَجَوْنُ كَلَمًا كَلَمًا
 بِحَوْلَانِي كَلَمًا كَلَمًا كَلَمًا كَلَمًا كَلَمًا
 وَنُورًا وَنُورًا وَنُورًا وَنُورًا وَنُورًا
 وَنُورًا مَا لَجَدَهُ الْخَضْرَاءُ بِرِ شَدِيدًا نُوْبِتُ

مسواک

کردی

کردی و یک نوبت بیشتر از خواب یک نوبت بیدار
 خواب و یک نوبت بیشتر از آنکه نماز صبح بیرون نشی
 بجز یک بار که مسواک کردی و فرمود که جبرئیل عی را
 بدین مأمور کرده است حضرت امام جعفر صادق
 ع فرمود که مکره میباشم که مردی بیرون نوبت
 از شستن با رسول صبا بیاید در باب هم در وقت
 بوی خوش در سر که شستن و مانند آن درین
 باب است فضیلت فصل اول در تصنیف و مانند آن
 و منقولست از امام جعفر صادق ع که گفت
 حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که پاکیزه آرزوی
 کزیده خود را نیز که حوسه باشد و تقاضای شستن در آن

بسم الله الرحمن الرحيم

مردار و بوی بد را و دیگر فرمود که شستن جام غمی
بر دو پاکت از ختمه ناز و عمر را زیاد میکند هر که پاکت
و پاکت بمیرد و شسته و از کتاب روضه الواعظین از
امام جعفر صادق علیه السلام روایت که هر کس که وضو را
و در رخت کند او را یک صده بنویسد و هر کس که وضو
خست کند او را سه صده بنویسد و حضرت امیر المؤمنین
ع علی مرتضی علیه السلام روایت که اکثر انبیاء است با وضو
بودند و ولیم باکی بود در لباس سیم اند نوره
بر جسد نهادن چهارم دخل کردن بر زن و حضرت
از حضرت پیغمبر که بوی خوش در او میگذرد و از آن
میدارد و شیطان از او میگذرد حضرت امام جعفر صادق
ع فرموده خداوند تعالی است هر که غسل جویند حسن
سین

و رینت ها

و زینت ملو مکروه میدکد گرفته کمی او ترش روی را
و چون بده را مانع کرد اند جزوت دارد که اثر آن بر آن
ظاهر نشود و بر سیدن که جزوت و فرموده که زنگه حامه
یا که دارد و بوی خوش بکار دارد و خانه را سفید کند
خوب مستحکم نهد و چراغ پشت از غرر اقبال روشن
که منع فقر کند و زرق را زیاد کند و مرد است لذت
جعفر صادق ع فرمود که چهار خصلت بر تنی است
سواک و حناء و بوی خوش و سر و دست کشیدن و مرد است
که حضرت محمد ص در هر روز جمعه با وضو غسل کردی
و اگر با وضو نشدی از غایب دانی زبان جوفت بر کف می
و آب بر آن افشانند و بر جسد مبارک حنظل لیدند

خود کردی و فرمود که از دنیا قبول نکردم بوی خوش زنی
و فرمود که بپوشان با دلیچیم بجان رسد بوی کند بر چشم
خف نمید که از رطوبه بهشت و مراد است که شکر نبرد
لام جعفر صادق علیه السلام در یحیی آورد و حضرت از این جهت
و گویند که بر سر چشم نهاده و فرمود که یحیی بد بود
و بر چشم خف نمید و صلوات بر او باد و تنه خف است
کنان او را پیام زد و مراد است که حضرت فرمود
که برادران مسلمانان نگاه که یحیی در نزد شما آورد
رد نمید که آن از ریش است و حضرت لام رضا
فرمود که بوی خوشش نموده است و فرمود که حال
جعفر صادق علیه السلام در موضع بچو آورد و بسیار بوی خوش
معلوم و مشهور بود و حضرت لام جعفر صادق

و فرمود

فرمود که گفتند بایر خوشش که در دنیا بهتر است از
بهشت که در کعبه نماز می بود و مراد است که چیزی از خلیل
انبیاست موسی و در بوی خوش بسیار و از آن است که مساحت
بسیار زبان کردن و در حضرت لام جعفر صادق است
که در مکنند بوی خوش از آن که هست و مراد است که گرام
رد کند و منع کند عین عقل او عقل خست و نام جعفر صادق
عبارت بود که حضرت رسول ۳ نامه مشک و چون جعفر
خشی آنرا بدست گرفت و دست مبارک تر بودی
و چون بیرون رفتی معلوم بودی که آن حضرت بیرون
رفت حضرت لام رضا و فرمود که حضرت عباس
الحسن عظیم در آن و طار صاحب کعبه در شتی چون
خواستی که طیب کنی از آنجا بیرون آورد و در اعصاب مبارک

خفه مالید و بر ویست که آن مریض ۴۰ عود دهند بسیار
 بخورد و در آن کلاب بر جبهه مالیدی
 و شک بخار بر دی و در کتای عین الاضواء
 که رسول فرمود که بر شما باد عود دهند بخار بر بدنه
 هفت شفاست خوش بوترین طیبهاست و بدست
 که رسول ص فرمود که با عابره توانا که بر شک بخار بر بد
 زیرا که آن سنت منبت و هر روز جمع برستی که نور
 مینویسد تا چند آنکه آن بو را از تو بر آید و فرمود که سیراوار
 است مرد که هر روز بر خوش بخار بر ده که قادر بر
 هر روز جمع بلیا بر بخار بر دوام اخضر است فرمود که مری
 که بر خوش بخار بر در خانه پیران بر او لعنت خدا
 کردند شود و فرمود که بوزن آن است که رنگش طاهر

پند

پند و بوبر محض زمان آنست که بر طاهر شود و رنگ
 محض فصل جمیم در بیان کل بوها خوشتر آن
 مرد است از حسن ابن منذر که چون حضرت سالت
 پناه صادره قمره عجمی معرفت ز میان از رفتن او
 محزون و غمگین شد چون با آمدن دمان و خوشحال
 از آن دی که بر آورد و هر که خواهد که بر غمگین شود کل
 بسویید و روایتست که اخضر است منطرحی عجمی
 معرفت عرفا کرده بود و قطره از آن بر زمین افتاد
 و کل سینه آمد و رسول ص فرمود که خواهی که بری
 من بشتند و کل سینه بسویید و انسوی که رسول ص فرمود
 که با انس در شب معزل کل سفید را عرق منزه و کل سینه
 از عرق جبرئیل و کل زرد از عرق ابراق مخلوق شد

مردیست از حضرت رسول که کلاب آمدی
 افراید و منع در پیشی کند و هر که کلاب در روی
 مالک اندوز را باو بدین نیت و هر که خواهد که کلاب
 بکشد اول بدو دستها مالده و صلوات بر محمد و آل محمد
 بفرستد و بر مالده فرمونه که کل سینه را حین است
 در دنیا و در آخرت و در دایه است از حسن بن
 منذر که حضرت رسول فرمود که هر کس در دنیا
 بسیار است و ثواب بسیار دارد و در وقت که حضرت
 ابراهیم پیغمبر را در آتش انداختن سبحانه و تعالی
 بر او سر زد که در آن کوهی در آنوقت از کرد او رو پدید

در بیان

در بیان مزین گوشش اسن بن مالک گوید که رسول
 ص فرمود که بشما باد که بوی مزین گوشش بکشد که آن
 بوی را بغایت منافع است و اس گوید که هر گاه
 کل در میان نزد آن حضرت آوردند آن حضرت بوی
 و باز پس اوی عجب از مزین گوشش که بوی
 و پس نادید و نگاه داشتی و گفتی که با حین است
 در مزین گوشش در زیر گوشش است و آب چشم
 شفاست و نفع بسیار دارد از لفظ استعداد اجزا
 گویند فصل سیم در بیان سر و کلاه که از
 کتاب من لایحضر الفیقه از حضرت امام محمد باقر
 منقولست که فرمود که سر و کلاه در چشم مزین

چشم را تیز میکند و آب دفع میکند و گویند که
اعراب در پیش پشم آمد چشم او تری و خشک
فرمود که هر که ضعف بصیرت باید که آنجا که
بافت میل از سرمه بدرستی که سرمه مورچه میرود
و جلای چشم میدهد و دفع بسیار دارد و هم از آنحضرت
منقولست که هر که دارد که در روز قیامت نماید
که همیشه سرمه چشم کند و مسواک در دهان کند و ام
از آنحضرت روایت میشود که هر که ضعف بصیرت را
که در وقت خوابت میل سرمه بشد چنانچه در چشم
راست بود و چشم چپ حضرت امام جعفر صادق
فرمود که سرمه کشیدن مورچه را میرد و باید که

از چشم

از چشم باز میدارد و در دهان را خوش میکند و قوت
بنیاد را فرازید و جلای چشم میدهد و سرمه کشیدن
در شب منفعت آن تا جمل روز مسواک گویند که اکثر
کمال حضرت رسول الله در شب بود و هر چشم که در میان
میشد و گویند که هر که از آنحضرت سرمه کشید طاق
میشد اما جعفر صادق فرمود که در وقت
سرمه کشیدن این دعا بخواند که دفع بسیار دارد
اینست که بسم الله الرحمن الرحیم اللهم
انني اسئلك بحق محمد وال محمد ان تصلي علي
محمد وال محمد وان تجعل النور في بصري و
البصيرة في دين واليقين في قلبي والاحلام

فِي عَمَلِ السَّلَامَةِ تَقْضِي السَّعْيَ فِي
 مِرْزِي وَالشُّكْرُ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي
 در بیان روغن مالیدن و حضرت امام جعفر
 ع فرمود که روغن مالیدن شتره را نیز میکنند
 و در درامش نه و دفع خستک میکنند و رنگ
 صاف میسازد هر که روغن بکار برده حق سبحانی
 و تقابعدم موی نور دهد در روز قیامت
 و هم آنحضرت فرمود که روغن بنفشه سید همه
 روغنهاست و مردی است که حضرت رسول
 فرمود که با عی بر تو باد که زینت تو اول کنی و بر خن
 بماند سلطان نزدیک نماید تا چهار روز و پنج
 روز

فرمود که روغن بنفشه ببالید بدستی که آن سرد است
 در تابستان و گرم است در زمستان و روغن بنفشه
 بر روغنهای دیگر همچو فضل اسلامت بسیار میباشد
 و امام جعفر ع فرمود که فضل روغن بنفشه همچو فضل
 منبت در بیان مسواک کردن از کتاب منبج الاحقوا
 لفقیر و دست از بنفشه که مسواک زیاده میکنند
 از فصاحت مرد را و فرمود که چون روزه بدارید
 با مداد مسواک نکنید زیرا که هر روزه دار که لبنا و
 خشک شد در آخرت روی او پیر نورش در حضرت
 امام موسی کاظم ع فرمود که شیعه ما را ضرورت است
 از چپا چپا سجاد از برکت خرابا بر نماز گذاردن

و انکسرت و مسواک و تسبیح از خاک امام حسین علی
و هم آنحضرت فرمود که هر که بگوید خاک حسین علی
حق سبحانه و دعا بگرداند چهار حسنه بنویسد و اگر بسپرد
بگرداند بیست حسنه بنویسد امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که پاک کننده دهن مسواک است و باید که در سینه و صورت
مسواک کنند که آن فضا را وضو است و امام محمد باقر
فرمود که بغیر صابون مسواک میکرد و واجب نیست
و اگر گاهی ترک کند پاک نیست و مکرر است مسواک
کردن در حمام زیرا که حضرت دندانهاست و فرمود
که هر رکعت نماز بهتر است که هفتاد رکعت نماز بی
مسواک از فرمود که ترک میکند مسواک در هر سه روز

اگر چه

اگر چه بسیار باشد و حضرت رسول فرمود که اگر غسل
نمودی بعد از نماز مسواک کردن نسیه و نسیه
و هر نماز و هر وقت که لعنه نگوئی از خدا تعالی
که از فقهها مشرب این با و میرسد پس سب و قتل
با و حشر کرد که جریمت تو این قوم را بدو بگویم در یک روز
که پاک کرده باشند دهن خود را بشاخ بار پاک درخت و
فرو بپند که وقت که خدا را حضرت پیغمبر ۴۲ پیغمبر
داد جبرئیل آمد مسواک و خال آورد و امام جعفر
صالح فرمود که در مسواک هر چه وارده حاصلت است و پاک
کننده دهن است و زیاد کننده و شستن چشم است و لایخی
رحمانت و غیب کننده دندان است و بیخ دندان را
سخت میکنند و دفع بلغم میکنند و حفظ لایق میکنند

اگر چه

و حدیث مافراید و ملائکه ختم میشود و در روز اربعت
 که امام رضا علیه السلام داشت که در پنج سواک بود یکی
 بنام نماز سواک نوشته بود و در آن نماز بدین سواک
 نماز میکرد و فرمود که سواک چشم لا روش میکنند و
 مویز میروید و انداخته چشم لا میبرد و حضرت رسول
 گفت که یا علی بر تو باد که سواک کردن زیرا که نماز
 که بمسواک میکنند از فضیلت بسیار دارد و امام
 جعفر صادق ۲۴ فرمود که چوب نیل نازل شد حضرت
 پیغمبر ۳۴ مسواک و خلال و حجامت نمودن
 فرمود که پاک کنید لاله قرآن را بمسواک گفتند که لاله
 قرآن که اوست فرمود که در حق شما است و حضرت

امیر المومنین

امیر المومنین عم فرمود که آنچه بیغم لا میبرد و حفظ لا میفرا
 بد مسواک کردن و روزی که داشتی و قرآنت قرآن کردن
 در میان حجامت رقیق و آنچه بدان متعلق است و این
 باب شست فصل اول در رفتن حمام و لام خصوصاً
 عا کبیر که چون در حمام روید بگوئید که اللهم انزل
 علی الریح طهر جسدي و قلبي بعد
 از آن آب گرم فرو گیرد و بر میان سر دریزد و پاهای
 خود را که تواند یک جرعه آن آب بیاشد و بعد از آن
 ساعت نشیند و باید که اجتناب کند از آب سرد بر بدن
 خود بریزد که سبب ضعف است و چون برون آید آب
 سرد قدم خود بریزد که در آن لاله از بدن بیرون کند

حضرت از حمام بیرون آیند و جامه بپوشند و بگویند
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَجَنَّبِنِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 بدین طریق عمل کند از هیچ درد نا امان باشد حضرت
 امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که خورخانه ایست
 حمام چنانچه آتش خورش را یاد آورد چو ک از بدن برد
 و روی را روشن میکند و علی ابن نعین گفت
 از موسی کاظم علیه السلام پرسیدم که در حمام قرآن بخوانم و مباد
 بکنم فرمود که بانه نیست و حضرت سالت پناقت
 که هر کس ایمان داند بخدا و روز قیامت بخام نرود
 الا آنکه باز از بدن خورده پیشند و فرمود که زبان است
 خورده منو میکند از حمام و لام جعوضه و گوید
 که بدخانه است

۱۱۱
 کتب
 کتب
 کتب

که بدخانه است حمام که نشو عرقی میکند و پوده میدهد
 و نیک خانه ایست حمام که باد میدهد آتش خورش را
 و روایت است که مردی پس خورده حمام برد و عورت
 او را نظر کرد گویند لام جعوضه و عاف فرمود که در حمام
 بیرون آمدن حمام با پیرهای خود را بشویند که در حمام
 به برد و حمام ببرد زباید رفت و بگردن بناید رفت
 بهام حضرت فرمود که سه چیز بدن را فربه میکند
 بسیار حمام ز قاتی و بویها خوش و لباس نرم
 پوشیدن و سه چیز بدن را لاغر میکند خم فرمود
 دمای بسیار خوردن و هر روز حمام رفتن و حضرت
 لام که باز عاف فرمود چنانچه از حمام بیرون آیند و ستار



بر سر بنیدید که موجب ایستاد در در حضرت
 امام رضا علیه السلام فرمود که تا خون بگریزد در روز شنبه
 و جماعت کنید در روز چهارشنبه و در حمام روز شنبه
 و پنجشنبه بکار دارد در روز جمع فصل دوم
 در پوشیدن عورتی از اینست که کتابی را
 محضر الفقیه که حضرت پیغمبر ص فرمود که هر که این
 بخندد روز قیامت دارد و تمام نرود الا مگر به از این
 بدستی که جماعت فرشتهگان را حوتها فرمود است
 که هر آنکه بماند باشد هم فرمود که چون کسی را بگریزد
 یا پیر از او بگریزد بگریزد جایز است که پیر از او در آب
 فرو رفتن روز اینست که سعد بن عبد الملک از امیر المؤمنین
 علیه السلام

علیه السلام سوال کردی که با عاقل که بجام می رود با لیران
 چون گفت یکا نیست که هرگاه از او داشته باشد
 برهنه نباشد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرمود که مگر است نظر که درین دعوت مسلمانان فصل
 در مالیدن اسفال و زیت دارد و خمیر بدن حضرت امیر
 علیه السلام فرمود که سوال ممالک که سبب خرم میشود فرمود
 که از از حمام روز شنبه کنید که باز که روز میبرد
 و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که در غنیمت است ارد
 و مانند آن و است که در حمام بدن خود مالید چیزی
 که بر بدن نفع میرسد اسراف نیست و بعد از نوبه
 ارد بر بدن مالیدن در فصل حمام در تر نشستن
 و زار و غیر آن از کتاب من لا یضره الفقیه پیغمبر ص فرمود

که سر تراشیدن زلف حرمی افزاید و تراشیدن موی
 شکم را نخواهد مرد باشد و خواه زن و مرد است که حق
 سبحی از دعا فرمود که با ابراهیم پاک کنیز موزن را یعنی
 بتراشید موزن را و موی بغل را که بید موزه مالیدن
 در حمام بهتر است از کندن زیرا که موی بغل را کندن
 ضعف تنها و ضعف بصیرت میدهد و فرمود که تراشیدن
 فاضله است تا از کندن و در اینست که حضرت رسول الله
 حضرت امام حسن و امام حسین را در روز هفتم سنت کرده
 و سر تراشید و بعضی موی ایشان نفقه صدقه دادند
 که چون سر تراشید از طرف بیت نبی بنیاد کند این دعا
 بخواند که بسم الله و یا الله علی ما له رسول الله اللهم
 اعطني کل شعرة نوراً یوم القیمة و الام ججو صاعاً

فرمود

فرمود که موی بینی بکشید که در سینه نماید و پیغمبر ص فرمود
 که هر که ایمان دارد بخدا در روز قیامت باید که موزن را را
 نگذارد زیاده از چهار روز خواه مرد و خواه زن و امام ججو صاعاً
 عا فرمود که موی بغل را تراشیدن بهتر است تا کندن و نوزه
 ندادن فصل پنجم در شستن سر و خط کردن و امام ججو صاعاً
 فرمود که شستن سر خط هر روز پنج مرتبه است از سر
 در حرام و فقیر مرد در زرق را زیاده میزند و یک شخص را
 بدست خاکی بر سر زد امام ججو صاعاً رفت سر سید
 آنحضرت فرمود که آب سرد و سرد که ترش بر سر زن نالفت
 و بعد از آن روغن کنجد با لادن فصل ششم در نوزه نهادن و حضرت
 امام ججو صاعاً فرمود که که خواهد نوزه نهند در سینه

برود بگوید اللهم ارحم سليمان ابن داود عليه السلام
کما امر بالثورة و چون اینده عا بنحو اند نوزه او را نوزد
و پیغمبر فرمود که هر که نوزه نهد بعد از آن خدا مالک
از برص و جزام اینم نوزد و حضرت امیر المؤمنین عا فرمود
که نوزد چهارشنبه نوزه نهند که روز نخست و فرمود که نوزه
نهادن در جمعه موجب بر صست و ایام جوف صادق و غم
که خدا بعد از نوزه از برص و جزام اینم نوزد و فقر را برود
و حضرت امیر المؤمنین عا فرمود که کندن مو زین بغل
پوشان را برود و ما شود دست و سول ۱۴ فرمود که دراز
مکنند مو بغل را بدستی که شیطان پنهان شود و الله جوف
فرمود که میان نوزد پیغمبر ابراهیم ۱۴ هزار سال گذشت
اما نوزد ابراهیم ۱۴ پسندیده است زیرا که حق سبحانه

و ما

و تقا امر کرد و حضرت ابراهیم علیه السلام نماز را امر عود
و نه منکر و صیغه سنت کردن مثل شکر و کبر فاتی و پاک
کردن زین بغل و ما حق چیدن و ستر تراشیدن و مو زین را
کرفاتی و خانه کعبه حج کردن این اتم نوزد است ابراهیم است
و منقول است که خدا بقا فرمود که یا ابراهیم خود را پاک کن پس
ابراهیم جمله شارب بگرفت باز فرمود که یا ابراهیم خود را
پاک کن پس مو زین را را بگرفت و باز فرمود خود را پاک کن
ستر تراشید و ایست که روز رسول ص غنما بود حضرت
جبرئیل عا آمده بود گفت یا رسول الله این برکت است
از درخت مدرة المنذر باید که با این برکت آب سیر شوند
که شستن و مر روق را زیاده می کنند و اگر در سوره شیطا
اینم نوزد اند تا مفاد روز عا شود و مرد است از لام

جعفر صادق ۱۴ هر که بلبا بیکر دست رخصت دهد و بکشد چنان
 خوراد شود بیدر خور را بخطر در روز قیامت حکم آن دارد
 که بیده آزاد کرده باشد یا بیچاره در میان ناخنج چیدن
 دست رخصت فای و اصلاح محاسن کردن و مانند آن و این
 باب چهارم فصل است فصل اول در بیان ناخنج چیدن
 و مردیست که حضرت امام رضا را بپرسیدند که مردمان
 گویند شارب و ناخن زدن رخصت باید که فتن و فرمود که هرگز
 که بخورید توان گرفت و سئل ۱۴ فرمود که هر روز جعفر ناخن
 چندالدق تا از سر انگشتان او در در راه برود و حضرت لام
 جعفر صادق ۱۴ فرمود که بلبا بیدر ناخن دست رخصت را هر چه
 هر گاه کوتاه باشد در از حرام و بر صی اینجند کرد اندر زرق
 او را زاده کند و مردیست که شخصی در پیش حضرت لام
 رضا علیه السلام

رضاعه السلام آمد و چشم او در میگرد و حضرت
 فرمود که بلبا بیدر ناخن دست رخصت را
 روز بخشد که تا از در چشم خفا بیدر ناخن دست رخصت لام
 جعفر صادق ۱۴ فرمود که بلبا بیدر ناخن دست رخصت را
 ابتدا که بنا بکشد که حکمت است راست چشم کند
 بانگت که حکمت است چپ اینجند کرد از در چشم منقذی
 از فرود و در از حضرت رسول ۱۴ منقولست که هر که خوا
 اینجند باشد از در چشم و از بر صی و از منقذی اینجند بیدر
 ناخن خورده روز بخشد بعد از عصر ابتدا کند
 بانگت که حکمت است راست و مردیست که چند روز
 حضرت جبرئیل علیه السلام از حضرت سید مرتضی علیه السلام حضرت
 ملول شد از سوز خدایا صیاحت کرد و در چشمش آمد

از موعظه
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

و گفت یا رسول الله چیزی بیایم که اصحابان نمیچند با خنیا
خود را در طرف نمیازند بوی خود را در لام جوف صادق
عاف فرمود که بخند ناخن خود را زیرا که هیچ ناخن همان
شیطان است فکر فتن ناخن در انوشا ارد پیغمبر و همه
گویم که بلیه ناخن خود را دور سر خودی دفن کنید و بعد
از این به خیزید و جامه خود را بیفتانید و فرمود بکنید
ناخن خود را در روز جمعه بگویید که لبسم الله و یا الله و
سنت محمد ال محمد رسول الله و هر تار مو که از او بیفتد
حق سبحانه تعالی او را آزاد کردن بنده بدهد و نیز فرمود که
در روز شنبه در پیشبند ناخن بکیزد از در چشم و در دندان
اینجی کرد فصل بیستم در بیان تو ماه کردن شریکین
و حضرت رسول ص فرمود که شریک دراز ملیند زهار

و هم از آنحضرت مرویست که هر که شریک بکشد و پس از
امت من نیست و هر که از امت من است باید که گذارد
شریک تا بدیدید و حضرت لام جوف صادق ۱۴
فرمود که هر که می سن او بیشتر از یک قبضه باد در آن
بویخ بسوزد و فرمود که اگر میخ اهد که عقل مرد را بیند
در از ریاحی اس و نفقش بیشتر او را آنکه کند در رویت
که حضرت امام محمد باقر ع کجایم فرمود که اصلاح می سن
او مدد سازد مرویست که یک روز مردی بر نزد حضرت
رسالت سناه آمد آنحضرت فرمود که باید که هر روز شستن
کف نوبت شانه زنده و آینه نظر کنند فصل بیستم
در بیان می سن که زدن حضرت لام جوف صادق ۱۴
فرمود که سرد در شیشاش نه زدن دفع باطله میکند

و پنج دندان را سفت میکنند و فرمود که هر که بکند بوی
همفاد با ریش که ریش خود را چهل روز شیطا
نزدیک او نیاید در کنار روضه الواعظین است
که چون کسی ریش را نشانه کند این تاده بفرموده
شود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که ریش که بر آید
نیکی تربیت کند ریش در حمام نشانه میکند زیرا
که موی را تنگ میکنند و پیغمبر ص ۱۴۱ فرمود که ریش که بر آید
ریش دفع باغم میکند و در غرض با بدن تنگ را مبر و دفع
و باه و رخ و شوق را بر بردارد و در اندک نشانه بر سینه هم
دازد امام محمد باقر علیه السلام که هر که خواهد ریش نشانه کند که را
بدرست را بگرد بکشند و بگوید اللهم حسن بشعری
و کثیری و حرهما علی النار حضرت امام حسن عسکری

و فرمود

فرمود که سر را نشانه کردن موجب حاج را میرد و باید و
که در ماه پیر و نام موی که ظلم از موی بر آید است
موشان زدن موجب ضعف دل نشسته موجب قوت
و پیغمبر ص ۱۴۱ فرمود که ریش در عقب روضه نشانه زدن فورا
ببر و فصل چهارم در بیان حجامت که در نام جعفر صادق
۱۴ فرمود که روزه دار را غیر از رمضان هر وقت که خواهد
حجامت کند و اما در ماه رمضان باید که سه سوزن در
خف فرزند و خون پیرون نیاید مگر در وقت حضرت
بدن را بود فرموده حجامت در ماه رمضان نشانه
توان کرد و حجامت بعد از اکل طعام باید کرد و زیرا
که خوردن و در دهان پیرون آید اگر کسی بشود روی
بماند در وقت است که حضرت امام جعفر صادق

حجامت میفرمودند که بیک میخورد و چون فارغ میشد
باز نیک میخورد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را سوال
کردن که بعد از حجامت چه باید خوردن فرمود که گاهی
وسرکه و رسول ۱۴ فرمود که حجامت در روز شنبه و هفتم
۱۵ و نوزدهم و بیستم و بیست یکم موجب سلامت و بیماری
تمام سالست که پیر و نوزدهم و حجامت در روز
چهارشنبه چون آفتاب در عصر باشد و اگر جمعه صادق
فرمود که روز پنجشنبه پیش از زوال حجامت کنید در وقت
نماز پیشین روز جمع حجامت میکنند و رسول ۱۴ فرمود
که جبرئیل علیه السلام را وصیت کرد که حجامت کند در آن روز
که واجبست فرمود که حجامت زیاده مکنید که عقل را
و قوت را و حافظه را پیر و حضرت امام رضا فرمود

س

باب پنجم در بیان خضاب کردن یعنی ریش را رنگ
کردن و درست را خضاب نهادن و رنگت آنست که رنگ
آن در این باب شش فصل است فصل اول در خضاب
و خضاب نهادن رسول ۱۴ فرمود که ریش را رنگ کنید
بجنازه که دیده روشن میکند و موها میریزد و حضرت
امیرالمؤمنین ۱۲ فرمود که ریش را بجنایزه رنگ کردن
و کس در نوزدهم صاع ریش را زرد کرده بود فرمود
که آن نیکوست پس آمد سبزه که در حضرت زهرا که این
از هم نیکتر است و فرمود که کس در خضاب کند در حرف
کند بهرست که هزار درام در راه خدا صرف کند
و فرمود که ریش را رنگ کند در باد را از گوش دفع میکند
چشم را روشن میکند و طبع را تیز میکند و بوی او را

خوش میبندد و در سوخته شیطان را دفع میکند و ملائکه را
شاد میکند و مؤمنان را خرم میکند و کافران را خشمناک
میسازد و منکر نکیر را بجای آورد و در قبر خلاص میسازد
حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که در خضاب ثواب
بسیار است زیرا که صورت خود میکند و عفت و صلاح
زنان را زیاده میکند بدینکه حضرت سلیمان عالم را که در
زن بود و از آن جمله بدیدن از او بودن و باقی
گیزش بود و هر روز و هر شب بر او باکی میکردند
فصل هجدهم در خضاب سیاه و مرزیت که شخصی در پیش
سیاه کرده نزد پیغمبر ص آمد آنحضرت تحسین کرده
فرمود که نوز است در ایمان و اسلام و خرم تر است
که ترس در دل دشمنان و گویند که هرگاه حضرت سیاه در غزا
میرفت

میرفت اصحاب امر کرد که ریش خود را رنگ کنند حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که زنان حرمت دارند شوهران
خود را چنانکه زنان زینت است دارند و خود بسیار آیند
فصل نهم در میان خضاب و کبریا رنگ کردن حضرت
امام رضا علیه السلام فرمود که در خضاب کبریا بسیار است و زیاده
بانه میکند بدینکه اگر زن حرمت دارد که بدمرد و خفایانیت
بکند صورت خود را که گویند زنان بنسب امیله که از عفت
و صلاح و فسق و جور ایشان واقع شد بسبب آن بود که شوهران
ایشان خود را زینت کم میدادند پس زنان ایشان
میکشیدند که بنحو ایهم از شمار آنچه شما میخواهید و در اینست
که یک از آنکه معصومان منقولست که سزاوار است
زنان ایشان بچنانکه اگر زن پیر باشد حضرت فرمود
که سزاوار خضاب زینت سیاه کند فصل چهارم در بیان

که امیت خضاب و حایض حضرت امام رضا ۴
فرمود که مکرده است برش را زنگ که در دست
و زمان استعجال در حال حایض اما زن زانیده است
فصل پنجم در بیان آنکه حضرت امام جعفر صادق
۴ فرمود که آنکه در سفر ۳۰ عمار بود از نفقه بود
و مردی است که آنکه در طلب بدست نمودن
مکرر تا نرا و آب شامیدن بظرف طلا و نفقه منع کرده
و گویند که آنکه ترا میرالمؤمنان علیها ره بود یکی
از نفقه و نیکین با قوت سبزه در جهت تبر انداختن و یکی
نکین عقیق سیخ بود از جهت حفظ و یکم نیز دره و یکی
نکین آن بود بجهت قوت و آنکه در سفر بود که شعله
مارانکین آهنین را همچنان زنگ کرد اصحاب آنکه
که در آنجا نام خدا بیا باشد و در دست استخا کردن
یعنی دست

یعنی دست است نکند و پیغمبر ص فرمود که هر که آنکه
عقیق در دست دارد غم و اندوه بوی نرسد در رکعت
رزق زیاد کند و از بلا که آید شود حضرت امام جعفر
صادق ۴ فرمود که فقیر نشود و کسی که آنکه در نفقه در
بود نکین نیز روزه باشد نقش **اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ** بود
که این نکین را جبرئیل علیه السلام بجهت بسمه آورد آنکه
با امیرالمؤمنین بخشد آنکه حضرت فرمود که آنکه در
زرد و با قوت نفی نفر میزند و گویند که نقش نکین
حضرت محمد المصطفی ۳ بود نقش نکین آدم صلی الله
از محمد رسال الله بود و برابر امیم خلیل الله بود **والله اعلم**
محمد رسول الله علیاً ولی الله بود و نقش نکین
سبحان الله من العلم الحین و کله فصل ششم در بیان

آرایش زمان حضرت لام محمد باقر فرمود که حضرت فاطمه
عالمه سید زنان اهل جنت است مقننه او از هوش
فرود آمده بود و حضرت امام جعفر صادق علم فرمود
که مقننه که بدن را بیست نذر زان مسلمانان را باید
که بیوشند و فرمود که زانی باید که زینت کند خود را
الرحه در بند باشند و حضرت امام محمد باقر علم فرمود که عادت
حضرت پیغمبران بودی که چون بسفر رفتی زانرا اوداع
میکرد در خانه فاطمه علم روانه شد و در آن کردی و چون
از سفر بازگشتی اول بجانه فاطمه علم آمد و گویند که وقتی
در غزاه قیامت بخت امیر المؤمنین علم افتاده بود و آن
قیمت را حضرت فاطمه علم دست کردی و در دست خستی
و یک پاره از حرمه خفه و خانه خریدی بود و بر در او کتبه پس
حضرت رسول علم آن پاره و آن دست بخرایدید و کتبه با علم
بهتر است

بهتر است از این پاره را به راه خدا بدهل کنی چون پیغمبر
به وقت فاطمه علم آن دست بخراید و دست پیغمبر آن کرده
و پاره را از او باز کرد و با تمام سن دادند و حضرت رسول
فرمودند و این حضرت که دست بخراید و آن پاره
پاره چهاره کرد و اوصیایان بیچاره فقیر بودند و طلب کنند
و بدین آن داد و فرمود حق تقابل بعضی این فاطمه را
بهتر است بهد با ششم در لباس مسکن و آنچه بدان ماند
و این باب برده فصل اول در تحلل لباس
و حضرت لام جعفر صادق علم فرمود که خدا بتقاجال است
بجال را هر دست و لکه آن از جلال پند و فرمود که هر دست
بجانه رسول خدا آمده و آن حضرت را بر پندید که آن حضرت
در کوزه آب نظر میکند و سوره سجده را میخواند و تقی میکند

پروان آمد ان شخص سوال کرد که یا رسول الله و باید
ولد آدم رو و می خواهم از حضرت فرمود
که حق تعالی درت میدارد چون که نزد برادر خود
تجمل لباس بپوشد و حضرت امام رضا ع فرمود که حضرت
یوسف بن علی می پوشید و مگر بنده مهربان است
منشست و مردیت که حضرت علی ابن الحسین در آن
جامه می پوشید که با نصدینا بخیریدند و در زمستان لباس
فر می پوشید و آن جامه اول می فروخت و قیمت را
بصدقه میداد و مردیت که حضرت امیر المؤمنین
فرمود که برادر کنیز دگر نرود و باید که زینت کند
زیرا که برادر او از خوشحال کرد و در و اوست که
از اهل خراسان نزد حضرت امام رضا آمدن
دلفتن

و گفتن که یا امام مردمان انکار تو میکنند زیرا که این
لباسهای فاخره که تو می پوشی آن حضرت جواب فرمود که یوسف
بن یعقوب علیه السلام می پوشید و زینت مریست
و بجای زینت می نشست و بر امام واجبست که حکم
عدالت کند و وعده را وفا کند و سخن راست گوید
و حضرت امام جعفر صادق ع فرمود می پوشید و این
و عیاشی از آن که لا اله الا الله جعل ثوب یومئذ برکة
و الذی فی جنبه شکر نفسیک و حسن عبادتک
و العمل بطاعتک و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که با فرزند در دنیا آنچه او را کفایت فر قدرت کفایت
او باشد آن نیزین و چیزی بر او می رسد و اگر از هر چیزی
با آنچه هر که حق تعالی او را داده است هیچ دست نخورده بماند

انقدر که او در پیشگاه حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که کسی خواهد جامه نوبت در وضو زد و هر رکعت نماز
بگذارد و سوره قل هو الله آیه الکرسی و آنا الله
خواند و می خیزد و حل کند و انعام پیشه حضرت
امام جعفر صادق ع فرمود که کسی خواهد که جامه نوبت
بپوشد نوبت آنا الله بخواند و بر آب بدمد و آن آیه
در جامه افشاند زرق او زیاد شود و آن جامه کهنه
شود در زمان امام رضا ع چون جامه نوبت
پوشیدی و حجاب طلب میکردی و نوبت سوره آنا
و ده نوبت قل هو الله احد و ده نوبت قل یا ایها
الکافرون میخواند بر آب و آن آیه بر جامه پاشیدی
و می پوشیدی و فرمود که هر که چنین کند تا آن جامه
که باشد

که باشد در عیش نشسته فصل بیستم در پوشیدن انواع
لباسها حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که با لباس
پوشیدن لباس حضرت پیغمبر است لباس او این است
هم بنده بود و پیشم نمی پوشیدن الا بر صورت و فرمود
که خدا تعالی است میداند که پس از آن فرمود جعفر بن
کان خود فرمود که گمان لباس انبیا است پیغمبر
فرمود که هیچ لباس بهتر از لباس سفید نیست فصل
در پوشیدن لباسهای ابریشم را حضرت
امام زین العابدین ع در علاج سرفا اثر کردی و در میان
لباس از موخیز می پوشیدی و آن جامه نوبت
که در رویا باشد و پوست او را پوستی سختی دراز
درام خریدی و چون زمستان بیرون رفتی و آن

جامه را فروختی و قیمت آنرا صدقه دادی و شخصی
گویند که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که خوی
پرستم و تا آن ابرشیم است جایز است فرمود
که بای نیست چون محض ابرشیم نیست روایت
که آن روزی که حضرت امام حسین علیه السلام را آن ظالمان
کشیدند که در جبهه موی خیز پوشیدند که تا آن ابرشیم
بود و قبیه بن محمد گویند که با بر سر پریدم که با امام جامه های
صوفی می پوشم که موی او از حیوانات مرده است
جایز است فرمود که در شمع جان نیست نمایی
که تو سفند هم زنده است موی او را می برند و سفند
در روایت است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در آن
بستان جامه می پوشیدند که بیست آن با نصدقه شرفی

بود

بود و در زمان می فروخت و پنجاه اشرفی می گرفت
و نصدقه می کرد و از محمد بن مسعود روایت است از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که پدرم جامه خرفی پوشید
که قیمت آن با نصدقه در هم بود و چون یک سال گذشت
میگرفت آنرا صدقه میداد و گفتی تا امام میفرمودی
با صدقه میدیم و فرمودم که اولی آنست که محتاجی
که نادر پوشند و نماز گذارد و روایت است که یک روزی
نزد امیر المؤمنین علیه السلام آورند و حضرت امام حسین
حاضر بود آن حلقه که بهتر بود طلسمی و حضرت فرمود
که هر حلقه عوصی این حلقه بیا که قبول آن را با پنج حلقه عوصی آن
حلقه میداد امام حسین علیه السلام قبول نکرد و همان را طلبید
پس حضرت فرمود که با حسین این حلقه را می توانی مردمان
ترا تقطیم میکنند و این امر میجویند و دیگر آنکه بکنار

دیگر میفرستی چو کن میشود و ضایع میگردد و این را
حاجرتان فرخنت بیخ حله از بهای این گرفت
تا پنج مسلمان بپوشند و روایتست که حضرت رسول
سالمه بن زید را دید لباسی بر تن پوشیده بود فرمود
که این لباس چیست که او را در احزرت و صیبهی بپوش
و فرمود که او را بختر کردن زمان کرد زید فرمود که
لباس جزیره جایز نیست پوشیدن اما در حدیث متواتر
پوشید و امیر المؤمنین ع از فرمود که مرا بجزیره کس
از آنست مگر طلا و زین پوشش کس کبر است بگفتم و با در
کعبه قرآن خوانم فصل چهارم در وضع لباس افتخار
و تکبر و از امام جعفر صادق روایتست که هر که
در روزی مابین تکبر کند زیاده از آن لغت کند و غیره

فرمود

که اکثر فرخیان تکبر کنند و از امام محمد باقر علیه السلام
روایتست که شخصی را دید سیاه چهره و جلد بوشند و
بدان جامه مباحات لثام میرفت اخضر فرمود
که این مرد جنتی است و خوبین است روایتست
که ابوذر عقیق گفت که یا رسول الله چه کسی از تکبر توان
خلاص یافت فرمود که آن مردی که جامه پوشیده
و بهر خرسوار شود که سفید را بدست خود بندد و هفتاد
مسکینان و محتاجان باشد هر ص از بار بار بخرد و هفت
عیلان خود بهر دارد و بخانه آورد از تکبر خلاص شود
کیا بودیم که دامن خود را در زمین کشد از روی تکبر
روز قیامت حق تعالی نظر عنایت بحالات آن کنند
روایتست که روزی امیر المؤمنین ع میرفت شخصی را دید

که جامه دراز پوشیده بانگ بر وی زد که جامه خود را برد
که زمین او را بخورد و اینست از حضرت سالت پناه
که بوی بهشت را هر ساله راه میتوان شنید و بکنج نشود
کس که از تکریم جامه دراز پوشد زیرا که تکریم خاصه خدا
نیست فرمود که کسی اندک حق نگاهداری در حق
ایشان ننهد اول الله دامن بر زمین بگشاید ز روی
صوم آنکه متاع خود را داده است براه ماطل فرمود که هر
سابل الحرام سازد و بکنج در راه رود حق تا او را زود کند
در ویت که روز حضرت لام وین العابدین ۳۰ جامه
فاخر پوشیده از منزل خود بیرون آمد و بازگشت و جامه
طلبید و جامه را بیرون کرد و فرمود که این جامه را نماند
بزرگوار که من بپندارم که تا این الحی بینیم و فرمود که
سجده

کسی جامه نرم پوشد نفس گشع میکند و مرویت از لام
جعفر صادق عم فرمود که وقتی که امیرالمؤمنین ۴۰ شهید
گردید جامه را از بدن مبارک بیرون کردند و دامن او
۱۵ ارزده شتر بود هر امتیانی شتر بود و فرمود که روز حضرت
امیرالمؤمنین خریدار بود و غلام خود را فرمود که هر کدام را
ببخش امیر بودار و بعد از آن خود پوشیدی و شتر خدای
عزوجل بسیار میدفتی و گویند که روز آنحضرت ۳ جامه
خریده بود بیک شتر فرسایان و کنگ ورد او بعد از آن
سرسوی آسمان کرد و شتر بخانه دعا کردی تا آن زمان
که بخانه سرفت فرمود که لباس لایق ما است بنیت
الکرانین فان به پوشم مردم ما را بپوشانند یا گویند
که از برای ما میکنند امام جعفر ۴ فرمود که پدرم در جوار خود

داشت چون نماز میکرد یکبار پوشیدی و چون از حق تقاضا
 مناجات کردی دیگر بار پوشیدی و هم از آنحضرت منقول است
 که روزی امیرالمؤمنین ع خطبه بخواند چنانچه آنحضرت کبریا
 بود و چنان گفته بود که بعضی جاها را پینه بپوشد که
 بودند بیک گفت که یا امیرالمؤمنین چرا اینکار کرده فرمود که این
 از برای آنست که مؤمنان با ما پیروی میکنند که دراز
 عبدالمعین را اینست که چون از نصره ما رفتیم در بیست سال
 خود آمدیم در کوفه حضرت امیرالمؤمنین را دیدیم ایستاده در
 زار کوفه و خود منادی میکرد که ای مردمان هر که اینم که بیدارین
 ما پیش فلوس بفرودند ادب بپوشید و ما هم پیش رفتیم
 رفتیم در سلام کردیم و احوال غم بپوشید دیدیم که شمشیر خود را بپوشید
 داد و بهفت دینار فروخت و چهار دینار پیراهن خرید

در این

و در رسم را بصدقه داد و دیگر هم راسته روزهای شکر کرده
 و روایتست که لام جعفر صادق ع چپه پشمینه پوشیده
 و در میان مردم پیراهن کبریاست می پوشید و روایت
 از امام رضا ع که پیغمبر فرمود که پنج چیز است که نامردن ترک
 آن نمیکند خوردن بشرکت خدا و دشواری بخواندن
 و پوشیدن بدست خود کوفته شدن و پوشیدن پشمینه کلام
 بر طفلان تا از من این سنت در میان امت باقی بود
 فصل پنجم در بکاره بودن لباس شهرت از حضرت امام
 جعفر صادق ع روایتست که عیال بختی را که کعبه
 خود را شهرت پوشید و سوار بجهت شهرت شود در روایت
 که عباد بصیر که پیش لام جعفر صادق ع آمدند جامه را جمعیت
 شهرت پوشیده آنحضرت فرمود که این چه جامه است که پوشیدی

گفت یا حضرت مکررین جامها جایز نیست امام فرمود که حضرت
پیغمبر ص ۳ فرمود که هر که جامها خود را در دنیا بجز شربت نشوید
اورا حق تعالی جامهای مذلت پیشاند و در ایست که در پیش
لام رضا ۳ هیچ چیز دشمنتر از جامهای شربت نبود و چون
جامها فرو پوشیدی اول این باب فرمودی تا طراوت کسبه
شد بعد از آن پوشیدی فصل ششم در بیان طایفه
و دستا بر رویست که حضرت پیغمبر ص ۳ در آن روز
آویخت و فرمود که دنیا فرشتگان چنین است و فرمود
که هر که سفر رود تحت الحنک بندد از شکر چیزی نبرد و در خانی
و در آبرغ زدن و در دکان دو عالم در وقت دستار
بستن میخواند اینست که اللهم صلّ علی سیدنا محمد
و علی آله و تو جیبی بنیاح الکرامه و قلده فی جیب الایمان

در دستار

و سنت است که دستار را ایستاده بندد یا تحت الحنک
و در ایست که امام زین العابدین ع ۴ طایفه خرنبر
نهادی در آن شور بود پیغمبر ص ۳ فرمود که من طایفه من
سفید طایفه مهربان بپوشید نهادی و کامی طایفه کوفه دار
بپوشید نهادی فصل هفتم در بیان کفش و موزه پوشیدن
در ایست که حضرت پیغمبر ص ۳ و امیر المؤمنین ع ۴ موزه
پوشیدند و نقلست که امیر المؤمنین ع ۴ میفرمود که بسو
رود هنوز زرباش بود و خوارت که موزه پوشد سوار شود
مرغی از آسمان فرود آمد و آن موزه بپوشد و چون رز شد
موزه را از پای انداخت و مکرر فرمود آن دیدند که در میان
موزه مار بود و در ایست که موزه سیاه پوشیدن سنت است
و موزه سفید شاعرانست و سفید شاعرانست که آن است

و گویند موزه سرخ پوشیدن ممنوع نیست و گویند که امام
 جعفر صادق ۴ در راه مکه موزه سرخ پوشیده بود از آنکه
 ۴ مردیست که موزه پوشیدن حرام تو چشم خویشست
 و منقولست روزی شخصی در پیش آنحضرت بود گفتی
 پیش نماز آنحضرت دعا کرد و فرمود که اللهم ان عبدك
 لهذا تقرب اليك و گویند که روزی یغبر ۶ مضمضه
 کرد در ظرف نین و شخصیت و آن آب بخورد حضرت دعا
 کرد که اللهم ان عبدك عتله و سنتت که اول آنرا بیای
 راست برشته و در وقت پیران کردن بسیار حیب و دعا
 که در وقت گفتن موزه پوشیدن خوانند اینست اللهم
 اللهم صل على محمد و آل محمد و طوى قدمي في الدنيا
 و الآخرة و بينهما على اصراط يوم نزل فيه الامم
 در کتاب

در کتاب بهار انوار آورده اند که گفتی سیه پوشیدند
 شعرا حجاب را نیست و گفتند پوشیدن شعرا و طریق
 اینهاست مشتم در مسکن در ایست که حضرت یغبر
 ۴ فرمود که سعادت در چهار چیز است و شقاوت چهار
 اول آنکه سعادت است آنست که زن صالحه خانه کنه
 و هم به خوب و مرکوب خوب چهار چیز که شقاوت است
 زن سلیطه خانه تنگ و هم به بد و مرکوب شست
 و گویند که بنا خانه باید که مفتوح باشد نه باشد و اگر ناید
 از مفتوح باشد مسکن جن میشود و دیگر آینه آینه آینه
 بنویسد که جن مسکن نکند و سنت است که بنابر منزل خواهد
 کرد که گویند زنج کنند و فقر را بیافست کنند و گویند
 که جادو بگرداند خانه زیادتی زرق میشود و در ایست

که چون تابستان از خانه بیرون رود باید که در پیش شب
 و چون زمستان بخانه رود باید که در جمع باشد و از عبدالم
 عبس منقولست که پیغمبر در شب جمعه در تابستان از خانه
 کبوتر بیرون آمدی و شب جمعه در زمستان نیز بخانه آمدن
 رفتی و شنبت اگر درون خانه کبوتر با کوفتند برده که دفع
 شیطان و زایدتی است و گویند که در خانه سه چیز ناید
 که باشد خرگوش و کبوتر و گربه و خرگوش سفید در خانه بودن دفع
 شر شیطان است و کفایت فصل نهم در فرس خانه بود
 که شخصی غمگین لام محمد باقر آمد در آنجا فرشتهها و جامه خوب
 و انشال آن دید رسید که اینها چیست آنحضرت فرمود
 که اینها تعلق بر زبان دارد روایت کنند که شخصی در خانه
 لام حسین عارف و شمای خوب دید انداخته تعجب کرد
 آنحضرت

آنحضرت فرمود که کابین زبان خود داده ام این جهت
 خود خیزد اندر ایتست از امام محمد باقر عم که حضرت امیر
 المؤمنین عا فاطمه عا عقد کرد و فرس از پوست کوفتند
 بود و بالیشام از لیلی فرما بود و چوبه افراشته بودند
 و فرس آب بر آن آویخته و این عبدالم فرمود که پیغمبر
 ما درم حضرت فاطمه عا بیع داد و چادر از عبای
 پشمین بود و فرس خانه از پوست بود و بالیش این
 از لیلی فرما بود و ایتست که حضرت پیغمبر در روزی
 خفته بود و اثر او بر سینه مبارک او جای کرده بود شخصی
 گفت که یا رسول الله کثیر و قیصر در روی حریه میخوابند
 و شما در روز حصر آنحضرت فرمود که ایشان را نیاید که در ما
 آخرت و گویند که شخصی از لام ابی عبدالم عا سوال کردند

که تختی از طلا باشد جایز است که در خانه نگاه دارند
یا نه فرمود که اگر عینی طلا باشد جایز نیست و باز گفت
که یا امام گاه باشد بنام متوجه میشود در پیش من باش
که بصورت مرغان نقش کرده نهاده فرمود که عالی که بصورت
مرغان نقش کرده بود و بر زمین انداخته پای بر آن
صورت می نهند جایز نیست و اگر بر دیوار تخت آویخته
باشد جایز است باب هفتم در فضیلت طعام دادن
در روز سنت داشتن و درین باب چهارده فضیلت
فصل اول در باب بیفقه کردن سنت همانند تقامیفا
که بمانفقتم من شیئی فهو خلیفه یعنی هر خیری
که شما خیر و صدقه میدنند خدا بندگان عوض آن بر شما میرساند
و حضرت رسول فرمود که آنکس ایمان بخداند که او سیر
بند

باشد در برادر سلمان کرسنه شده امیر المؤمنین فرمود
که گناه ظالم کمتر است از گناه بخیل زیرا که ظالم گاه است
که توبه کند که آنچه ظالم کرده گرفته است بصاحب میدهد
و بخیل زکوة می بخشد و در امر است که بخیل به است
رود و لایم جعفر صادق فرمود که خلاصه در روز طعام
داد سنت و نماز شب که در سنت و سلام کردن است
هر که ایند و رحم شفقت کرد سنت و فرمود که اگر کسی
هزار دینار صرف کند و یک مؤمن را طعام سیر کند
اصراف نیست و فرمود که هر که ایمان دارد بخد و رسول
باید که مهمان را که امر دارد و اگر در پیش مهمان سخن
گوید چیزی گوید یا خاموش باشد و حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود که اول چیزی که در کسرت تو این بده میدهند

صدقه است و اب دادن و طعام دادن و امام جعفر
صادق ۱۴ فرمود که هر که جز کرم را آب خنک دهد هر
جا بنهار که مانده خدا بندگان او را در پاره عیونش نگاه دارد
در روز قیامت و فرمود که هر که آب بنویسد در جای
که آب باشد ثواب آن آزادی بندگانش و در جای که
آب نباشد که کسی را آب دهد ثواب زنده کردن مرده بود
و نیکوترین اعمال نزد خدا بندگان مومن کمر سینه را بسپرد
که در سنت بار مشفق از بد داشتن قرض او را
ادا کردن و حضرت امام موسی کاظم ۱۲ فرمود که هر که
توانا بر تراشیده باشد زیارت قبر اما مان بکنند با او
که زیارت قبر برادران صالح ما کند در رسول ۱۲ فرمود
که ثواب قرض حسنه را خدا بندگان پیوسته بدهد و اگر
خوبش

خوبش و پیوند برادر مومن است بابت چهار نیک بدهد
و فرمود که حق تقابل بر نزاری ملک بر کماشته است فرا
بگیرد و الا صدقه که حق تقابل برست خود فرامیگرداند اگر کسی
یکدان نذر ما بصدقه دهد سببی از تقابل بر کرم خود چون
کوه احد که دارند و فرمود که هر که خواهد که سعادت با تقوا
مردیدانند باید که بنزد و چون صدقه و خیرات بمسحق
رسانند و فرمود که هر که بنویسد بابرادران مومن کند و سحی
در حاجت ایشان کند زیادتی ایمانست و حق تقوا
هر حاجتی که داشته باشد روا کند چه در دنیا چه در آخرت
و فرمود چون کتبه کار بخشنند نزد سببی از تقابل بر نذر
از سیر عابد بخوبی و هر که بی ارادگی خدا بندگان گفته است
سخنی ترین مردم است و امام محمد باقر ۱۱ فرمود که بنویسد

و صدقه دفع در ریشی میکند عمر را دراز میکند و پنجاه
فرمود که صدقه پنجاه خشم خدا بر اینست نزد امیرالمؤمنین
ع فرمود که هر که حاجت بکس نداشته باشد و از کس چیزی
طلب کند سبحان و ثنا او را محتاج گرداند در دنیا و در آخرت
و گویند روزی که حضرت امام زین العابدین ۴ روزه
میداشت و فرمود که کوفتند بکشند و کوفت دندان
یکصد مرتبه در آن میداند و امام جعفر صادق ۴ فرمود که هر که
روزه دارم از روزه بکس بد بگوید ثواب روزه او را ثواب
داشته باشد هر که با مؤمن روزه بکس بد از نگاه آمرزیده
شود و فرمود که ایمان ندارد و سیکه شب پیر باشد هر چه
او کس کند با نذر رسول ۱۲ فرمود که هر که روزه دارم از یک تن
آب یا خرمای یا یک لقمه طعام دهد ثواب آزادی بنده میدهد
و فرمود

و فرمود که روزه رو شیطان را سیاه میکند و صدقه
پشت او را بشکند و محبتی با مؤمنان از برای خدا
در عمل صالح شیطان را نیست گرداند و توبه کردن از نگاه
کردن او را جدا میکند و فرمود که هر چه بر کس است از ثواب
تن را روزه در امتن و فرمود که هر روزه دارم در عبادت
الرحیم بخواب نباید امام که غیبت مسلمانان میکنند و فرمود
که حق تعالی فرموده که روزه حکمتی است بر کس است خیرای
نیکی میدهم و فرمود که روزه دارم از خیر است که نبرد
روزه کشدن و دیگر هر دو در یافتن رحمتهای خداست
در روز قیامت و فرمود که بوی دهان روزه دار نبرد
خداست بهتر است تا از بوی شکر امام جعفر صادق ع
فرمود که پیغمبر ص در اول صبح چندان روزه میداد که مردم
میلقتی که افطار میکنند و بعد از آن افطار میکرد و بعد از آن

چنان شده بود که از هر ماهی بچشند اول چهارشنبه میان
و بچشند آخر روزه میداشند نیز فرموده که روزه ریس سکر روز
توای تمام سال روزه است و امام جعفر صادق فرمود که هر که
از ماه مسروره هم و چهاردهم و پانزدهم که ایام البصل است
روزه بدارد از وسوسه شیطان خلاص شود و چنین روزه بدارد
باید که گنجی در دل بدارد و سوگند دروغ نخورد و فرمود که اگر
روزه داران نیز در این روز و نیکو بد که بر روزه ام حدیثی است
ثواب روزه نیک که بدهد و پیغمبر صلی الله علیه و آله روزه میگفتند
اللهم عافني عن ذلك اللهم لك صمت و علي رزقك
افطرت فصل دوم در آداب روزه است و حضرت
پیغمبر فرمود که هر که خواهد برکت طعام او زیاده شود باید
که وقت طعام خوردن دست بشوید فرمود که در شب است
پیش از طعام

پیش از طعام فقر ببرد و بعد از آن طعام گناه صغیره ببرد
و امام جعفر صادق فرمود که پیش از طعام دست بشوید و بعد
از آن صاحب عین را و فرمود فرشتگان امرش میخواهد
جمله انگش در آخر وقت طعام خوردن آنست که
بلیب باید بعد از طعام دست بشوید و وقت بخورد
جمله و از در چشم این بند فضل ستم در ادای طعام
خوردن منقولست که حضرت امیرالمؤمنین فرمود
وقتی که طعام خورید خدا سزا کند سخن بپایان نگوید
که طعام بخت خداست و اجبت بر آن که نزد بخت
و خدا کند صحبت آن نگوید اینند که سخن که بخت
و نزد خداست گویم میباید آنچه صاحب آن کرده و فرمود
که چون طعام خورید باید که ادب بشوید به نشینید پیرا

که خدا بشما ازان بده خشم میکند که عزت و حرمت سخت
 او ندارد و امام جعفر صادق ع فرمود که چون طعام
 حاضر شود آن است که حق شاعر شما را بنویسد و امام
 جعفر صادق ع فرمود که در طعام خوردن دوازده چیز
 سزاوار است هر که مسلمان باشد چهار چیز که واجب است
 اول بسم الله الرحمن الرحیم گفتن دوم در وقت شستن
 سیم شکر خدایتا گفتن چهارم بطرف انوی نشستن
 و چهار چیز که ادرست و سزاوار است طعام خوردن و
 بسیدن انگشتان و نغمه گوشت خوردن و شستن معایب
 و مردم کم نگاه کردن و منقولست که کس در مدینه
 نزد امام محمد باقر ع آمد طعام حاضر بود از امام سوال
 کرد که آداب آن چیست فرمود که چون بر زمین افتی
 بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم بگو و چون برداری خود را بگری
 و آنچه ریخته خالی باشد چیزی و امام علی القلی فرمود که
 طعام خورید اگر صحرایا بدر کشته او را بگذارد زان گو
 شید و اگر در خانه شد بر چند و فرمود که مکروه است
 چوب طعام خوردن دانه میدن یا چیزی از طعام برداشتن
 و امیرالمومنین ع که چون طعام خورید اول ابتدای
 کنید که هفتاد و هشتاد شفاست و حضرت امام جعفر صادق
 ع فرمود که در طعام خوردن ابتدای تکمیل و ختم سیر که
 و پیغمبر ص فرمود که سیر که بماند بودن فقور را ببرد و سیر
 ع فرمود که چون خان طعام حاضر شوند اگر سیر که
 بسم الله بگویند فرشتگان شیطان را میگویند که ای ملعون
 بودن رو که اینجا عاقبت نیست چون فاتح شوند حمد

خدا بشارت بگویند و ملائکه امرش خواهند و گویند
 خداوند نعمت بر ایشان ریاده کند ^{چون} بسم الله بگویند
 و ششگان گویند که ای ملعون بایشان شریک شو
 که تابع تو آند که از طعام نافع شوند و حمد خدا بگویند
 باز ششگان میگویند که جماعت نعمت خدا بیا خوردند
 و او را فراموش کرده امیر المؤمنین ع فرمود که هر که
 طعام خورد بسم الله بگوید از آن طعام هیچ درودالم
 بدو نرسد و گویند که یکبار خوراج گفت یا عا من جرش
 طعام خوردم و بعضی را بسم الله تلفیق خوراج گفت
 که طعام را بسم الله باید گفت حضرت گفت تازی
 و امام جعفر صادق ع گفت که هر که فراموش کند بسم الله
 یا هر نوع طعام خوردن باید بگوید فرمود که مرا
 در طعام خورده

سقوا و صلوا و دعا و عبادات که اشرف و اقرب طرف
 چل سقا دانند مقرر کرد اینها و از حضرات رسول
 خدا و ائمه هدی صلوات الله علیه و علیهم اجمعین
 اوعیه و اعمال بسیار منقول کرده که کتاب دعا و
 شکر است از آنها این خادم اخبار ائمه اطهار صلوات
 الملك القصار اکثر اخبار در کتاب بخارا الا نور ابراه
 شود ۳۱ و اکثر خلق را باعتبار اشتغال دنیوی و غیر
 تفصیل آنها میسر نیست غنی است منجی از اعمال سال
 و فضایل ایام و لیالی شریفه و اعمال آنها که باستان
 صحیح معتبر وارد شده است در این رساله ابراهیم
 که عامه خلق از برکات آنها محروم نباشند و شاید
 این بنده غاصبی در دعا و مغفرت زیاد نماید و مستی
 که اینها از اول بنام الما دعوی الله ان یصل نیایام
 الله سهل ازین جهت اعطاء این رساله و اغان الختام

این مجله در زمان دولت عدالت تا بر زمان سلطنت
 در بر اعلی حضرت سید سلاطین زمانه و سر هر خواجه
 شیرازه اوقات ملت و دین تقاضای اعضاء است
 این بزرگ کستان مصطفی چشم و چرخ و در
 مرتضوی سلطان و هم خدم و خواجه آن فرشته چشم
 تراوی که بیع ابرایش برای سوره های کفایت است
 و امر البوار و احسام انشای برای خرمین جاهد
 و معاندان مصروف برین سکه علی کاشوا طو نوار
 دستهای در میان مزید و نعمتشان در استان رفیع
 البیان با کف الخصب هم در استان و خروش صوفیان
 صغوف نشافش بر من موعای خلدور دولت ابد
 تو امان با عند لیب با عند لیان اعضاء لشهر
 هداستان هر که بیخ خلافت از نیام کین بر کشید چون
 بر خود پس دین و هر که با امینند نفاق بر کشید صورت

مرکز

و غیر خود ندانند و در کوه جبین غورش عقدن کشایی
 کسوف های کلید بیخکان کشاوی کف در پانزده سال محاب من از
 ابله های بی خبره که آن منور قواعدهت و در بر من شرعیت الایمان
 حیاض ساحت درگاه خلایق بناهش از تقبل شاه سلطه طین
 زمانه لب دین و خوابین و زبان در صبح هر عزت و جلال
 در زبان بندای قدمش الفخر لها الفخری اعنی سلطان ابن
 سلطان و خانات ابن الخانات انشاء سلطان حسین المبین
 الحسینی الصغوی بها در خان لایزال و ایات دولت مرزوفه
 در هانات عدل از موعده میسر کردید تحفه آن بارگاه خلایق
 امیدگاه که ما بیل امید که قبول بیج اشرف کرد و آن اعلی
 حضرت از فواید آن منتفع گردانید مجتد و اله الطاهرین
 و الله المرفوع المعین و آن مشتمل است بر چهارده باب و خلاصه
 این کتاب **فصل اول** در فضایل و اعمال ماه مبارک و صیبات
 و آن مشتمل است بر پنج فصل **باب اول** در بیان فضایل و اعمال

و عبادات این ماه است بدانکه این ماه و ماه شعبان در رمضان بهترین
سالند و آن حضرت رسالت پیام منقوله است که هر که در هر یک از این ماه
رجب و شعبان در رمضان را بداند و وصل نماید روزه افطار آن
ماه مبارک رمضان این ماههای مبارک در روز دنیا است
کوهان او باشد نزد حق تعالی روز آن روز منادوی از افق
اشک نذر کند که ای رجب و شعبان در رمضان چگونگی بوده است
انحال این سینه در شماها و طاعت از آن برای خداوند عز و جل
های که نیکو که این سینه نوشته گرفت در ماههای باری برکت
قر و استمداد فضل و رحمت از آن فرمود و سعی بسیار در طلب شکر
آن کرد و تا فرزند استهما در محفل حجت تو فرمود پس کوهی دهند
مکه نذر که موکلند برای ملاءها که ما نیافتم این سینه را
حک مطلب کسوف طاعت و خوشنودی تو و امید از رحمت تو و
تو بود و آنچه را نمی گویم بودی و کشت کرد و آنچه از او طلبید از
اجتناب کرد و روزهها با نیت کی بشب رسانند و در شبها

خود را

خود را بعبادت انداخت برای بنده کی تو و صدق و خیر و مصلحت
بسیار و اولی احسان بسیار نسبت به بنده کمان تو فرمود و این ماهها
مطابقت نیکو که خوبی از اینها جدا شد شروع در دعای کرد
و بعد از آن نیت افطار پس آنوقت هر یک از آن نیکو بنده بود
این سینه پس حق تعالی فرماید که هر یک از این سینه را کسی بخت
و استقبال کنند او را من نکر خدا به سخنان و کلمات او را بر شتران
و اسبان خود سوار کنند و بی بند بسوی تعالی که هرگز زوال
ندارد و خانی که نانی میشود و سرانی که جوانش هر میشود
و شادی و خوشحالی به زوال ندارد و هرگز ایشان را عقب
نمیباشند و آن عذاب این میگوید و شسته حساب از این
ایشان نیست و ایضا انقضت منقول است ماه رجب ماه بزرگ
ستفایش و طاعت و حرمت و فضیلت از غیر است و قتال
با کافران و در این ماه حرام است و رجب ماه حرمت و شعبان
ماه سنت و در رمضان ماه امانت است کسی که یکروز از ماه
رجب روزه دارد مستحب خود شود و بزرگ حرمت و شعبان

و آمد انش حقیق بر روی او بستند کرد و بستند معنی از حضرت رسول
 این جعفر منقولست که هر که یک روز از ماه حجب روزه دارد
 انش حقیق یکساله از روزی که کرد و هر که ستر روز از آن روزه را
 بچشمه از برای او واجب کرد و اینها فرمودند در حجب نام لغت
 در بهشت از شیر سفید تر و از عمل شیرین تر هر که یکی روز از
 روزه دارد البتة از آن لغز بیاض مثل و بستند معنی از حضرت
 صادق منقولست که حضرت رسول خدا ص فرمود که ماه حجب
 ماه استغفار است ملت پس بسیار در این ماه طلب آمرزش
 کند که خدا امر زنده و میماید و حجب را احب میکند
 زیرا که جهت خدا در این ماه و امت من بسیار بخیر میگوید پس
 بسیار میکند استغفر و الله و استغفر الله و استغفر الله و استغفر
 از حضرت صادق منقولست که هر که ستر روز از ماه حجب
 روزه بدارد و بعد از آن روزه یکساله از برای او بستند
 و هر که هفت روز از آن روز بدارد هفت در حقیق بر روی او
 بستند کرد و هر که هشت روز از آن روز دارد هشت در حقیق

بروی

بر روی او بستند شود و هر که با روزه روز از آن روزه بدارد حجب
 او را آسان کند و هر که جمیع ماه حجب را روزه بدارد خدا نیکو
 حق شود و حق بدرد او بویسد و هر که خدا خوش شود
 خوشتر برای او بویسد هرگز او را عذاب نکند و این با بوی
 در بستند معنی از سالم روایت کرده است که گفت رفتم بخوت
 حضرت صادق در آن ماه حجب که چند روز از آن ماند
 بود چون نظر مبارک آنحضرت بر من افتاد پرسید که آیا روزه
 گرفته در این ماه گفته نه زانته ایفرزند رسول خدا فرمود که از آن
 از نواب از تو فرست شد است که قدر از این بعضی جزا کسی نمیدانند
 بدینستیکه که این ماه هدیت که خدا او را بویا همای دیگر فضیلت
 داده است و حرمت از این بویا که در این ماه است و برای روزه
 او کرامی داشته است و بر خود واجب گردانیده است پس گفته یاب
 رسول الله اگر در باقی مانده این ماه روزه بدارم آیا بعضی
 از نواب روزه داران آن نایب میگردم فرمود که ای سالم
 هر که یکروز از آن ماه روزه بدارد بر سر او باستانی بگذرد

وهر که ستره روز اخرا نیا ماه و روزه بپایر و ایمن کرد و از ترس بزرگ
 بزرگ روز قیامت و از شدت های و هوو لهای از روز و برایت
 ایش جهنم را با و عطا کند و ایضا از حضرت امیر المومنین روایت
 کرده است که هر که بگردد از اول ماه حجب یا از وسط آن یا از آخر
 روزه بپایر که هان که شتر را سینه اش آفریده شود و هر که
 یکشب از نیا ماه احیا کند حق تعالی او را از آتش جحیم کند و قبول
 کند شفاعت او را در هفتاد مردگناه کار و هر که در نیا ماه تصدق
 از برای خدا بکند خداوند شقا در بهشت نوحی عطا میکند با و عطا
 کند که چینی ندیده باشد و کوشی نشنیده باشد و ایضا بنده
 معجز از حضرت صادق روایت کند که چوبه روز قیامت شود
 و نایب از نیا ماه عرش نرا کند که گمانند در جیبی است پس گوید
 بر خیزند که روز روزه های ایشان جمیع محشر را روشن کند و
 تاج پادشاهی بر سر ایشان باشد چه مطلق باشد تاج ایشان
 بر وارید و یا قوت و با هر یک از ایشان هزار ملک بوده باشد
 و از جانب راست هزار ملک از جانب چپ و هر که از آنرا کند

که کور

نوار را باید نزل استغفار حق تعالی ای بنده خدا پس خرداوند
 نرا کند ایشان را که ای بنده کان خدا و کینان بوقت و جلال
 خود سوس کند یا و میگویم که شمار در ماهی دیگر ساکن کرد و نام
 و عطا های شمار بزرگ کرد نام و عطا فیما کنتم از هفت غرها
 که نص و ندید یا آنها جاری باشد و همیشه در آن غرها باشد
 و نیکو فرودیت مزه کار کنان از برای من بی انکه بر شما
 واجب کرد نام روزه داشته اند از برای من در ماهی که هر دستا
 عظیم کرد و ای بنده بوم حق از واجب ساختن بوم این ملائکه
 من بنده کان و کنیزان مرا داخل بهشت کرد و ای بنده پس حضرت
 فرمود این همه نرا بها برای کسب که چیزی از نیا ماه مبارک است
 در روزه دارد اگر چه بگردد باشد از اولش تا ایش یا آخرش
 و ای بنده میر از حضرت امام رضا روایت کرده است که هر که روز
 اول ماه رجب را روزه دارد حق تعالی در قیامت از آن غنچه
 باشد و هر که ده روز روزه دارد خدا تعالی از آن خوشنود
 و راحی کرد و او را خوشنود کرد و اند و هر که ستره روز از آنرا

روزه دارد خداوند کرم از او حاجتی کرده و حضرتان این را از او
 حاجتی که دارند میسر است و هر که هفت روز از آن روزه بدارد
 چون بپیرد در هر هفت آسمان بر او بارش آید و گشوده شود
 تا ملکوت اعلیٰ برسد و هر که هشت روز از او روزه بدارد
 هشت در بهشت بر روی او گشوده شود و هر که نوزده روز
 از او روزه بدارد در حاجت که خواهد حق تعالی با او کرامت
 کند مگر آنکه سؤال او از برای گناهی باشد متضمن قطع رحم
 نباشد و هر که تمام ماه را روزه بدارد از گناهان بیرون
 آید مانند دفعی که از ما در متون آمده باشد و آنست
 بجهنم آزاد کرده و داخل بهشت گردد با برکتی که آن را نیکو
 و احادیث در این باب بسیار است و این رساله کتب ایشان
 ذکر آنها ندارد فصل دوم در بیان اعمالیست که کسی از روزه
 غافل باشد یا بر او مشوار باشد بعبودیت آن عمل
 در بعضی از روایات معتبره وارد شده است که بدل روزه
 مستحبی است بگذرد هم مقصدی کنند که موافق زرها عی

این روایات

این روایات همفدا دنیا بریده باشد و بر روایت دیگر عرض
 روزه بگذرد کندم یا جو یا روزه شده است و او طهر در هر صد
 در هر کفنه کافی باشد و در روایتی در خصوص روزه ماه
 مبارک حجب مد کرده اند یعنی وارد شده است اگر تا در
 روزه نباشد و حمل کرده اند که بر کسی که بر ایشان باشد
 و قادر بر در هم وصل نباشد و ایضا در خصوص روزه ماه
 حجب از حضرت رسول ص وارد شده است که بعضی روزی
 اگر تا در بران نباشد هر روز ده مرتبه بر این تسبیحات را بخواند
 تا ثواب روزه بیاید سبحان الاله الجلیل سبحان من لا
 یبغی التبیح الاله سبحان الاله الاکرم سبحان من لا یس
 العزّه و هو له اهل سبحان من یغطف بالمجد و تکریم
 و در روایات معتبره وارد شده است که هر که بمثل بدارد
 شومین خود وارد شود و قصد روزه سنت کرده باشد
 و او طغای ماضی سازد و او را تکلیف کند ثواب اقطار

کردن زیاده از فراب روزه داشتن است هفتاد برابر و اگر
 اظهار کند که روزه ام ترا بش بیشتر است و برابر یکسال روزه
 و نیز آنچه روزه سنت داشتن بی رحمت شوهر و عیال
 و کثیر را بی رحمت مالک و فرزند بی رحمت پدر و مساده
 و همان بی رحمت مهملان و همانند بی رحمت مهمانان
 انا حادیت ظاهر میشود که خوب نیست و مشهور میان
 علماء آنست که روزه سنت زک بی رحمت شوهر صریح است
 و در پدر و مادر و اقربا و عیال آنست که روزه
 فرزند بدین اذک ایشان مکر رحمت را باطل نیست و
 بعضی گفته اند بی رحمت پدر باطل است و احوط آنست
 که بدین اذن پدر و مادر روزه سنت ندارد و در
 روزه سنت مهمان بدو بی رحمت مهملان و فرزند
 و احوط آنست که مهمان و مهملان را هیچ یک بی
 رحمت روزه مستحب ندارند اگر چه اظهار آنست که

مکر رحمت

و مکر و هست و ضرر است و مبالغه اعمال هر شب و هر روز است
 است و معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین در
 روز اول ماه رجب این دعا را خواندند و عیال ذکر کرده اند
 که در هر روز سنت است خواندن یا مومن عیالت خوارج
 الشاکلین و یعلم فی الصائمین لکل مسئلة منک
 سمع حاضرک و جواب عند اللهم و هو عیدک الصادقة
 و ایاةک الفاضلة و رحمتک الواسعة فاستلک ان
 تصلى على محمد و آل محمد و ان تقف على حواجری اذین بیان
 الاخرة انک علی کل شیء قدير و استدل معتبر منقولست
 که حضرت صادق هر روز ماه رجب این دعا را بخواند
 حاجه الوافدین علی غیرک و خسر المتعرضین الا
 لک و ضاع المذنبین الا لک و اجاب المنجبین الا من
 استجیع و ضلک بابک مفتوح المرغوبین و خیرک معبد
 للظالمین و فضلك مباح للشاکلین و نیک ضاع الا

وذكر فرك ووزنك ملبوساً لمن عضاك وحملك معترضاً
لمن نازلك بما ذكرك الأفاضل إلى المستبين وسبيلك الأ
دقاء على الاعتدال به اللهم فاهدني هدى المهتدين وا
دقني اجتهاد المجتهدين ولا تجعلني من الضالين
المجذومين واغفر لي يوم الدين وايضاً بعد معتبر منقول
است كه بخواب زكوان بخذ من حضرت صادق ع عرف كود
كه نواي تو باشم اينها رجب است مرداني تعليم غا كه
حق تعالی مر با آن نفع بخشد حضرت فرمود كه هر روز
ماه رجب در صبح و پسين بعد از هر نماز شب و در روز
اين دعا را بخوان يا من ارجو لكل خير وامن من سخطه
عند كل شر يا من يعطي الكثير بالقليل يا من يعطي من
سئله باين يعطي من لم يسئله ومن لم يسئله فليكننا منه
ورحمته اعطني عبثي اياك جميع خير الدنيا وجميع خير
الآخرة واصرف عني عبثي اياك جميع شر الدنيا

وشر

وشر الآخرة فانه غير منقوص ما اعطيت و زدني من فضلك
يا كبريه پس حضرت ريش مبارك خود را بدست چپ گرفتند
و انگشت دست راست را بچابب راست رجب حرکت میدادند
و اين دعا را خواندند يا ذا الجلال والاكرام يا ذا النور و الخلود
يا ذا المنة و المطول حرم شديدي على قنار و دست برداشت
تا از آب دیده اش ريش مباركش ترشد و شيخ طوسي بسند
معتبر روایت کرده است كه حضرت صادق ع بعملی ايه خيشت
كه در ماه رجب اين دعا را بخوان اللهم اني اسئلك صبر الشا
كرين لك و عمل الخائفين قبلك و يقين الطالبين اللهم
انت العلى العظم وانا عبدك البائس الفقير وانت الغني
المجيد وانا العبد الذليل اللهم صل على محمد و آله و امنون
بغاثك على فقري و بملكك على جهلي و بقوتك على ضعفي
يا قوي يا عزيز اللهم صل على محمد و آله الاوصياء المرصين
و اكفني ما اهتمني من امر الدنيا و الآخرة يا ارحم الراحمين

واز در باب سید بن طاووس علیه السلام ظاهر میشود که این دعا
 درین دعاهاست و در هر اوقات میتوان خواند و شیخ طوسی و سید و دیگران
 این دعاها را معین ارضی و صاحب الامر روایت کرده است که سئوالات
 در هر روز از روزهای ماه رجب این دعا را بخواند اللهم انی سئلت
 بالمولودین فی رجب محمد بن علی النبی و ابنه علی بن محمد النبی
 و اقرب بهم الیک خیر القرب ایمن الیه المعروف طلبت
 فیما لربیه و رغبت اسئلت سؤال اعتراف مذنب قد اوبقته
 ذنوبه و اوقته عیوبه فقال علی غلطایا و تقیبه و من الزاری
 حظوبه یشک التوبه و حسن الابواب و الذریع عن الخویبه
 و من الشار نکاک رقیبه و العفو عما فی رقیبه فانما اول
 اعظم امله رقیته اللهم واسئلت عبا ملک المدینه ان یستجیر
 فی هذا الشهر شک را سعت و عینه و ارعیه و یغفر لی ما رقیته
 فامعه الی قول الخافیه و رجل الاخره و ما هی الیه صائره و ان
 رسول منقلبت که در جمیع ماه رجب هر بار یاد و پس هفتاد

مرتب

مرتب کند استغفر الله ربی و اقرب الیه پس دستها را بیوی تمام
 بردارد و بگوید اللهم اغفر لی و تب علی و این استغفار در جمیع ایام
 سال سنت است و هر مرتب سوره قل هو الله احد در جمیع ماه
 خواندند ثواب بسیار و در آن وارد شده است اگر خواهی هر روز
 قدری بخواند که در تمام ماه هزار مرتب خوانده شود و ایضا فتنه
 که هر که هزار مرتب لاله الا الله در جمیع ماه بخواند صد هزار
 برای او نوشته میشود و حق تعالی در بهشت شهرت از برای او بنا کند
 و در هر شب از شبهای ماه هزار مرتب لاله الا الله وارد شده است
 و صد مرتب این استغفار فتنه بقوات و در جمیع ماه اگر چهار صد
 مرتب بخواند فیصلت بسیار دارد استغفر الله الذی لا اله الا هو
 و صد لا شریک له و اقرب الیه و حضرت امیر المومنین
 استقوات که حضرت رسول فرمود که هر که در هر شب ماه هر روز
 ماه رجب و شعبان و ربه همان شهر مرتب سوره حمد و اینها را کسری
 و تل یا ایها الکافرین قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق
 و قل اعوذ برب الناس و مرتب بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله

الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وسنة من تيمم
 بكونه اللهم مثل علي محمد وال محمد وسنة من تيمم بكونه اللهم
 اغفر للمؤمنين والمؤمنات وجنات تجري من تحتها مياه من غير حساب
 واتوب اليه كناهان خيرا بامر زكركم بعدة قطره اي بايات
 وبرك درختان وكف در باها باشد ودر روز عید حق تعالی
 اول نذر کند کبریا سستی نزد دست نبی و هر چه فی قوت اشفاست
 میلهم در برادران و خواهران شوم قر و حضرت فرمود که اگر
 در عمره یکبار این عمل را بجا آورد حق تعالی بجزای هفتاد
 هزار حسنه بر او نرساند که هر حسنه از جمیع کوهها ایست
 سنگین تر باشد و هفت صد حاجت ادر در وقت مردن در
 هفت صد حاجت ادر در وقت قبر هفت صد حاجت ادر بر او
 آمدن از قبر و مثل آن در وقت مردن نامها و نرد خجید
 اعمال در دنیا و نرد صراط بر او در دنیا در سایه عرش خود بجا
 دهد و حساب کند او را حساب آسان و هفتاد هزار مملکت ادر
 مشایعت کنند تا داخل بهشت شود و بار عطا کند آنچه هیچ چشمی
 نبیند

باشد

باشد و نوی نشیله باشد در میان و تقابل و اعمال
 شب و روز اول است تا بعد با نرد هم و در شب اول ماه شمس
 و منقولات که هر که در شب اول ماه رجب شب با نرد هم و شب آخر
 آن غسل کند از کناهان بیرون آید مانند روزی که او را
 متولد شده باشد و در وقت ویدک ماه و عای میخیزد کامل
 بخواند که بهترین دعاهاست و هفت مرتبه سوره حمد بخواند تا آن
 در چشم آید کرد و در هر ماه سنت است و منقولات که چون
 ماه رجب را ببیند بگوید اللهم اهله علينا بالامن والا
 بیات و انشاء من والا سلم و بی و ربك الله عز وجل و در
 اول و روز اول زیارت حضرت امام حسین فقیهت بسیار
 دارد و در حدیث معتبره وارد شده است که هر که در شب اول
 رجب زیارت حضرت را زیارت کند بهشت ادر او واجب شود
 البته و احیا، شب اول سنت است و از حضرت صادق نقلست
 که تا قرآنی فافقت نما بر احیا، شب عید رمضان و شب عید
 قربان و شب اول محرم و شب غایت و شب اول رجب و بعد از

فان عشا اني دعانا بمحمد اللهم اني اسئلك بانك ملئك
وانك على كل شيء قدير وانك ما تشاء من امر يكون اللهم
اني ارجو اليك ببيتك محمد بن عبد الله صلى الله عليه واله
يا محمد يا رسول الله اني ارجو الي الله في رزقك اللهم
طلبني اللهم ببيتك محمد وبالامة من اهل بيته وانج
طلبني ابن حبابه خذوا طلب غايد وبيت رعبه غايد
وارشدك انت هر دور رعبه بيك سلم ودر هر رقت محمد
ويكربته سوز قل هو الله احد بجان تا از بله هاي دنيا
وعذاب اخرة امين كرد و شينج و ديكر ان بسند معتبر روايه
كرده انه كحرفه امام موسى كاظم در شب اول ماه ربيع
سعيد از انك ان نماز شب فارغ ميشود اين دعا را بخوان
بجز اين دعا كه الحمد انه اعطتك ذلك الحمد ان عصيتك
لا اضع لي ولا يعوي في احطائك الالبه يا كاشا قبل كل
شيء ويا مكن كل شيء انك على كل شيء قدير اللهم اني
اعوذ بك من العدالة عند الموت ومن شر الجمع في القبور

دوم التمام

ومع الغفلة ليم الاثرة ناسلك ان نصل على محمد واله
وان يجعل عيشي عيشة رقية وميتي ميتة سوية وتقبلني
مقبلة غير مختار ولا فاضح اللهم صل على محمد آل محمد يا مبع
الحكمة والي الغفرة وطهارة العصاة واصفهم لهم من كل
سوء ولا تأخذني على عثرة ولا عقلة ولا تجعل مواقب
اعمال حسرة وارض عني فان مغفرتك للظالمين وانامر القائل
لبيك اللهم اغفر لي ما لا يعترف واعطني ما لا يقصم فانك
الوسيع رحمة الوديع حكمة واعطني التعة والهدية والآية
والصحة والنجوع والصفوح والشكر والمغافات والتقوى
والصبر والصدق عليك وعلى اوليائك واليسر والشكر
والعزم بذالك يا رب اهل بي ودلدي واخواني فيك ومن
احببت واجنبي وولدته وولد لي من المسلمين والمسلمات
والمؤمنين والمؤمنات يا رب العالمين وايضا بسند معتبر
منقولت كه مستجاب كه بعد اسئلكم كفتمه ان نماز و
فنايمه نشه استه اسئعا يا محمد انه الحمد الذي لا ينقل

خزانته ولا يخاف منه رب انك تكتب المطامير فلان
 فقة بكرمك انك تقبل التوبة عن عبادة وتغفر عن
 سيئاتهم وتغفر الذل فانك حبيب لدايمك فانك حبيب
 فربك فانما ثبت اليك من الخطايا وراغب اليك في توبتهم
 حظي من العطايا يا خالق البريا يا منقذي من كل غربة
 يا مجرب من كل حزن وقر على التردد والكفى شر عواقب
 الايام فانك الله على نعمائك وجزيل عطائك شكركم
 وكل خير من خور وايضا ارضيت المأم على نعم منسفة
 كصد ان نماز وقرانك عار في بخواند يا نور النور يا
 مدبر الامور يا مجرب البجور يا باعث من في القلوب الكفري
 حين يقيني المذاهب والكفر حين تجزي المكاسب و
 نبي حين تجنوني الا باعد وقلبي الاقارب وفتو هي
 وبجاسة اربابته وحققة اجابته في رايضه ونا
 برانته من غير حياضه ويا نبي محيا ورتبه من رحمة
 التقرب الى ربه التقرب وسدي برلاسته غرة العطايا

من ذلته

من ذلته انما اسلك يا سلاي بالخير والذليل الى الشرف والشفق
 والرتبة والليل انما ليس وبعارج به فلم الا انك لم لغني كفت ولا
 الفياض با سلطانك لظلم وبجحك على جميع الانام عليهم من افضل
 التلام وعما استخفقتهم من اسمايك الكرام ان رضيت عليهم
 ورتبنا في شهرنا هذا وما بعد من الشهر والارام وان
 تتلفنا شهر الصيام في عامنا هذا وفي كل عام ما وجدنا لولا
 والملك والجمام وعلى محمد واله من افضل التلام واعمال
 او عتباري شب ليالات وروزه وروز اول فنيك ليار
 وان حضرت المام محمد باقرم منقولت كدر روز اول ماه
 حضرت نوح م كتي سوار شد واس كدر جميع حين وانس لانه يا
 او در كشي بودند كروزه بلارنله هر كمان روز اول وروز بلار
 روز اول حبيب دان بر اي رعيت در انقلاب خيال هفت اورا
 واجب كنر وهر يك روز از وسط ايتاه روزه بلار در حق صا
 شفاعت اورا قبول نمايد در نماز تدبيره ومضركه و
 عنقند ان قبايل عرب وهر كذو كروزه آخر ايتاه وروزه

قه
 حذر من الزنا

حق تعالی او را از بادشاهان بخت کرد و اندوخت و قبول کند شفاعت
 او را در پلر و مغان و در حق و سپهر و خورشید و ماه و خالو
 و خاله او و جمیع همتایگان و اشرافیان و هر چند مستحق عیب
 شده باشند و شیخ طوسی در بیکران از سلطان فارسی رضی الله
 عنه روایت کرده اند که گفت در روز آخر ماه جمادی الثانی
 رفتم بخدمت حضرت رسالت پناه حضرت فرمود ای سلطان
 تو از ملائک پس فرمود که هر که از مرد مؤمن یازدن مؤمنند
 که در ماه حبیب سی رکعت نماز بگذارد در هر رکعت یک مرتبه
 سوره حمد و ستر مرتبه قل هو الله احد و ستر مرتبه سوره
 قل ایضا الکافرین بخواند التبیح حق تعالی بخو کند از ناهمه
 عمل او هر گناهی که در کردگی و بزرگی کرده باشد و خذل
 عطا کند با و ثواب کسی که تمام اغماء را روزه گرفته باشد
 و تا سال آینده حق تعالی او را از نماز گذارنده گمان بنویسد
 و در هر روز نیا ماه نواب شهیدان جنگ بدر برای او با سلام
 بییند و هر روز که در ایام او روز عبادت یکساله در نیا ماه

علا

عمل او بنویسند و هزار درجه در بهشت از برای او بگذارد
 و اگر تمام را روزه بدارد خدا او را از آن جنم نجات میدهد
 در بهشت و از برای او واجب گرداند ای سلطان جبرئیل این
 نماز را برای من آورد و گفت یا رسول الله این عمل معنی است
 میان شما و میان منافقان زیرا که منافقان این نماز را نمیکند
 گفت یا رسول الله چگونه این نماز را بکنم و در چه وقت بخوانم
 فرمود که در هر روز اول ماه حبیب سه رکعت بخوانی آن روزی
 یعنی هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت یک مرتبه سوره
 حمد و ستر مرتبه سوره قل هو الله احد و ستر مرتبه قل ایضا
 الکافرین بخوانی و بعد از هر سلام دست بوی آسمان
 بلند میکنی و میگوئی لا اله الا الله وحده لا شریک له له
 الملك وله الحمد حی و عیبت و هو حی لا یموت بیده الخیر
 وهو علی کل شیء قدیر اللهم لا مانع لما أعطیت ولا معطى
 لما منعت ولا یفترق ما جمعت منک الحد پس دستها را بر روی

خود می کشی و در وسط ماه یعنی با نوزدهم ده رکعت بچهار
نحو بخوانی و بعد از هر سلام دستها را بسوی آسمان
بر می داری و می گوئی لا اله الا الله و احد لا شریک له له
الملك وله الحمد یحیی و می میت و هو حی لا یموت بیله الخ
و هو علی کل شیء قدیر و علی الله علی محمد و اله الهما و احد
احدا فردا اصلا لم یخد صاحبته و لا اولاد ابی دستها را
بر روی خود می کشی و در روز آخر ماه یازده رکعت نماز بخوانی
نحو می کشی و بعد از سلام دست بر می داری و می گوئی لا اله
الا الله و احد لا شریک له له الملك وله الحمد یحیی و می میت
و هو حی لا یموت بیله الخ و هو علی کل شیء قدیر و علی
علی محمد و اله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس دستها
بر روی خود بمال و حاجت خود را بطلب که البته بر آورده است
و حق تعالی میان تو و عین هفت خندق قرار میدهد که هر
هر خندقی تا بین آسمان و زمین برده باشد و بعد در هر رکعتی

نواب

نواب قرار دهد و رکعت نماز در خانه عمل نویی نویسد و برایت
بنا بر این آتش جهنم و کدشتی بر صراط برای نویی نویسد
و منقول است که هر که روز جمعه ماه رجب صد مرتبه سوره تسبیح
بخواند حق تعالی در قیامت با او نوری عطا کند که بان نور از آ
فتحت گردد و در حدیثی وارد شده است که حضرت امام محمد
باقر در جمعه اول ماه رجب متولد شده است و موجب
قیادتی شرف آن گردیده و در روایتی وارد شده است
که ولادت حضرت امام محمد عیسی باقری در روز نهم ماه رجب
شده و بر روایت دیگر در روز سیم ماه واقع شده و بر روایت
ابراهیم ابن هاشم وفات آنحضرت در پنجم واقع شده و ابن
عباس گفته است که ولادت آنحضرت در پنجم ایماه واقع شده
و بعضی از روایات در فضیلت خصوص دهم وارد شده است
در ایام فضیلت ایام البیض ماه رجب احادیث معتبره وارد
شده است یعنی سیزدهم و چهارم پس بدین معنی از امام جعفر صادق

منقول که حق تعالی فضیلت ستر ماه را با این امت داده است
 که با صدی از استغاثی که شتر نداده است ماه رجب و شعبان
 و رمضان و شرب با این امت داده است که با استغاثی دیگر
 ده است که با استغاثی دیگر نداده است سوره یس و سوره بقره
 الذی سبیه الملك و سوره قل هو الله احد پس هر که جمع کند
 میان این ستر فضیلت جمیع فضایل این امت را جمع کرده
 خواهد بود پس سیدند که چگونگی جمع کند فرمود که در شب
 سینه و هم هفتاد از این ستر ماه در رکعت غان بگذارد و در هر
 رکعت بعد از سوره حمد این ستر سوره را بخواند و در شب
 چهاردهم چهار رکعت غان بگذارد و سوره م و در هر رکعت
 بعد از حمد این ستر سوره را بخواند و در شب پانزدهم
 شش رکعت بگذارد و سوره م و در هر رکعت بعد از حمد
 این ستر سوره را بخواند تا جمیع فضیلت این ستر ماه را
 و جمیع گناهانش آرد نیزه شود بغیر از شرک بخدا

واضح است

و از حضرت صادق منقول است که هر که ایام البیض ماه رجب
 روزه بدارد حق تعالی بهر روزی عبادت یکساله و روزه
 یکساله برای او بنویسد و در قیامت او را محل اغیاران بان
 دارد که هیچ بیم و خوف نداشته باشد و مشهور آنست
 ولادت با سعادت حضرت امیر المؤمنین در میان کعبه
 معظمه در روز سیزدهم رجب بود و در ده سال قبل آن
 سعادت شدن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 که ولادت حضرت امام علی نقی در روز سیزدهم ماه رجب
 بود و در سال دویست چهارم از هجرت و شب پانزدهم
 از لیالی مستبرکه است و مثل در آن سنت است و اهلایان
 عبادت فضیلت بسیار دارد و از حضرت رسول منقول
 است که در شب نهم رجب حق تعالی امر میکند ملک تکدی که هر
 کتابی که در دیوان اعمال مؤمنین باشد محو کند و ایضا
 منقول است از حضرت که هر که روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم

منتهی روزه دارد و در شبهای آنها مشغول عبادت
 باشد از دنیا نبرد مگر بقدر نصوص و هر که هر روز
 داشته باشد هفتاد گناه کبیره از او زایل شود و هفتاد
 حاجت او برآورده شود در وقتی که از صبر بیرون می آید و در
 دنیا و آخرت و فرزند صالح و چنان باشد که هفتاد بنده از فرزندان
 اسمعیل از او زنده باشد و شفاعت او را قبول کند هفتاد
 نفر از اهل بیت و خوشایان او که مستحق جهنم شده باشند
 و حق قتالی بنا کند از برای او در جنات فرزند هفتاد
 هزار شهر و در هر شهری هفتاد هزار قصر و در هر قصری
 هزار حور بتر باشد و هر حور بتر هفتاد هزار خادم داشته
 باشد و شیخ طوسی علیه الرحمه بسند معتبر صحیح از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده است که در شب نصف جیب درآورده
 رکعت نماز بخواند و در بیعتی نبش سلمه و هر سوره که بخواند
 بخواند و چوبه نارغ شوی هر یک از سوره حمد و قل هو الله

و قل اعوذ

بقل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیه الکرسی هر یک
 چهار مرتبه بخواند پس چهار مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد
 لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس بگوید یا الله یا رب یا
 یا شفیقا و یا شفیقا یا الله و یا حول و لا حول الا بالله العلی العظیم
 و در شب و در روز زیارت حضرت امام حسین است مؤکد آن
 و بسند صحیح از ابن بصیر منقول است که از حضرت امام رضا
 سؤال کرد که زیارت حضرت امام حسین در کمال وقت بهتر است
 فرمود که در نیمه جیب و نیمه شعبان و در روز دوشنبه یا فرود هم خواند
 و باید کرد بکلیت یا کزشت و بسند معتبر از حضرت صادق
 منقول است که حضرت امیرالمؤمنین در روز چهارم رکعت
 نماز کرد و دستهای مؤمنان کشید و این دعا را خواند و فرمود
 که هر که بسند حق و نخی مبتلا کرد و این دعا را بخواند البته کرب
 و شدت از نایل کرد و ای چهار رکعت نماز بد و سلمه
 میکند و هر سوره که خواند بخواند دعا اینست اللهم

یا منقاد کل جناب و مغز المؤمنین است کفنی حسین تقی بنی المصائب
 را است باری خلقی رحمتی و قد کنت عن خلقی غنیاً و قولا
 لکننت من انما لکین فانت مؤیدی بالضر علی اعدای و لولا
 دضرت ایامی لکننت من المنصور حیم یا رسول الله من مفادها
 و منشی البرکة من مواضعها یا من نفسه خص بالتمنح بالقره
 ثانیاً و کما یعرفه بتعزیرت یا من وضعت له الملک نیر المذلة
 علی اعناقها فممن من سطور اتم خاتونک اسئلك بکینتک
 التي اشتققها من کبریاک و اسئلك بکبریاک التي اشتققها
 من عزتک و اسئلك بعزتک التي اشتوقک بها علی عزتک
 فخلقت بها جمیع خلقک فممن لک مد عنونک ان تصیل علی
 محمد و اهل بیتک پس حاجات خود را از حق تعالی طلب نماید
 و بدانکه عدل اعمال نصف رحمت و غایب ام در دست است
 با او بر و شیخ طوسی و سید ابی طالب و رضی الله عنکم
 پسند غایب معتبر در دست کرده اند و برای برآمدن حاجات

دکشف

و کشف کربان و دفع ظلم ظالمات محراب و رایاتش است
 که ظاهر دارد او در بن حسین پس خاله حسن مجتبی و ایه حضرت امام
 صادق بود و بشیر را و او را حضرت را شرف داده بود و چون محمد بن
 حسن در مدینه خراج کرد و منصور در انقی لشکر فرستاد و او را
 کشید و ابراهیم برادر محمد را بنی شهید کردند و عبدالله بن
 وحیی از سادات حسینی را بقتل آوردند و بعضی را با غل و خیم
 از مدینه بعلراف بردند و در مدینه در میان انفا بود ام داد کنت
 خودی مدتی از حبس فرزند من گذشت و از آن خبر بمن رسید
 پس ستم دعا و قضی می کردم و از صلوات و سگان و بولدان من
 استدعا و دعا می نمودم و ایشان تقیر نمیکردند و مطلقاً از
 اجابت نمی یافتیم و کما هی خبر بمن رسید که داود را کشتند
 بی گفتند که او را با پسرک عم او در زیر عمارت زندان گذاشتند
 و روز بروز مصیبت من عظیم تر میشد و اندوه و غم من بیشتر میگردد
 تا آنکه از غم که احمق پر شوم و از مله تانت او ناسید کردیم

تا آنکه روزی شنیدم که حضرت صادق علیه السلام در آن روز دعا خوانده شد
 و بیاوردت آنحضرت در آن روز اول کوفتیم و دعای مردم خوانستیم
 بر کرم حضرت زینب که از او در جنس داری و من نشینم او در آن
 حضرت زاده بودم چون نام او را شنیدم گریتم و گفتم فدای آن شودم
 دارد گفته است که است او در هر آن محبوب است و از آنکه تا آن وقت
 کرده ام و آنکس میگردم که او را دعا کنی او بر او در رضای آن
 حضرت فرمود که چنانچه از دعای استسحاق و دعای اطمینان
 و نجاح و آن دعا نیست که در هرهای آسمان بر او اوست و شود
 و صلا نکرده است استقبال می کنند خلق سنده آنرا
 و بشماره میدهند او را با جاسب و آن دعا نیست که آن
 آن دعوات محبوسه نمیکرد در خلق سنده آنرا تا جایی نیست یعنی آن
 نسبت ام دارد گفته که ای فرزند طاهر می و راسته کو این
 چگونه است از دعا فرمود که ای طاهر زاده ملاء محترم یعنی نام
 حبيب زینب شده است و آن ملاء هست ملاء است و در وقت آن

و دعای

و دعای و آن مستجاب است چون طاهر زاده در آن روز دعا خوانده شد
 و با آن روز هم آنرا که ایام المینون است روزی بهار پس حضرت گفت
 این اعمال را بقلیم او مقرر فرمود که این دعا را حفظ کن و هر کس
 بقلیم مکن که میترسم که بدست کسی افتد که از برای امر باطلی
 و ناشایستی این دعا را بخواند بدست کسی که این دعا بسیار شریف است
 و شکر است بر اسم اعظم خدا که هر که بخواند البته حاجت او برآورده
 میشود و اگر در هرهای آسمان و زمین سبب شود و در باها حاضر
 باشند میان آن و حاجت تو چون این دعا را بخوانی البته حاجت
 اشان میگرداند رسیدن آنرا بطلب تو و حاجت تو را بر تو
 آورد هر که این دعا را بخواند خدا مستجاب میگرداند خواه مرد
 خواه زن و اگر جن و انس هر دشمن فرزند تو باشد خداوند
 قادر کفایت شرایشان میکند و زبان ایشان را می بندد
 و ایشان را منقاد فرزند تو میگردانم ام دارد گفته که حضرت
 این دعا را برای من نوشت و من بخوانم بر کس که چون ملاء

داخل شد ای حضرت فرموده بود بعمل آوردم و در شب شام
 نماز شام و خفتن را ادا کردم و از روزنه انظار نمودم و قدری
 عبادت کردم و بخواب رفتم و خواب دیدم که جمیع مله که در مسجد
 و شهر و عبا بین که بر ایشان صلوات فرستاده بودم حضرت
 رسول امرا خطاب کرد که ای مادری داد بشارت باد تو را که ایضا
 که می بینی همه مراد من و یاران و شفیعاً تواند و از برای تو طلب
 آرزوی میکنند و بشارت میدهند تو را که حاجت تو برآورده
 پس بشارت باد تو را ای آرزو من خدای تو شنیدی خدای تو را
 چیزی خیر دهد و شاد باشی که خدای تو زنده تو را حفظ میکند
 و بتو میرساند انشاء الله تعالی ام دارد گفته که از خواب
 بیدار شدم و بعد از آن با آن قدر زمان که سوار روی اسب
 عبودینه آوردم و او در بنام آمد و گفت ای مادر من در عمارت
 در زمان بسیار تنگی در بند و بجزیر بودم و نا امید
 بودم از شکس شدن بجزیره شب نصفه ریب شد و جزیره

دیدم

دیدم که بند بپای زمین بست شد و تزلزل دیدم که بر روی
 حصیر نماز میگذاردی خود نشسته و برده نورمان چند بودند
 که سرهای ایشان در آسمان بود و باهای ایشان در زمین
 و تسبیح و تازیانه میگردند پس یکی از ایشان که از همه شریف
 تر و خوشنویس بود و جامهای بسیار پاکیزه در برداشت و گوا
 کردم که حضرت رسالت پناه و جدمنت خطاب کرد با من که گفت
 باد تو را ای پسر خوبی طایفه که حق تعالی نماید تو را در حق
 تو مستجاب کرد چون بیدار شدم رسولان مضمون در آنجا بود
 و زمان رسیده بطلب من آمده بودند در میان شب دل نبویان
 بردند پس امر کرد که زنجیرها را از من برداشتند و ده هزار
 که در ایام از هزار و نینار باشد بچسب از زمان من عطا کرد
 و فرمود که هر کس بر شتر رهواری سوار کنند و بنهایت سرعت
 عبور نمایند بیاورند ام داد گفته که من داد را بخندمت حضرت
 صادق عم بودم حضرت فرمود که سبب خلوص تو آن بود که منوی

حضرت امیر المؤمنین ۴ در جواب درجی که با او فرمود که هرگاه فرزند
مل واکو کفی تو را در ایام انش بستانم چون نظر کرد در ایام انش
در زیر پای خود دید پس از دهشت انحراف بدین شکل وان کرده
خود بنیام کردید و تو را رها کرد و کیفیت عمل شریفه ام داود
گفت حضرت صلواته فرمود که در ماه مبارک حجب روید
و چهاردهم و پانزدهم را روزه بدار و روز پانزدهم در وقت
زوال غسل کن و برایت دیگر نزیادت بزوال غسل کن
و برایت دیگر صیومه زوال شود با کفیه تریین خایمهای خود را
بپوش و بخانه خلوت برو و سعی کن که کسی بفرد تو نیاید که تو
مشغول گرداند و با تو سخن بگوید و هشت رکعت نافله زوال کن
و بعد از آن نماز فریضه ظهر را و دو رکعت نماز کن ظهر سوره
که خواهی و بعد از آن صومرتبه بگو یا تا صبحی حواج المشا از این
پس هشت رکعت نافله عصر را با داب بخا قی و رعب و در سجده
دوایات وارد شده است که در هر رکعت از نافله عصر بعد از
حمد ستر مرتبه سوره قل هو الله احد و یک مرتبه سوره انا اعطنا

الکوثر

الکوثر بخوان پس نماز عصر را با خشوع و ادب بخا ارد و در برایتی
وارد شده است که بر روی حصیر پاکیزه بنشین پس صومرتبه سوره
حمد و صومرتبه سوره قل هو الله احد و ده بار آیه الکرسی بخواند
پس هر یک از این سوره ها یکبار بخواند و سوره انعام و بنی اسرائیل
و کھف و یحیی و یسین و الصافات و حم سجده و حم مسدود و حم
و انا نحننا و انا و قدر و تبارک الله الذی سیدنا الملك و ان و الصالح
و انا التمام انقضت رانا آخر قرآن و کوثری ای سوره ها
از روی صحف درست بخوانی بیوضی هر روز مرتبه قل هو الله
احد بخوان و شیخ دیند علی از حمد گفته است که اگر ندانی و نترسی
این سوره های مخصوص را بخوانی صومرتبه سوره حمد و ده مرتبه
سوره آیه الکرسی و هر روز مرتبه سوره قل هو الله احد را بخوان
و این اصول است و در روایت دیگر وارد شده است که پیش از
حمد صومرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر و بعد از آن آیه الکرسی صومرتبه بگوید اللهم صل
على محمد و آل محمد و آیه الکرسی نهد در دستش و بخواند

صدر بكبر سورة حمد وفخر من قلمه قل هو الله احد بغير ثناء ليس على
بخوانه وايد الكرمي والجهنم آنت تاهم بظنا حال الدنيا بخوانه
وعاين ام واولاد ابن است بسم الله الرحمن الرحيم صدقة الله العظيم
الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذوالجلال والاكرام الرحمن الرحيم
الحليم الكريم الذي ليس كمثل شئ وهو السميع البصير العلم الخبير
شهد الله ان لا اله الا هو الملك بكره واوالعلم قائما بالقسط
لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الذي عند الله الاسلام وصدق
انبياءه وبلغت رسله الكرام وانا على ذلك من الشاهد
اللهم لك الحمد ولك المجد ولك العز ولك التقى ولك
القهر ولك القوة ولك النظرة ولك الرحمة ولك المهابة
ولك السلطان ولك البهاء ولك الامتنان ولك التسليم
ولك التقديس ولك التهلل ولك التكبير ولك ما يروع
ولك ما لا يروع ولك ما فوق السموات الطير ولك ما تحت
الارض ولك الارض والسموات ولك الاخرة والاولى ولك
ما ترضى به من الشناء والحمد والشكر والثناء اللهم صل

علي محمد وجبرئيل امينك على رحمتك والقوي على امرتك
والمطاع في سؤل امرتك وحال كمالك الممتثل لك الاتك الثاني
لا نبيا لك المدينى لا عدل لك اللهم صل على ميكايل ملك
رحمتك والمخلوق لرامتك والمستقر المعين لاهل طاعتك
اللهم صل على اسرافيل حامل عرشك وصاحب الصور المنتظر
لامرتك الرجل المشفق من خيفتك اللهم صل على عزرائيل
ملك الرحمة الموكل على عبدك وامانك المطيع في ارضيك ورسلك
تائب ارواح جميع خلقك اللهم صل على حملة عرشك الطاهرين
وعلى ملكك الذكر اهل التائبين على دعاء المؤمنين في
سفرة الكرام البرية الطيبين وعلى ملكك الكرام الكائن
وعلى ملكك الجنان وخزنتها البينات وملك الموت
والاعوان يا ذوالجلال والاكرام اللهم صل على ابينا ادم
بديع السموات فطرتك الذي اكرمته بسجود ملكك تكلمت
والجنته جنتك اللهم صل على امثا حواء المطهرة من الارس
الصفاء من الدنس المفضلة من الانس المترددة بين مقال

يا باقي يا وفي يا خالق يا صاحب يا قارب يا فتاح يا فتاح
 يا مرتاح يا من بيده كل مفتاح يا فتاح يا ذوق يا عروق يا باقي
 يا شافي يا معافي يا محاف يا وفي يا مهيمن يا عزيز يا جبار يا
 متكبر يا سلك يا مؤمن يا احد يا احد يا فخر يا مدبر يا فخر
 يا وق يا قدوس يا ناصر يا مؤمن يا باعث يا وارث عالم يا احب
 يا بارئ يا هادي يا مستغني يا منصور يا معجز يا صلح يا حبيب
 يا تائب يا داعي يا هادي يا حكيم يا جواد يا بارئ يا شامخ يا عز
 يا فاضل يا ذليل يا حنان يا منيع يا سميع يا بصير يا
 بديع يا حفي يا محبت يا ناصر يا غافر يا قديم يا شهيد
 يا مقدر يا حديد يا حيي يا نافع يا رازق يا مقدر يا مسبب
 يا مغني يا خالق يا واحد يا اصيل يا حاضر
 يا حاضر يا حاضر يا حافظ يا شديد يا غياث يا عاقل
 يا قاضي يا منيب يا صبور يا ظاهر يا مجيب يا مفضل
 يا معجب يا مستجاب يا عادل يا بصير يا مؤمن يا مبدع
 يا اوتار يا وفي يا راشد يا مدد يا رب يا عز يا ناصر

يا ناجي

يا ناجي يا رازق يا ربي يا فاضل يا ناجي يا من على فاستور
 وكان بالمنظر الاعلى يا من قرب فدي و بعد فناء علم
 السر واخفى يا من قرب فدي اليه التذبير وله المقادير
 يا من العصر عليه سهل يسير ويا من هو على من يشاء قدر
 يا من سئل الرياح يا فائق الاصباح يا باعث الاطوار يا ذا الجود
 والتماء يا راد ما قد فات يا ناصر الاموات يا جامع الشتات
 يا رازق من يشاء بغير حساب ويا ناعل من يشاء كيف يشاء
 يا رزاقه كل والاكرام يا حي يا قيوم حين لا حي يا حي
 يا حي الموتى يا حي لا اله الا انت بديع السموات والارض
 يا الهي و سيدى مثل محمد وال محمد و ارحم محمد وال
 محمد و بارئ على محمد وال محمد كاصليت و بارك رحمت
 و رحمت على ابراهيم وآل ابراهيم اذك حميد حميد و ارحم
 ذني و ذقني و فاني و انقادي و وجدني و عضوي
 يبيديك و اعتمادي عليك و تقضي لي اليك ادعوي

دعاء الخاضع الذليل المناشع الخائف المشفق الدال على
المهين المحض الخاضع الفيسر الفائد المسكين المقر بدينه
المستغفر منه المستكين لربه دعاء من اهل السنة وجماعة
احبته وعظمت جميعته دعاء حري خزين مستكين ضعف
مهين بائس مستكين بك مسجيم اللهم واسلك يا ارحم
مصدق وانك ما تشاء من امر يكن وانك على ما تشاء
من امر يكن وانك على ما تشاء قد يرك واسلك بحرمة
هذا لشهر الحرام والبيت الحرام والركن والمقام والمناسك
العظام والمحج ببيتك محمد عليه واله السلام يا من ذهب
لادم شينا ولا جاهم سمعيل واسحق ويا من رزق يوسف
على صقوب ويا من كشف بعد البك وضرب الوب ناراد
موسى على امه ويا انا اذ انصرت في علمه ويا من ذهب لولد
سليمان ويا انا اذ انصرت في علمه ويا من ذهب لولد
ويا كاند ولام موسى اسلك ان فضل على محمد وال محمد

وان

وان تقرب لي ذلبي كلها وتجبرني من عذابك وترحم لي ذنوبي
واما انك وانما انك وغفرانك وخبائك واسلك ان تفك
عني كل خلق ضيق بيدي وبيني من لوني بيدي وتفزع لي كل باب
وتلين لي كل صعب وتسهل لي كل حسير وتخرس عن كل اذن
لبشر وتكف عن كل باغ وتكتب لي كل عذر لي ويا سيد
وتفزع مني كل ظالم وتكفيني كل غائق يحول بيدي وبيني ويا
واخواني واخواني من المؤمنين والمؤمنات وخاول ان
يلقني بيدي وبيني طاعتك وينسبني عن عبادتك يا من اجمع
والحق المتمردين وتقر عتاة الشياطين واذل رقاب المنجدين
ويزكيد المستلطين عن المستضعفين اسلك تقربك
على ما تشاء وتسهلك لما تشاء كيف تشاء ان تجعل
قضا حاجتي فيما تشاء ليس سجده بره وهلوي ربي
خود برضاك بكذره وكلي اللهم لك سميت وبك امت
تارحم ذلبي وفاقتي واجتهادي وقصرتي ومسكني فقير
اليك يا رب برحمتك فزودني كبري كآب اذ ذلبي ابر

اید آنچه بفرستد سر مکتبی بویه باشد که آن علامت اجابت دعاست
 و در روایت دیگر وارد شده است که در سجده این دعا بخواند
 اللهم لك تسجدت وبك امنت وارجو ذی خفضت بیمن ینزل
 و یفرج و ینزل الیک انفرادی و یفرج و یجهد الی بیت
 یدیک و ینزل علیک اللهم بک استسبح و بک استسبح و محمد
 عبدک و رسولک و الله ارحمه البیت اللهم سهل لی کل
 صعوبه و اعطنی من الخیر کما یرحمنا ارجو دعای من شتر الی
 صرف عقی السوء و برکت الیک صدق بینه در سجده میگوید
 یا تاحی حوایج الطالبین اقص حاجتی بطلقت باخنی الا
 لطاف و در روایت معتبره وارد شده است که تا در راه
 کرد بجزیره کرای سید و آبی من ایا این دعا در غیر ماه
 میخواند خوانند حضرت فرمود بلی در روز غزوه منقول است
 خوانند و اگر موافق افتد که در روز و جمعه افتد حاجتش برآید
 فارغ میشود مگر آنکه خدا او را بی امر دهد و در هر ماه که باشد
 آیام البیض اتمام و روزه بدارد و در روز با نوزدهم این دعا

بخواند

بخواند بخوبی که ذکر کردم حاجتی برآورده میشود و در روایت
 دیگر وارد است که حضرت فرمود که در روز و روزه هر روز که این
 دعا بخواند حاجتش برآورده میشود و من لطف کرد که آن بیت
 حدیث ظاهر میشود که در هر ماه که آیام البیض این دعا بخواند
 و بخواند هم و با نوزدهم روزه بدارد و روز با نوزدهم این عمل را بخواند
 آورده و بطلوب فایض میگوید و در روایتی است که اگر در روز غزوه
 و جمعه سایر آیام صبر کند نیز این عمل را بخواند آورد بوش روزه
 خوب باشد و اگر در غیر این شهر حرام که ذی صده و ذی حجه
 و حرم و ماه حیب این دعا خواند بخوبی برآید و در هر روز که
 بخواند اشهر الحرام بگوید و هذا را بیدارند در روایت
 فتاویل و اعمال بضع آخن و ب است شیخ طویح و دیگران
 رحمة الله علیه گفته اند که در روز و جمعه اتمام ابراهیم بسبب
 خدای از دنیا رفت پس خزن و نذوه برافا که در این معیت
 شهادت کرده اند مناسبت خفضت اعانت علیها اللعنه
 را و بن عباس که یکی از خزانان شعیب است گفته است که خست

ناظم علیها است ۴ روز رویت یکم در عالم قدس و احوال عذبه اگر
 خله و مشغول است اما من بر تمامه آن و ظاهر آن حکم که شده
 حضرت رسالت که بعد از آن حضرت علی بن ابی طالب
 مناسبت و زیارت حضرت ائمه اطهار مناسبت مجموعی که
 خواهد شد انشاء الله و بیخ مفید رحمة الله گفته شده که
 در رویت دوم اینها معارف علیهم السلام مجتبی و اصل شش
 و این روز در روایت دیگران نیز این روایت و در روز روایت
 سیم اینها خاندان خیر زهر المود بر آن مبارک حضرت
 امام حسن و زینب و زیارت حضرت و بعضی بر ظاهر امامان
 و تامل آن حضرت مناسبت و در روایت چهارم اینها
 فتح خیره بر دست پیغمبرهای اسلام الفطاب علی ابن ابی طالب
 مبارک شد و در روایت دیگر در دست حضرت گفته شده که
 در روز این روز دیگران نیز حضرت زیارت حضرت مستجاب است
 و بیخ علیهم السلام که کرده است که شهادت حضرت امام موسی
 ناظم در روایت پنجم ما در حجت واقع شد اما احادیث

بیاد

بیاد است که بعد از این مذکور خواهد شد اما در فضیلت
 روز عاشورا که بیست و چهارمین روز است امیر المؤمنین منقوت
 که در روز عاشورا و رویت سال کناهات و بیست و چهار
 معتبر از حضرت امام رضا مرویت که هر که در رویت پنجم
 جیب روزی بار در حق تعالی روزی از کفاره هفتاد سال
 کناه گرداند و ایضا حضرت منقوت که هر که در رویت ششم
 ما در جیب روزی بار در حق تعالی روزی از کفاره هفتاد
 سال کناه گرداند و در رویت هفتم اینها از جمله اعیان عظیمه
 و رویت که حضرت رسول ص بر سالح برات معنی است
 و جبرئیل ص بر پیغمبری بر حضرت نازل شد و شش روز بیاد
 مبارک است و بیست و چهارمین روز حضرت امام محمد تقی منقوت
 که در ما در جیب شصت که بجز است برای مردم از الحظ آنکه
 بر آن می نابد و از شب بیست و هفتم اینها است و در روایت
 از حضرت رسول ص بر سالح معنی است و یک که در روایت

کند این شب را اجرتت ساله عبادت خدا با رطاب درهای
 پر سیدند که عمل این شب خیرتر از چهل روز نماز است که در
 بخوابد و هر وقت از شب که بیدار شود خوابه پیش از نصف
 شب بخوابد بعد از آن برخیزد و در آن روزه رکعت نماز ^{بعد} بکند
 از هر دو رکعت سلام بکند و در هر رکعت بعد از حمد ^و تسبیح
 از سوره های که حکمت بخواند و چوب از همه نامرغ شود چنانکه
 نشسته شود و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
 و قل هو الله احد و قل لا اله الا الله و قل انزلناه فی لیلۃ
 القدر و ایتة الکریمی هر یک را هفت مرتبه بخوان پس از آن
 بخوابد الحمد لله الذی لم یخذلنا و لم یکن له شرکاء
 فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبر و کبیر اللهم
 انجنا منک بما قد عزت علی اركان عرشک و منجنا
 الرحمن من کتابک و باسمک الاعظم الاعظم الاعظم ذکر
 الاعلی الاعلی الاعلی و بکلمات التامات کلها ان یقبل

علی محمد و آل محمد و ان تفعل فی ما انت امره بربنا
 که خدای طلب استجاب مستور و استبد معین است
 این صغیر است و منقول است که در شب تا زود خوابد هر وقت
 که باشد در آن روزه رکعت نماز بعد از حمد چهار مرتبه
 قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله
 احد بخواند و چوب از در آن روزه رکعت تا صبح شود همان
 مکان چهار مرتبه بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله
 و سبحان الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم پس
 حاجت که خواهی بطلب متفاوت گوید که هر یک از این دو رکعت
 که عمل کند خیر است و اگر هر دو را بکند بهتر است و اگر نماز شب
 نصف را که بسند صحیح مذکور شد در این شب بخواند
 خیر است و در آن روایت شده است که در این شب نیز زیاده
 شده بخواند و شیخ طوسی علیه السلام گفته است که غسل در
 شب صحیح است و زیاده است حضرت رسوله و زیاده است حضرت

در این شب مناسب است و این دعا نیز وارد شده است که در این شب
شب بخواند اللهم اني اسئلك بالبحر العظيم العظيم في هذه
الليلة من الشهرة المعظم والمرسل المكرم ان تقبل عباد محمد
والله وان تقض لنا ما انت به منا اعلم يا من يعلم ولا
يعلم اللهم بارك لنا في ليلتنا هذه التي بشرنا الربا
فضلتها وبركاتها وكرامتها وحلتها والشرف حلتها
اللهم فانا نسئلك بالبعث الشريف والسيد الطيف
لعنصر العفيف ان تقبل عباد محمد والله وان تجعل اعمالنا في هذه
الليلة وفي سائر الليالي مقبولة وذريتنا مغفورة و
صناعتنا مشكورة وسنانتنا مستورة وقلوبنا بحسن القول
مسرورة وارزقنا من ذلك باليسر والسهولة اللهم انك
تعلو الارض وانت بالمنظر الاعلى وانت اليك الرجوع
والمنتهى والذلل للمهاد والمجلى وانت لك الآخرة والأولى
اللهم انا نعوذ بك ان نذل ونخز وان ناتي ما عنه

سبح

سبحي اللهم اناسلك المحنة رحمتك وتستعين بك بك
من النار فاعذنا من النار منها بقدرتك ونسئلك من
المحور العين فارزقنا بغيرك واجعل ان سح ارزاقنا عند
كبر سننا واحسن اعمالنا عند اقواب اهلنا واطل
في طاعتك وما يقرب اليك ومحيط عندك ويزلف اليك
اعزازنا واحسن في جميع احوالنا وامورنا معرفتنا ولائنا
الى احد من خلقك فيمن علينا وفضل علينا جميع حوائجنا
الدنيا والآخرة وابدانا بائنا وابداننا وامهاتنا جميع
اخواننا المؤمنين في جميع ممالكنا لاقبنا وارحمنا
اللهم اناسلك باسمك العظيم ومملكك القديم
ان تقبل عباد محمد وآل محمد وان تقفر لنا الذنوب العظيمة
لا يغفر العظيم الا العظيم اللهم وهذا حبيب المكرم الذي
اكرمنا به من بين الامم فلك الحمد يا ذا الجود والكريم
فاسئلك به وباسمك الاعظم الاعظم الاعظم الاجل الاعظم

الذي خلقته فاستغفر في فلكك فله يخرج منك الى غير
ان تقطع على محمد واهل بيته الطاهرين وان تجعلنا من
الاعلى ملكين وفيه بطاعتك والاملين فيه لتفادعتك
اللهم اهنا الى سواء السبل واجعل مصلتنا عندك خير
مقتل في ظل وملك جزيل فانك سبحانه ونعم اوكيل
اللهم اقبلنا من على بن مخنف عن غير مغضوب علينا ولا
الضالين برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم اني اسئلك
بغرام مغفرتك وبواجب رحمتك استلم من كل
اشئ واليغنى عن كل قب والقبول بالمجنحة والنجاة من
النار اللهم دعاك الدعوات ودعوتك واسئلك
الساكنين وسائلك وطلب اليك انظر ابوء ب
طلبت اليك اللهم انت النقص والرجاء واليك
منتهى العتبة والدعاء اللهم فضل على محمد واله واجعل
اليقين في قلبي والنور في بصري واليقظة في صدري

وذكرتك

وذكرتك في الليل والنهار على لساني ووقفا واسعا غير
صنوت ولا محطون وان زفني وبارك لي فيما رزقتني
واجعل غناي في نفسي ورضيتي فيما عندك برحمتك
يا ارحم الراحمين بس ليجده بود وكبر الحمد لله الذي هذا
لعمركه ورضنا بولايتيه ووقفنا اطاعته بس يكون
شكر اصون منه بس من ان يجد بر وادرك يكون بد اللهم اني
فضلتك بجاهتي واعتمدت عليك بمسئتي وتوجهت
اليك باعني وسادني اللهم انفعنا بحجتهم وادبرنا
موردهم وارزقنا من فضلتهم وارزقنا العيشة في رزقهم
برحمتك يا ارحم الراحمين ودر رزقنا بيت هفتم غسلت
وروزة اش فضيلت بيار داره ويسند هاي معتبر ان
حضرت صادق ع منقولت كه حسن ابن راشد اخذت
صادق ع سؤال كرد كه يا اعيان عبيد هاي مشهور
عبيد هيست فرمود بلي شريفتر وفاصلتر هم روز

که حضرت رسالت صبعوث کردید و آن بیت هفتم
 رجب است باید که روزی بداری وصله بر محمد و آل
 محمد بسیار بفرستی و زیارت حضرت رسول و حضرت
 امیرالمؤمنین در این روز منقولست و نماز این روز
 بطریق متواتره مختلف وارد شده است و اکثر کفتراند
 که پیش از زوال غسل باید کرد و اکثر احادیث ظاهر میشود
 که در هر وقت در روز یکبار خوبت و بند معتبر از زیارت
 ابره المصلت منقولست که جوهر حضرت امام محمد تقی عم بقله
 شریف آورده در روز نصف رجب و روز بیست هفتم
 روزه داشته شد جمیع مله زمان و اصحاب خود را امر فرمودند
 که این روز را روزه بدارند و در هر یک روز از ده رکعت
 نماز بکنند یعنی هر روز رکعت بیک سله ۴ رکعت تا پنج
 شود سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق
 و قل اعوذ برب الناس هر یک چهار مرتبه بخوانند سبحان

الله

الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر سبحان الله
 و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس چهار
 مرتبه بگوید الله الله ربی لا اشرك به شیئا پس چهار
 مرتبه بگوید لا اشرك ربی احد و بسند معتبر دیگر که حضرت
 صاحب الامر فرموده در این روز در از ده رکعت نماز بخوانی و بعد
 در هر رکعت بعد از حمد هر سوره که میسر شود میخوانی و بعد
 از هر دو رکعت این دعا بخوانی انخد لله الذي لم يتخذ ولدا
 ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الدن و كبره
 تكبيرا لا يعد في في مدتي و باطاجي في شدتي و باوتي في
 غيبي يا غياي غيبي و باطاجي في حاجتي يا حاجي في
 غيبي يا غياي يا كافي في حدتي انبي في رحمتي انت انت
 عورتي تلك العود و انت المقيبل عشرت تلك الحمد و انت
 المقتسح خسر عني تلك الحمد صل على محمد و آل محمد و اسر
 عورتي و امن روحي و اقلني عني و اصغ عورتي

وتجاوز عن سياتي في حجاب الخبثه وعد الصدق الذي
كافرا يوعدون وجوهه ان كان ناسخ شوي سوه حمد
وتلهوا منه احد وتل اعون فربنا الناس وتل اعون فربنا
الغنى وتل نيا انها الكافرون وتل نيا ان شاء واين الكرمي
هريك وهفت مرتبه يخبرني بس هفت مرتبه ميكوني
لا اله الا الله والله الكبرى سبحان الله واتخذ الله ولا
حول ولا قوة الا بالله بس هفت مرتبه ميكوني الله
الله ربي ولا اشرك به شيئا بس النبي يخبرني ان خدا
يطلب كبريائه است وسند معتبر ديكر ان حضرت
ابن جعفر منقول كرسنت است كرسنت عمار در درون
صيت بخبر يامن امر بالعفو والتجاوز وشمق يقفه
العفو والتجاوز ناس عفي وتجاوز امض عني وتجاوز
يا كريم اللهم وقد اكدني الطلب واعيت الحيلة والمذ
ودرسه الامان والقطع الرجاء الامنك وصرح لانشرتك

لك

لك اللهم التي اجل سبل المطالب اليك مشرعة ومنها هل
الرجاء لربك متى عنة والبراب الرجاء لمن دعاء مفتح
والاستغاثه لمن استعان بك مباهرة واعلم انك لراعيك
بموضع اجابته وللصالحين اليك بموصل اعانه وان في العطف
الي جودك والتمك بعونك عوفاس منع المبالا خلين
وسند وجهه عما ايدعي المستأثرين وانك لا تحجب عن ظفك
الا ان تجبهم الاعمال ذكرك وقد علمت ان الفضل زاد
اليك عزهم ارارتك وقد جاءك بعزم الاجابة الارادة
فلي ناسلك بكل دعوة وفالك راج بلغته امله اوار
اليك اغنت صرخته امل خوف مكر رب فرجت عن قلبهم
او من رب خاطي غفرت له او عفانا اغنت نعمتك
او فقير اهديت فنان اليه ولذات الدعوه عليك
حق وعندك من لمة الاصليت على محمد والله وقصيت
حول الحبي الدنيا والاخرة وهذا رجب المرجب المكرم

الذي اكرمنا بديوانه يا ذا الجود والمكرم واسلك
 به واسمك الاعظم الاعظم الاجل الاكرم الذي خلقته
 فاستغفر في تلك فلك يخرج منك الاغترت ان تصلي
 على محمد واهل بيته الطاهرين وتجعلنا من الطاهرين
 فيه بطاعتك والامانة فيه لشفاعتك اللهم وهذا
 الى سواد السبيل واجعل مقتلنا عند خيمه مقبل وظل
 ظليل فانك حسبنا ونعم الوكيل والسلام على عباده
 المصطفين وصلواتهم عليهم اجمعين اللهم بارك
 لنا في يومنا هذا الذي فضلته وبركاته جللته و
 بالمنزل العظيم منك انزلناه وصل على من فيه العباد
 ارسلته ويا محمد الكريم اهللتنا اللهم صل عليه صلوات
 وانما تكريمك شكركنا وبنادقنا واجل لنا من امرنا
 يسرا واختم لنا بالتجارة الى الجالنا وقد قبلت البر
 من اعمالنا وبلغنا برحمتك افضل اماننا انك سلا

كوشی

كوشی قدیر صلی الله علیه و آله والحمد ولیسند معتمد
 ان حضرت امام رضا منقول اسنا که هر که روز نیت و
 هفتاد هشتاد ماه رجب روزنه بدارد کفاره نود ساله
 کناه او کردد و هر که روز نیت و نهم روزنه بدارد
 کفاره صد ساله کناه باشد و هر که روز نهم روزنه
 بدارد حق نماند آن کوشسته و ایند او بر ایام مرد و
 در روز اربعین از سلطان ششست سجده کند روزی از او
 کورشد و اگر احتیاج نقصان ماه باشد در روز نیت و
 نهم نیت احتیاطا کند و در کتب دعوات از بر این هفتاد
 این ماه نماند مخصوصی ذکر کرد ان چون بسند معتبر
 بنظر نویسنده خود استم ذکر نماید و چون بدین امر مشهور است
 از روی نماند بر بسبب اجمال و اگر کسی بقصد انکه و اگر کسی
 بقصد انکه مطلق صدقه خوب است بکند بد نیت شب
 اول ^{کوشی} در هر رکعت بعد از حمد سر مرتبه حمد یعنی قل

لا ايمان الا كفرين و سوره توحيد بعينه قل هو الله احد
 شب دويم دو ركعت با الحمد و بعد سيم دو ركعت بعد از
 پنج مرتبه سوره اذ انزلنا نزل الله و الفتح چهار صد ركعت
 در هر ركعت در اول بعد از حمد قراعت برب الفاق
 و در دو بعد از حمد قراعت برب الناس بنعم شمس
 ركعت در هر ركعت بعد از حمد پنج مرتبه توحيد ششم
 دو ركعت در هر ركعت بعد از حمد هفت بار اية الكرسي هفتم
 چهار ركعت در هر ركعت بعد از حمد توحيد و معقودين
 هر يك سه مرتبه و بعد از آن ده مرتبه صلوة و ده مرتبه سبحان
 اربع هشتاد و نيم ركعت در هر ركعت يك سجده و هر يك از
 چهار قل سه مرتبه نهم دو ركعت بعد از حمد پنج مرتبه
 الهام التكاثر هم دو ركعت بعد از مغرب حمد دهم
 مرتبه سوره توحيد يازدهم دو ركعت تا بعد از آن
 ده مرتبه توحيد و در هر دو ركعت با حمد و اير

زمان التوحيد

ابن الرسول تا آخر سوره البقره ده مرتبه بخواند
 ده ركعت در هر دو صبح ركعت در
 اول بعد از حمد و العاديات يك بار و در دويم
 بعد از حمد الحمد الشكره الشكره يك بار بخواند
 سى ركعت در هر ركعت بعد از حمد توحيد
 و اية قل انما انا بشر مثلكم تا آخر سوره الكهف
 هر يك يك بار بخواند
 هر ركعت بعد از حمد سوره توحيد ده مرتبه
 بخواند دو ركعت در هر ركعت
 بعد از حمد توحيد و هر دو قل اعوذ بالله
 ده مرتبه بخواند چهار ركعت در
 هر ركعت بعد از حمد توحيد يازده بار
 و اية الكويسي يك بار بخواند
 دو ركعت در هر ركعت بعد از حمد سوره

A

انا انزلناه نوح مرتبه بخواند
 رکعت در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره
 توحيد و انا عطيانك الكوثور نوبت بخواند
 هشت رکعت در هر رکعت بعد از حمد سوره
 قل يا ايها الكافرون هفت مرتبه بخواند و
 بعد از فارغ شدن ده مرتبه صلوات بر محمد
 و آل محمد بفرستد و استغفار ده مرتبه بخواند
 دو رکعت در هر رکعت بعد از حمد
 سوره والضحى پنج نوبت بخواند
 پنجاه رکعت در هر رکعت بعد از حمد توحيد
 يك بار بخواند در میان نماز شاه
 و خفتن ببيت رکعت در هر رکعت بعد از
 حمد توحيد و آية امن الرسول تا آخر سوره
 البقره هيات يك بار بخواند
 دو نوبت
 رکعت

رکعت در هر رکعت بعد از فاتحه توحيد چهل
 مرتبه بخواند دو نوبت در هر
 رکعت بعد از حمد سوره سبح اسم ربك الا
 علم و انا انزلناه هيات ده مرتبه بخواند و
 بعد از اتمام کردن رکعات صد مرتبه صلوة
 فرستد و صد مرتبه استغفار بگوید
 ده رکعت بکند در هر رکعت بعد از
 حمد سوره توحيد ده مرتبه بخواند ببيت
 هفتم و ببيت و هشتم و ببيت و نهم و نهم رکعت
 است در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره
 اعلا ده مرتبه انا انزلناه و بعد از تمام کردن
 رکعات صد مرتبه صلوة به محمد و آل محمد
 فرستادن و صد مرتبه استغفار بخوردن شب
 سی ام ده رکعت است در هر رکعت بعد از

حمد و توبه توحید و در هر یک از این نمازها
ثواب بسیار منگور است و بنا بر عدم اعتماد بر
سند زکونکریم و جیح نوافل که مذکور میشود
دو رکعت بیک سلام است بعضی طولی دارد
و میان نماز شام و خفتن واقع شده است و باید
کردن بجدا از داخل شدن وقت خفتن و اگر
در این وقت واقع شود خالی از اشکالی نیست
لهذا نماز مشهور شب رغایب را در این
مسئله ایوار نمودم با آنکه از طریق عامه نقل شده
است معتبر نیست در بیان فضایل و احوال
ماه شعبان و ایام و ایالی است و در آن نیز
فضل است در بیان فضیلت این ماه
است و ثواب روزه آن بدانکه فضل ماه شعبان
زیاده از ماه رجب است و ماه شعبان منسوب
است

است حضرت سید اندیا همچنانکه منقول است از
حضرت طارق عا که چون حضرت رسول ص
ماه شعبان را مشاهده میفرمود امر میفرمودند
کنند را تا ندانند در میان مردم که ای اهل نماز
من رسول انجانب رسول خدا بوی شما میفرا
که شعبان ماه منست خدا رحمت کند
کسی را که موایاری کند در ماه من پس حضرت
امیر المؤمنین عافرو در آن روزی که ندای
منادی انحضرت را شنیدم روزه ماه شعبان را
تو زکندم و تا نندام تو زخواهم کرد و فرمود
که روزه ماه شعبان و ماه رمضان توبه است
انجانب خدا برای جیح گناهان و ایضا منقول است
از ام سلمه که حضرت رسول ص ایچ ماه را روزه
نمیداشت مگر ماه شعبان که وصل میکرد بجهان

وایضا منقولست که از آنحضرت سوال کردند که
کدام روزه از روزه های سنت بهتر است و فرمودند
روزه ماه شعبان برای تعظیم ماه رمضان و از حضرت
امام محمد باقر منقولست که حضرت رسوا
ماه شعبان را روزه میداشت و وصل میکرد بجاه
رمضان و میفرمود که هر دو ماه خداست و
روزه هر دو کفاره گناهان گذشته و آینده است
و ایضا از حضرت امام محمد باقر منقولست
که هر که ماه شعبان را روزه دارد او را پاک گردانند
از هر لغزشی از قسهای معصیت در وقت غیبت
و از حضرت رسالت پناه منقولست که ماه شعبان
ماه منست و خاملان عرش الهی اثر تعظیم می نمایند
و حق و حرمت اثر می شناسند و آن ماهیت
که نثاره میشود بدان ماه روزه های بندگان
انجلی

از برای ماه رمضان و نیت میکند در آن ماه
بجست را و از شعبان نام کرده اند برای آنکه مشقت
و بسیار میکند در آن روزهای مؤمنان و
حسنه در آن ماه مضاعف میگردد و هفتاد و
پون کتاه در آن محو میگردد و امر زیاد میشود
و اعمال خیر در آن مقبول میگردد و خداوند
جبار نظر میکند بسوی روزه داران و عبادت
کنندگان این پس مباحات میکند بایشان
یا خاملان عرش پس در فضیلت روزه هر روز
اینجا انقدر حدیث فرمود که در گوشه
تطویل کلام است پس معتبر آنحضرت را
منقولست که روزه ماه شعبان زخیر است
از بندگان برای روز قیامت و هر بنده که
در شعبان روزه بدارد بسیار البرحق تعالی
امر معیشت او را باصلاح می آورد و کفایت میکند

شتر شمان اورا وکتر ثواب که بپوشد در روز
از ماه شعبان میدهند آنست که هشتاد و پنج
او واجب کرد و بسند های معتبر از آنحضرت
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله که شعبان
ماه هجرت و رمضان ماه خداست پس هر
که یکروز از ماه من روزه بدارد من شقیق او
باشم در قیامت و هر که دو روز از ماه من
روزه دارد گناهان گذشته او امر زنده
شود و هر که سه روز از ماه من روزه دارد
اوراند کند که عمل خود از سر که یعنی دیگر
هیچ گناه نداری و بسند های عالی از حضرت
امام رضا منقولست که هر که یکروز از ماه
شعبان را از بیلای خدای تعالی روزه دارد
داخل بهشت گردد و هر که در یکروز از ماه

سفر

شعبان هفتاد مرتبه استغفار کند در قیامت
در زمره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و کواهی
داشتن خدای او را واجب گردد و هر که در
شعبان تصدق بکند اگر چه بنصف دانق
خوبان باشد خدای تعالی بدن او را شش از
جهنم حرام گرداند و هر که سه روز از ماه
شعبان روزه دارد و وصل کند بمجاه رمضان
خدای تعالی ثواب روزه روماه متصل
برای او بنویسد و این بابویه روایت کرده
است که از اسامه پرسیدند که کدام ماه
را حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ماههای دیگر
روزه میگزیند گفت ماه شعبان را و میفرمود
که مردم غافلند از آن ماهیست که در آن
ماه عملها بسوی خدای تعالی بالا میرود

ان

و دوست میدارم که عمل من با الارواح در روز
 گذر روز باشم و ایضا روایت کرده است که آن
 آنحضرت پس میدهند از روزه ماه حجب و فرمود
 چراغ افکند از روزه ماه شعبان یعنی روز
 ماه شعبان زیاد افضل است از آن و ایضا
 روایت کرده است بسند معتبر از حضرت خیر
 البشر که فرمود شعبان ماه مذمت هر که بگری
 وز آن ماه من روزه دارم هشتاد و یک روز
 شود و هر که در روز روزه دارم در روز
 از رفیقان پیغمبران و صدیقان باشد و هر
 که تمام ماه را روزه دارد و پیوند کند براه
 رمضان توبه او قبول باشد از هر گناه کوچک
 و بزرگی هر چند داخل خون حرام شده باشد
 که او را نفع میدهد بسند صحیح از حضرت

صادق

صادق عارفیت کرده است که هر که
 سه روز از ماه شعبان روزه دارد هشتاد
 او را واجب کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله
 در قیامت و ایضا بسند بسیار معتبر از حضرت
 صادق ع روایت کرده است که چون ماه شعبان
 داخل می شد حضرت امام زین العابدین ع
 اصحاب خود را جمع مینمود و میفرمود ای
 گروه و اصحاب من میدانید این چه ماه
 ماهیست این ماه شعبان است و حضرت
 حیدر م رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود این ماه منست
 پس روزه بداریه در این ماه از برای محبت
 پیغمبر خود و از برای تقرب بسوی پروردگار
 خود بحق آن خداوندی که جان عبد ابن حسین
 بدست اوست سوگند یاد میکنم که ششصد

۱۰۰

از پدرم حسین ابن علی که گفت شین
 از حضرت امیر المؤمنین عا که هر که روز
 دارد شعبان را از برای محبت پیغمبر خدا و
 از برای تقرب بخدا حق تعالی او را دوست
 دارد و خیر دیکر که در این بکرامت خود در
 روز قیامت و بهشت را بپسندد او را بکرم
 کند و ایضا از حضرت امیر المؤمنین عا روایت
 کرده است که حضرت رسول فرمود شعبان
 ماه محنت و ماه رمضان ماه خداست پس
 هر گاه هر که ماه رمضان را در روز شنبات
 کم او را در روز قیامت و هر که روز وید در
 ماه خدا را حق تعالی مودت او کرده و در
 وحشت قبر او را تنها نکند و از قبر بیرون
 آید در قیامت با روی سفید نورانی و با
 اعمال

اعمال او را بدست راست او دهند و نامه محبت
 بودن در بهشت را بدست چپ او دهند تا
 آنکه او را نزد عرش الهی حاضر سازند پس حق تعالی
 او را ندا کند که ای بنده من او کوید لیبیات ای
 خداوند من پس خداوند جلیل ندا کند ملک
 نکه را که بگرد دست بدن او و بسپارد نیزه پیکر
 من پس بیاورند او را بنور من با او گویم ماه
 روز را شتی او کوید با من گویم با او که من
 امروز شناعه است تو یکم پس حق تعالی فرماید
 من حقوق خود را بر بنده خود بخشیدم اما
 حقوق خلق من هر که از حقوق کند من انقدر
 عوض با او بدهم که او راضی شود پس من دست
 او را بگیرم و بیاورم بنور صراط پس بنسیم که
 صراط مغزنده است و میغزرد و پای که کاران

پیران بند نمیشود پس دست او را بگیرد چنان
 که بوضوح موکلست گوید کیفیت این مورد
 گویم این فلانست است من که در دنیا ماه
 روزه گرفته است با مبدء شفاعت من و
 خدا و روزه داشته است از برای طلب و هدیه
 خدای تعالی پس او را از صراط بگذرانم بجز
 خدای تعالی تا آنکه او را بدیجشت رسانم پس
 رضوان گوید امروز روزیست که در این
 امثال تو می کشایم و ایشان را داخل بهشت میکند
 پس حضرت امیر المؤمنین عارف بود که روزه بند
 رید ماه حضرت رسالت را آنحضرت شفیع
 باشد و روزه بند رید ماه خدا را تا بدین
 از شراب سوره پیموست در بیان
 اعمال هر روز ماه شعبانست پسند معبر آنحضرت
 امام رضا

امام رضا عا منقولست که هر که در ماه شعبان
 هفتاد مرتبه استغفار کند گناهان اش امر زید
 شود اگر چه بعد در سائر امان باشد و در
 کتاب حسین بن سعید از حضرت صادق ع
 منقولست که حضرت رسول ع فرمود که شعبان
 ماه مدنت پس در تمامه بسیار بفرستد صلوات
 بر من و آل من و شفاعت حجه ماه شعبان و
 و روزه داران اوست زیرا که پیغمبر شفاعت
 میکند کسی را که درین ماه بسیار صلوات بشود
 ستد بر او و آل او و آنحضرت صادق ع منقولست
 که بهترین دعاها در ماه شعبان استغفار است
 هر که هر روز ماه شعبان هفتاد مرتبه استغفار
 بگوید چنان باشد که در نمازهای دیگر هفتاد
 هزار استغفار کرده باشد مرتب پوسید

که چکونه بگویم و زود بگو استغفر الله واستغفر الله
 بنویسد حق تعالی بگری او برکت بیزاری او استغفر
 جهنم و بکنز راند او را از صراط و داخل بهشت کند
 او را و بسند های معتبره منقولست که هر که در
 هر روز ماه شعبان هفتاد مرتبه استغفر الله
 الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الحی الیوم و اکون
 حق تعالی روح او را در افق مبین جازم
 و ان قضای و سعی است در پیش عرش و در
 ان قضایها جازمست و قد چنان در کتب
 هست بعد دستارهای اسکان و در بعضی
 اندوایات الحی القیوم بلیغ از الرحمن الرحیم است
 و هر دو خوب است و بسند معتبره منقولست
 که حضرت امام زین العابدین عا در هر روز
 شعبان در وقت زوال و در شب نیمه این

این صلوة

این صلوة را بخوانند ند اللهم صل علی محمد و آل
 محمد شجرة البقرة و توضیح الرساله و مختلف الملائكة
 و معدن العلم و اهل بیدت الوجی اللهم صل علی محمد
 و آل محمد الطلک الحارثیة فی اللی الغایة فی یامن من
 ربکما و تعرف من نرکما المتقدیم لهم ما رزق و الشاکی
 صفتهم زاهق و اللذیم لهم لایحق اللهم صل علی
 محمد و آل محمد الکھف المحصین و فیات المضطرب
 السکین ملجأ الحارثیین و منجأ الخائفین و مقصد
 المعصیین اللهم صل علی محمد و آل محمد صلوة
 کثیرة طیبة تا کون لهم رضی و بحق محمد و آل محمد
 اذک و قضا بحول منک و قوه منک یا رب العالمین
 اللهم صل علی محمد و آل محمد الطیبین الابرار الاقرب
 الذین اوجبت لهم حقوقهم و فرجت طاعتهم و و
 لا یتیم اللهم صل علی محمد و آل محمد و ائمه

روایت شده از حضرت امام زین العابدین که حدیث است
 سؤال میکردم از خداوند عالم که تعلیم تو بدین اسم اعظم را پس
 در خواب دیدم جد بزرگوار خودم دعا که فرمودند بنویس این کلمات را
 عرض کردم با جدا با چه نویسم فرمودند با انگشت بر کف دست
 حو بنویس و سؤال کن آنچه خواهی از خدا آمنت
 يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ وَحَدِّكَ لَا شَرَّكَ لَكَ
 أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو
 الْأَكْرَامِ وَذُو الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ وَذُو
 الْكَلِمِ الْأَمْبِيَّةِ وَالْحَكِيمِ إِلَهٍ وَاحِدٍ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ أَجْمَعِينَ ثُمَّ ادْعُ مَا شِئْتَ فَالْعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ
 بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَقَدْ جَرَّبْتَهُ فَمَا كَانَ كَمَا فَارَسَ عَلَيْهِ

الفرق

عقد زین العابدین
 در خواب دیدم جد بزرگوار خودم دعا که فرمودند بنویس این کلمات را
 عرض کردم با جدا با چه نویسم فرمودند با انگشت بر کف دست
 حو بنویس و سؤال کن آنچه خواهی از خدا آمنت

پس حضرت فرمود که اگر این روایت نماید و بعد از آن کند تا وقت مردن چون
 بصحای عشره که گذشت در پشت پای او کند که او را از هر که خواهد قتل شود
 و دعای آن بانیست معتبره و کذا دارد شده در تمام خاندان صحاح است و بیست و پنج
 شیخ طوسی این روایت را در کتب خود آورده است و در تمام صحاح است و بیست و پنج
 حضرت رسالت پناه با حجاب خود را بر سر کشید و در آن روزها با او نظر فرمود
 روی هم گذارید و باستان میرسد که شصت و نه بار اول آن را فرمود که کجا می
 تعلیم کنم شما هر چو که آتش در زمین است و شمش در آسمان است
 که شصت و نه بار اول آن را فرمود که بعد از نماز سی و نوبت گوید سبحان
 و الحمد لله و لا اله الا الله و لا اله الا الله که مثل اینها در زمین است و فرعون در آسمان
 و دفع کینه در آدمی خاز و زود آمدن و عرق شدن در پیش در چاه شامان
 در دین از هر که کان و دیگرهای مردن و هر ملائکه که در آرزو از آسمان نازل
 کند و اینها بیست و پنج نوبت که حق تعالی در قرآن فرموده است سبحان
 سبحان و بیست و پنج نوبت که در کتب شیخ قلا در قرآن هر که است این نوبت
 و بیست و پنج نوبت که در کتب شیخ قلا در قرآن هر که است این نوبت
 نوبت خواند پیش از آنکه از جای نماز حرکت کند هر وقت که در نماز سوال کند روا کرد
 و بیست و پنج نوبت امام جعفر الصادق فرمود که هر که بعد از نماز از بیست و پنج نوبت سبحان

هو دعاء كفاية البلدة وقد ما هو فاقه

هو اللهم بك أسأرك وبك أجادل وبك أصول
وبك أنصر وبك أموت وبك أحيى أسئلك
نفسى إليك وقومت أمرى إليك لأحل ولا
قوة إلا بالله العظيم اللهم أنك خلقتنى ورتب
وسررتنى وسررتنى من بين العباد وبلغت
خولتى إذا هربت ورددتني وإذا عثرت
أفلتني وإذا مرضت شفيتني وإذا دعوتك
اجبتني بأسيدي أرض عني فقد أرتبني
برحمتك يا أرحم الراحمين وصلى الله
على خير خلقه محمد وآله واجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم محمد رسول الله صلى الله عليه
والله أما يحيى وفاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله
راسي وأمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه عني
والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن
موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي
وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن
صلوات الله عليهم عن شمالي وأبو ذر وسلمان ومقداد
وحديفة وعمار وأصحاب رسول الله صلوات الله عليهم
من صلوات الملائكة عليهم بسدم حولي والله
ربي تعالي شأنه وتقدس أسمائه محيطة
بي وخافطني وحفظه والله من وراءهم محيطة
بل هو قرآن محمد فالله خير حافظاً وهو أرحم
الرحيمين

دعاء ذكر صاحب بارخ انه دعاه المسجون فاجاز به فخرج كان
كان يتعد حواره بارحم الراحمين يا كريم يا حكيم يا كريم يا احد يا صمد
يا حي يا قيوم يا حي يا قيوم لا اله الا انت يا ربنا

قال النبي وآله لواقتم اهل البيت هذه السماء لاجابهم الله وانا اول
 اللهم اني اسئلك بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين
 عليهم السلام ان تغفر لي ذنوبي وتجاوز عن سباني
 وتصلح شأني في الدنيا والاخرة وترمقني بالحسني
 الدنيا والاخرة وتصرف عني الشر في الدنيا والاخرة
 وتفعل ذلك بالمؤمنين والمسلمين في مشارق
 الارض ومغاربها وبهمم الله قال امين
 اودعت نفسي واهلي واهلي وولدي ومن معي وطاعتي
 في ارض محمد اسفها وعلي بابها وفاطمة والحسن والحسين
 وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن
 والحسين المنظر حطابها والملائكة صراسمها والله محطها
 وحفظها والله من ولاءهم محط بل هو قران مجيد في لوح
 محفوظ دعاء توكل ناجح دور كعب نماز كرو بعد دست دعا
 بلند كرد الهاشديم از حضرت رسول الله تبارك وتعالى
 و ذكر نام تو كند در امان باشد و اين دعا مضمون الحال
 و سكر

دسكردی مدارم و بكرم تو توكل نمودم اين دعا خواند باذ القربى
 المجدد يا مبدئى يا معبد يا فعلا لما يريد اسئلك بنور
 وجهك الذي ملأ اركان عرشك بهذا الذي قد
 بما على خلقك وبرحمك التي وسعت كل شيء لا اله
 الا انت يا معشنى اغثنى سر نوبة اين دعا بخواند و بخواند
 تا جركفت غمير من فرموده هر كس محنتى و غمى و حادثه مبتله شود
 و يقين صادق و توكل تمام اين دعا بخواند حق او را فرج بخشد
 دعاء الفرج اللهم اني اسئلك خيرا فيها عاقبة
 و اسئلك عاقبة فيها خيرة بقول ذلك عشر المكرة و
 فلو ان السماء مطبقة على الارض و هو يدها جعل الله فرجها
 از امام محمد باقر عفو الله عنه كه هر كه در شب اين دعا بخواند
 او را هیچ عقوبت و كزنده نكرد اعود بك يا الله
 التمام اتى لا يجاوز من حق ولا فاجب من
 ما نزلها و من نشر كل دابة انت اخذ
 يا صمد ان ربي على صراط مستقيم

طاوس كويد كه ديدم حضرت امام زين العابدين ٣١
كه در سجده افتاده بود در حجره كعبه يا خود كفتم كه اين مرد
صالح لرزه بر دست طيب هر اينه كوشيد و درم شنيدم
عبدك يقيناك مسكنيك يقيناك سائلك
يقيناك فقيرك يقيناك مكيوبه والله من كبره
ابن دعارة و ربيع بله في كراكنه دفع شد از من

الحسين بن محمد عن احمد بن اسحق عن سعدان عن داود التميمي
عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا تدع ان تدعوه بهذا الدعاء
ثلاث مرات اذا صبحت ^{او في وقت الصلاة} اللهم اجعلني في ذمتك
الحصنة التي تجعل فيها من تريد قال ابي عبد الله كان
هذا الدعاء المحزون عن ابي عبد الله انه كان يقول عند منامه
انست بالله وكفرت بالطاغوت اللهم احفظني في سائر احوالي
قال علي بن الحسين خرج من ابيب فقال بسم الله انست بالله وكفرت
عن ابي عبد الله قال اذا خفت اراقفد اللهم انك لك بطني منك احد
وانت تكفي من كل احد من خلفك فاكفني كذا وكذا وقال ابو عبد الله انه
على سلطان بهابه فليقلن بالله اسفنج وبالله اسفنج و بسم الله عليه
والرطوبة اللهم ذلل لي صعوبته وسهّل لي عزونه فانك تخون ما
وثقت وعذرك ام الكتاب عن عبد الله ثم قال نضع يدك على
الوجه ثم نقول بسم الله وبالله ومحمد رسول الله صلى الله
عليه واله ولا حول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عني ما احذر
وتمسح الوجه ثلاث مرات عن ابن المنذر قال ذكرت عند

الوحشة فقار لا اخرجكم بشي اذا قمتوه لم تستوحشوا المبلد والديار
بسم الله وبالله تؤكل على الله انتم من يتوكل على الله فهو
حسبه ان الله بالغ امره فذ جعل الله لكل شئ قدرا
اللهم اجعلني في كفك وفي جوارك واجعلني في امانك
وفي منعك فقال بلغنا ان رجلا قالها ثلاثين سنة وتركتها لثمة
عرب فاك قلت له اني صاحب مبد سبع وانا ائتيت في العبد في الجوارح
وانوحش فقال له فاذ دخلت بسم الله ادخل واخرج رحلت البهي
واذا خرجت فاخرج رحلت البسر وسم الله فانك لتر كرويا قال
علمني ابو عبد الله قال بسم الله الجليل اعبد فلانا بالله العظيم
من الهامة السامنة واللاتة والعاتة ومن الجن والانس فترى العرب
والعجم ومن نفثهم وبعثهم ونفثهم وبأية الكرم ثم تقول في
بسم الله اعبد فلانا بالله الجليل حتى عليه عن يحيى بن عمار قال
قلت لابي عبد الله اجعلك فذاك اني اخاف العقارب فقال انظر
الى نبات النعش الكواكب الثلاثة الى وسط منها بجنبه لو كنت
قرب منه لسميت العرب منها ونحوه اسم اجد النظر اليه كالملة
والثلاث مرات اللهم يا رب اسلم صلي على محمد وال محمد وحمل
قرانهم وسكننا قال يحيى في سنة من ذمري الامة فاحده فصرخي اعلم

عنه

عن ابي الحسن عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله في بعض غزاته
اذا شكا اليه البراعين انهم يؤذونهم فقال اذا اخذ احدكم مضجعا فليقل
انها الاسود والوثاب الذر لا يبالي علفا ولا باعز من علفك بام
الكتاب ان لا تؤذوني واصحابي الى ان يذهب اللد ويجي الصبح
بما جاءه والذي تعرفه الى ان يؤذ الصبح مني ابي سمعت ابي
عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله با على الاعلى كلما
اذا وقعت في درطه او بئته فقد لبس الله الرحمن الرحيم ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم فان الله عز وجل يريد ان يخذل
من انواع البلاء عن اصبع من نباته قال كنت مع
من اطلب من قمر بلقا بر فقال السلام على اهل لا اله الا الله
الا لله من اهل لا اله الا الله با اهل لا اله الا الله
كيف وحدهم كلمة لا اله الا الله با اله الا الله
يحيى لا اله الا الله اغض من قال لا اله الا الله
في سنة من قال لا اله الا الله قال علي سمعت رسول الله
يقول من قالها اذ امر بالمعروف ونهى عن المنكر فمحمدين سنة فقالوا
يا رسول الله اني لم يكن ذنوب محسبين سنة قال لو اذبه واخوانه ولعنتهم المسلمين

ورايت تجلده الرضى الاوى قدس له روح ما بدأ لفظه دعاء علمه النبي
 اعزته الله اليه بصره صلى ركعتين ثم يقول اللهم انى استسلك
 وادعوك واسرعت اليك واتوجه اليك بنيتك
 محمد بنى الرحمة يا محمد انى اتوجه بك الى الله وبنيتك
 ودنى ليرد بك على نور بصري فاقام يدعو حتى رده
 اليه بصره سمعنا ان ان ناضف بصره فزاي من من
 من يقول لم قد اخذ نور بصري بنور الله الذي
 لا يطفأ وادع بك على عينيك وتبها بانه الكرم فقال
 بصره وجرب ذلك فصريح بالبحر سمعنا ان
 عند الحسين بن عامر اذا ناه رجس من بني امية من شعنا فقال له
 يا بن رسول الله ما قدرت ان استسلك من وجع رجس قال ان
 انت من عوزة الحسن بن علي قال يا بن رسول الله لو ما ذلك قال
 انما فتحت لك فتحة يمينا الى قوله وكان امه عزرا ايجي قال ففعلت
 فما احسنت بعد ذلك بشي منها يقول امه لعا عن سالم بن محمد
 سكرت الى الصادق ٣ ووجع اس قبين فانه قد اعدت عن اميرى
 واسا به فقال فعوذ بما قلت بماذا قال هذه الائمة سبع
 مرات فانك تعافى بان لعل وامل ما امرى اليك من كتاب
 ركب لا تبدل لكما قد لوى بعد من دونه فمختر قال فعوذ بها

انما حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
 في خواب به پند بعد از نماز خفتن غمدي ميگويد بعمل اور و چهار
 ركعت نماز بگذارد و در ركعتي بعد از حمد صدر مرتبه الكرسى بخواند بعد
 از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامه پاكنه سجده
 كه بر روى ان جامه با حلال و حرام مجامع نكرده باشد و در شب راست را در ريز
 جانب راست رو بگذارد و صدر مرتبه ميگويد سبحان الله والحمد لله والله
 الا الله والته الكبر و لا حول و لا قوة الا بالله پس صدر مرتبه ميگويد يا شاه
 چون چنين حضرت رسول مراد در خواب به پند و در خواب
 ديگر منقولست كه اگر حواهد حضرت امير المؤمنين قم را در
 خواب به پند ايند عا بخواند چون بخوابد اللهم انى استسلك
 يا من له لطف خفى و ايا و به با سطره لا تقضى استسلك
 بلطفك الخفى الدنى ما لطفك به لعبد الا كفى ان ترضى
 مولاي امير المؤمنين على بن ابى طالب في منامى عليه السلام
 حدثنا علي بن عثمان الحمصي حدثنا لقبه قال كنا مع ابي ابراهيم
 في البحر فلعلبت بهم الريح و ما جئت بهم الا موارج و اضطربت القلوب
 و تكلم الناس فقلنا لا برهم يا ابا اسحق تا ترى ما الناس

ان حضرت امام جعفر صادق ٢ منقولست كه هر كه خواب حضرت رسول را
 در خواب به پند بعد از نماز خفتن غمدي ميگويد بعمل اور و چهار
 ركعت نماز بگذارد و در ركعتي بعد از حمد صدر مرتبه الكرسى بخواند بعد
 از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامه پاكنه سجده
 كه بر روى ان جامه با حلال و حرام مجامع نكرده باشد و در شب راست را در ريز
 جانب راست رو بگذارد و صدر مرتبه ميگويد سبحان الله والحمد لله والله
 الا الله والته الكبر و لا حول و لا قوة الا بالله پس صدر مرتبه ميگويد يا شاه
 چون چنين حضرت رسول مراد در خواب به پند و در خواب
 ديگر منقولست كه اگر حواهد حضرت امير المؤمنين قم را در
 خواب به پند ايند عا بخواند چون بخوابد اللهم انى استسلك
 يا من له لطف خفى و ايا و به با سطره لا تقضى استسلك
 بلطفك الخفى الدنى ما لطفك به لعبد الا كفى ان ترضى
 مولاي امير المؤمنين على بن ابى طالب في منامى عليه السلام
 حدثنا علي بن عثمان الحمصي حدثنا لقبه قال كنا مع ابي ابراهيم
 في البحر فلعلبت بهم الريح و ما جئت بهم الا موارج و اضطربت القلوب
 و تكلم الناس فقلنا لا برهم يا ابا اسحق تا ترى ما الناس

قال فرقع راسه وفدا شرفنا على الملكة فقال يا حي
حين لا حي ويا حي قبل كل حي ويا حي بعد كل حي
يا حي يا قيوم يا محسن يا مجمل فدا ريتنا فدا^{تك}
فارتنا عفوك قال فبدأت السفينة من ساعة

